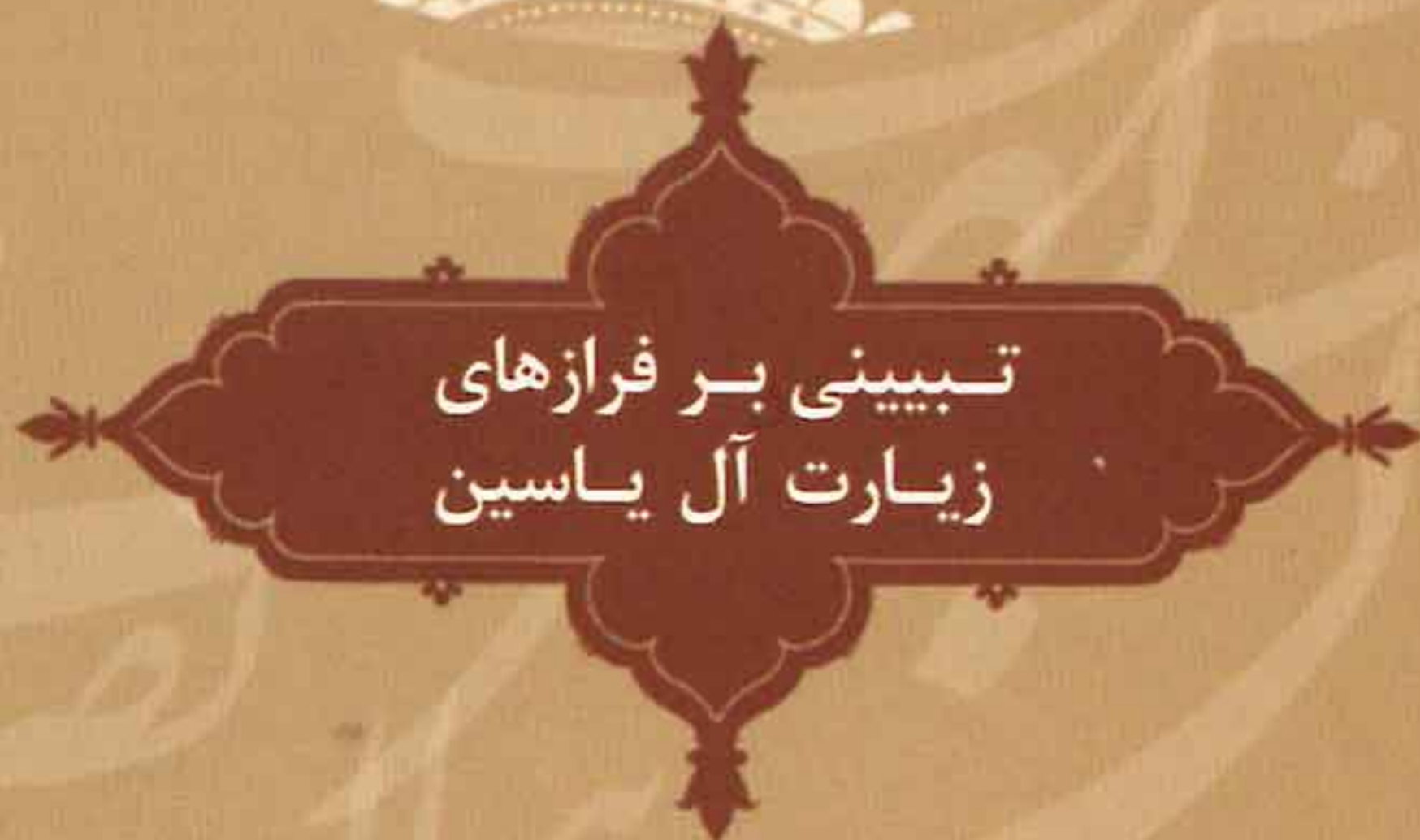




رضا زکریایی
مهدی افراسیابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیمان نصرت

(شرح و تبیینی گذرا بر فرازهای زیارت آل یاسین)

رضا زکریایی

مهدی افراسیابی

سرشناسه : افراسیابی، مهدی
عنوان و نام پدیدآور : پیمان نصرت
مشخصات نشر : قم: موسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری : ۱۸۴ ص: ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۴-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیبا مختصر
یادداشت : این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
شناسه افزوده : زکریایی، رضا
شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۶۵۱۹۸

پیمان نصرت



- مؤلفان: مهدی افراسیابی ، رضا زکریایی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- ویراستار: رامین باباگل زاده
- طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی
- نوبت چاپ: دوم / زمستان ۱۳۹۸ (چاپ اول ۱۳۹۴)
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۶۴-۴
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه (تاکنون ۲۰۰۰ نسخه)
- قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا، کوچه امار (۲۲) بن بست شهید علیان پ: ۲۶ تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱ نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳
- تهران: خیابان انقلاب، خیابان قدس، خیابان ایالتیا پ: ۹۸ تلفن: ۰۲۱-۸۱۹۹۸۶۰۰ نمابر: ۰۲۱-۸۹۱۷۴۳۸۱
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

دفاتر بنیاد حضرت مهدی موعود (عج) در استان‌ها پاسخگوی درخواست‌های متقاضیان کتاب و

محصولات فرهنگی بنیاد می‌باشد.

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۱.....	متن زیارت آل یاسین به نقل طبرسی رحمۃ اللہ علیہ
۱۴.....	نگاهی به مفهوم «زیارت» و «سلام»
۱۴.....	۱. زیارت
۱۶.....	۲. سلام
۲۱.....	اعتبار زیارت آل یاسین
۲۵.....	دسته بندی کلی فرازهای زیارت
۲۵.....	بخش اول:
۲۷.....	بخش دوم:
۲۷.....	بخش سوم:
۲۸.....	بخش چهارم:
	بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام
۳۰.....	«سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَس»
۳۲.....	محور اول: سلام به اوصاف امام
۳۲.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ»
۳۷.....	«وَرَبَّانِیْ آیَاتِهِ»
۳۹.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللَّهِ»
۴۴.....	«وَدِّیَّانِ دِیْنِهِ»
۴۹.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللَّهِ»
۵۲.....	«وَنَاصِرِ حَقِّهِ»
۵۳.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ»
۵۷.....	«وَدَلِیلِ إِرَادَتِهِ»
۶۰.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِیَ كِتَابِ اللَّهِ»
۶۳.....	«وَوَرَجُمَانِهِ»
۶۷.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ»
۷۲.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثَاقَ اللَّهِ الَّذِی أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ»
۷۹.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِی ضَمِنَهُ»
۸۵.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ أیُّهَا الْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ»
۸۸.....	«وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ»
۹۱.....	«وَالْعَوْتُ»
۹۷.....	«وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»
۱۰۴.....	«وَعَدًا غَیْرَ مَكْذُوبٍ»
۱۰۶.....	«السَّلَامُ عَلَیْكَ أیُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ»

۱۰۸	«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ»
۱۱۱	محور دوم: سلام به حالات امام
۱۱۱	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ»
۱۱۴	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ»
۱۱۶	محور سوم: سلام به نماز امام
۱۱۶	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَصَلِّي وَتَقُتُّ»
۱۱۹	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكِعُ وَتَسْجُدُ»
۱۲۱	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلِلُ وَتَكَبِّرُ»
۱۲۳	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ»
۱۲۶	محور چهارم: سلام به اوقات و لحظات امام
۱۲۶	«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنْاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ»
۱۲۶	«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي»
۱۲۸	«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»
۱۲۹	«السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام

۱۳۵	شهادت به توحید
۱۳۵	«أَنْتَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»
۱۳۷	شهادت به رسالت پیامبر ﷺ
۱۳۷	«وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»
۱۴۲	شهادت بر حجیت ائمه علیهم السلام
۱۴۳	«أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت،

تولی و تبری و معیار حق و باطل

۱۵۴	«يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ»
۱۵۵	«فَأَشْهَدُ عَلَى مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ»
۱۵۶	«وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بِرِيءٍ مِنْ عَدُوِّكَ»
۱۵۹	«فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»

بخش چهارم: نصرت امام عصر (عج)

۱۶۵	۱. بُعد معرفت (اعتقادی)
۱۶۹	۲. بُعد عاطفی
۱۷۴	۳. بُعد اطاعت (عملی و رفتاری)
۱۷۷	خاتمه
۱۸۰	کتابنامه

آخر نشان تیر شد در رضای عشق
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

چشمی که بود حقیقت نمای عشق
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود



تقدیم به:

ارواح طیبه‌ای که از روحشان روح گرفتیم؛ و از چشمان عاشقشان که دوخته به
حقیقت وجه‌الله بود چشمه معرفت و همت در قلممان جوشید.
پرستوهای خونین‌بالی که در شلمچه و جزیره مجنون، ظهور مولایشان را
صمیمانه از خدا خواستند و در انتظار حکومت حق امام زمان علیه السلام عاشقانه پر
کشیدند؛

طلبة شهید امیر میهن خواه؛ و طلبة شهید محمدجواد آل اسحاق

«غیبت امام زمان علیه السلام ادامه دارد تا هنگامی که اوضاع عمومی جهان
برای پذیرش حکومت حق آماده گردد، زمینه تأسیس حکومت جهانی
اسلام فراهم شود و اکثریت جهانیان از شدت گرفتاری و ستم، ظهور امام
زمان علیه السلام را صمیمانه از خدا بخواهند. در آن هنگام امام زمان علیه السلام به امر
خدا ظاهر خواهد شد و با نیروی پیروزمندی که در اختیار دارد، بیدادگری‌ها
را نابود می‌سازد و صلح و آرامش واقعی را براساس توحید در جهان برپا
می‌دارد. ما مسلمانان چنین روز پرشکوهی را انتظار می‌کشیم...»
بخشی از وصیت‌نامه شهید آل اسحاق

مقدمه

سعادت انسان در گرو توجه به حقیقت الهی خویش است که از او و به سوی اوست؛ «انا لله و انا الیه راجعون». طی کردن این مسیر، جز به برکت الطاف و عنایات الهی ممکن نخواهد بود. درک حضور و توجه به وساطت امام در جلب فیوضات الهی از سویی، و نگاه صحیح به نقش اصیل و واقعی امام در هدایت و تربیت انسان‌ها، به‌ویژه شیعیان از سوی دیگر، انسان را وامی‌دارد تا هر چه بهتر در صدد ارتباط با این منبع فیض الهی باشد و از تنها راه هدایت و سعادت خویش، یعنی امام، غفلت نورزد و خود را در مسیر نسیم‌ها و اشارات قدسی امام زمان خویش قرار دهد. در این میان نقش ارتباط معنوی و توسل به ساحت ایشان را نمی‌توان نادیده گرفت؛ لذا یکی از مهم‌ترین ابزارها برای ارتباط قلبی با امام زمان علیه السلام، «دعا» و «زیارت» است.

ائمه اطهار علیهم السلام در طول زندگی خویش، از تضرع و مناجات به درگاه الهی، بهره‌های فراوانی می‌بردند و در فرصت‌های مناسب، اقدام به آموزش ادعیه و مناجات‌هایی با مضامین عالی به شیعیان می‌کردند. و طبعاً با توجه به ماهیت معرفتی و عاطفی شدید ادعیه و زیارات، که ناشی از اتصال فوق‌العاده روحی و معنوی بین زائر و مزور است، می‌توان از این منابع عظیم در جهت ایجاد ارتباط روحی با امام و تقویت عزم برای نصرت امام عصر علیه السلام، بهره‌های فراوانی بُرد.

«زیارت آل یاسین» یکی از بهترین زیاراتی است که زائر با مضامینی بلند و محتوایی عمیق، امام خویش را فراخوانده و با او ارتباط برقرار می‌کند. او در این زیارت، با درک خاصی از جایگاه و منزلت امام علیه السلام و نقش ایشان در هدایت عالم، با ادبی خاص، به مناجات با امام زمان علیه السلام پرداخته و در پایان، پس از شاهد گرفتن امام بر عقاید حقّه و بیان ملاک سعادت و ابراز تویی و تبری به محضر ایشان، آمادگی خویش را برای یاری امام در تمام ابعاد اعلام می‌کند.

علاوه بر محتوای غنی و فرازهای دل‌نشین، آنچه بر شیرینی این زیارت می‌افزاید، اهدای این زیارت از سوی امام زمان علیه السلام است. ایشان هنگام اهدای این تحفه ارزش‌مند توصیه فرمودند: «إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِيَّاْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس...»؛ هر گاه خواستید به واسطه‌ی ما، به خدا و ما (اهل بیت علیهم السلام) متوجه شوید، همان‌گونه که خدا فرموده، شما هم بگویید: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسین...».

کتاب حاضر با در نظر گرفتن شرح‌هایی که بر این زیارت شریف نگاشته شده، سعی کرده است اثری متفاوت و ارتقایافته را ارائه کند. موارد ذیل، از جمله تمایزات این اثر است:

- مراجعه و استناد فراوان به منابع اصیل، به خصوص منابع روایی؛
- بررسی لغوی کلمات و جملات زیارت؛
- استفاده از برداشت‌های زیبا و محاسن دیگر شروح و در پاره‌ای موارد، اصلاح و تکمیل آن برداشت‌ها. شایان ذکر است، از کتاب سلام بر پرچم/فرشته، اثر سیدمجتبی بحرینی و کتاب میثاق منتظران، اثر سیدمهدی حائری قزوینی، بهره‌های بیشتری بردیم.
- اهتمام به بررسی اعتبار سندی و تبیین جایگاه این زیارت شریف که می‌تواند برخی شبهات و مناقشات احتمالی را مرتفع گرداند.
- دسته‌بندی کلی محتوا و فرازهای زیارت آل یاسین، پیش از ورود به شرح آن.
- امیدواریم این سعی ناچیز مورد رضای الهی و پسند امام زمان عجله تعالی فرجه قرار بگیرد. و تمسکی باشد به آن ریسمان نجات الهی و سر تعظیمی باشد بر درگاه آن باب الله کریمانه‌ی خدایی.
- در پایان بر خود لازم می‌دانیم از حمایت‌های مرکز تخصصی مهدویت به ویژه ارشادات و عنایت خاص استاد عزیز حجت الاسلام و المسلمین کفیل تشکر نموده که اگر راهنمایی‌ها و تشویق‌های ایشان نبود توفیق این نگارش را نمی‌یافتیم و همچنین از همه سرورانی که با پیشنهادات و انتقادات خود ما را بهره‌مند می‌کنند، پیشاپیش کمال تشکر و قدردانی را داریم.
- خدایا یاران و شیعیان ایشان را مایه آرامش و انس حضرت قرار ده و ما را نیز در زمره‌ی یاران و پناهنده‌ی به آن پناهگاه الهی قرار ده همانان که امام نیز به ایشان تکیه کرده است...

«اللهم اجعلنا من الذین جعلتهم حصنه و سلاحه و مفرغه و أنسه»

(برگرفته از دعای امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام)

متن زیارت آل یاسین به نقل طبرسی رحمته

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ بَعْدَ الْمَسَائِلِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ حِكْمَةً بِالْغَةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ... عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. إِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّخْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ غَدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَ تُهَلِّلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِي وَ تُصْبِحُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنْ رَجَعْتُكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنْ نَاكِراً وَ نَكِيراً حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النُّشْرَ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنْ الصِّرَاطَ وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدْتُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَتَنَفَّسِي مُؤْمِنَةً بِاللَّهِ وَخَدَّةً لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِإِثْمَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ.

الدُّعَاءُ عَقِيبَ هَذَا الْقَوْلِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ وَ فِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَ عِزِّي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصَرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى الْقَاكَ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِيثَاقِكَ، فَلْتَسْعِنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الثَّابِرِ بِأَمْرِكَ، وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ وَ السَّاطِعِ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النِّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَّى وَ مُجَلِّي الْعَمَى، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ انْصُرْ وَ انْتَصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ

كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ
يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ احْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوْصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ
آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَ اقْصِمِ
بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ، حَيْثُ كَانُوا فِي
مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ وَ
اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَانِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرْنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمَلُونَ
وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ»^۱

نگاهی به مفهوم «زیارت» و «سلام»

۱. زیارت

«زیارت» از ریشه «الزَّوَر»^۱ و به معنای قصد و میل است. در ریشه این مفهوم، گرایش به زیارت‌شونده و روی گرداندن و بی‌توجهی به دیگران نهفته است.^۲ زیارت، پیوند قلبی و نوعی رابطه عاطفی با زیارت‌شونده است و در فرهنگ شیعه، یعنی توجه قلبی و حضور جسم و جان در محضر امام، که به منظور تکریم و بزرگداشت و نیز انس و الفت با حجت خدا انجام می‌گیرد؛ بر این اساس، فرقی نمی‌کند در حرم امام باشی یا فرسنگ‌ها دورتر، هر آن و در هر کجای کره خاکی، می‌توان دل را آسمانی کرد، دست ارادت بر سینه گذاشت و با عرض سلام به مولای خود، جان را جلای تازه بخشید.

زیارت، نمودی از احساس شوق درونی و وابستگی قلبی، به زبان علاقه و ترجمان عشق است. زیارت، بر پایه محبت و دلدادگی است و این، به هم‌رنگی، هم‌سوئی، سنخیت یافتن و حرکت در جهت معشوق می‌انجامد. زیارت، بر معرفت می‌افزاید، محبت را ریشه‌دارتر می‌کند و قرب مادی و معنوی می‌آورد.

زیارت، زمینه‌ساز ارتقای روحی، الهام گرفتن از اسوه‌ها، تعظیم شعائر و تقدیر از فداکاری‌ها و پاکی‌هاست. آن که کنار مرقد ولی خدا می‌ایستد، گویا در برابر آینه‌ای تمام‌قد ایستاده، که سیمای حق و قامت فضیلت را نشان می‌دهد و این بهترین فرصت برای محک زدن و سنجش ظاهر و باطن وجود زائر است.

وقتی پیشوای اهل سنت احمد حنبل، پیراهن متعلق به شافعی را می‌شوید و آب آن را می‌نوشد، تا از مقام علم تجلیل کرده باشد،^۳ پس ارزش پیامبر ﷺ و تکریم

۱. مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. معجم‌المقاییس‌اللغة، ج ۳، ص ۳۶.

۳. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱.

آثار برجای مانده از انبیا و امامان علیهم السلام و بوسه زدن بر بارگاه امام معصوم و حجت الهی، جای خود دارد. با این حساب چه گمراهند کسانی که می‌گویند: اگر نام کسی را در کنار نام خدا ببرید، شرک است! در حالی که اگر این سخن درست باشد، خداوند - نعوذ بالله - خود مشرک است، زیرا در سوره «توبه» می‌فرماید:

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛^۱ آن‌ها فقط از این

انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود، بی‌نیاز

ساختند!

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾؛^۲ خداوند، جان‌ها را می‌گیرد. و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ﴾؛^۳ ملک‌الموت، جان شما را می‌گیرد. بنابراین واسطه داشتن، نه تنها شرک نیست، بلکه جریان هستی بر مبنای واسطه است.

زیارت در واقع، عمل کردن به دستور قرآنی خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛^۴ وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا جست‌وجو کنید. حال، آن وسیله کدام است؟ خداوند در این آیه، نوع وسیله را برای ما مشخص نکرده و به صورت مطلق فرموده است: وسیله‌ای بجوئید. قطعاً ائمه اطهار علیهم السلام، برترین بندگان خدا و بهترین وسیله تقرب الی الله هستند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ائمه، وسیله تقرب شما به سوی خدا هستند.»^۵ همان‌گونه که حضرت آدم علیه السلام به آن‌ها متوسل شد. او پس از آن که از بهشت اخراج گردید، سالیانی را به گریه، توبه و انابه گذراند. سپس کلماتی را از سوی پروردگارش دریافت کرد و به

۱. توبه، آیه‌ی ۷۴.

۲. زمر، آیه‌ی ۴۲.

۳. سجده، آیه‌ی ۱۱.

۴. مائده، آیه‌ی ۳۵.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸.

آن کلمات متوسل شد. قرآن می‌فرماید: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾^۱. بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند: مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آن‌ها متوسل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش علیهم‌السلام بوده است^۲؛ و آن کلمات این‌چنین بود: «الهی یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمة، یا محسن بحق الحسن، یا قدیم الاحسان بحق الحسین و منک الاحسان»^۳.

۲. سلام

یکی از واژه‌های کلیدی و پرکاربرد در زیارت‌نامه‌ها، عبارت دل‌نشین و عمیق «سلام» است. در زیارت آل یاسین نیز، زائر در کمال اخلاص و با نهایت صفای درون، ۲۳ مرتبه ارادت و محبت خود را در قالب سلام، به قطب عالم امکان حضرت صاحب‌العصر و الزمان رحمته‌الله ابراز می‌کند.

سلام، بهترین نوع تحیت و احترام گذاشتن در ابتدای ملاقات و از دستورات اجتماعی اسلام است که جای‌گزین آداب زشت و خوی ناجوان‌مردی دوران جاهلیت شد. به دستور اکید اسلام، مؤمنان به منظور احترام کردن و در امنیت قرار دادن جان، مال و آبروی خویش، از تعرض و تجاوز، در هر مرتبه و درجه اجتماعی که قرار دارند، ابتدا این کلمه را القا می‌کنند و در نتیجه، بین دل‌ها الفتی برقرار می‌شود و سپس صحبت خویش را آغاز می‌کنند.^۴

در دنیا خداوند متعال به پیامبرش امر می‌کند: ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۵؛ و هنگامی که مؤمنان به آیات ما نزد تو آمدند، پس بگو سلام بر شما! و نیز به مؤمنان امر می‌فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى

۱. بقره، آیه‌ی ۳۷.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۴. امام حسین علیه‌السلام: «السلام قبل الکلام»؛ تحف العقول، ص ۲۴۶.

۵. انعام، آیه‌ی ۵۴.

أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً^۱؛ پس هنگامی که به خانه‌ها وارد شدید، بر خودتان سلام کنید که آن تحیتی از جانب خداوند، پربرکت و پاکیزه است. مقصود از «فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» سلام بر اهل خانه و دیگر مسلمانان است.^۲ خداوند متعال با این تعبیر لطیف، اتحاد و یگانگی مسلمین بر محور ایمان را نشان داده و وسیله ابراز این یگانگی همراه با محبت و الفت را، «سلام» انتخاب کرده است.

در آخرت نیز، هنگام ملاقات بندگان شایسته با پروردگار خویش، تحیت و درود خداوند منان به مؤمنان، «سلام» است: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْتُهُ سَلَامٌ﴾^۳؛ تحیت ایشان از سوی خداوند در روزی که او را ملاقات می‌کنند، سلام است. و همچنین تحیت اهل بهشت به یکدیگر سلام است: ﴿وَوَيْتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾؛ و تحیت اهل بهشت در آن‌جا، سلام است.^۴

غالب لغت‌شناسان در معنای «سلام»، به دو معنای سلامت، امنیت و نیز تسلیم و انقیاد، اشاره^۵ و تلاش کرده‌اند تا در استعمالات متعدد و متنوع این ریشه، دو معنای مذکور را تبیین کنند. می‌توان گفت، این معنا، مفهوم عامی دارد که عنصر اصلی آن را سالم بودن از عیب، نقص، خصومت، تعرض و هر امر ناپسندی تشکیل می‌دهد و مصادیق متعددی در امور مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.

«سلام» اگر به طور مطلق و بدون قید به کار رود، به معنای سلامت از هر آفت، عیب و نقصی است و در قرآن کریم نیز به همین معنا، به عنوان یکی از اسمای ذاتیه الهی به کار رفته است:

۱. نور، آیه ۶۱.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

۳. احزاب، آیه ۴۴.

۴. یونس، آیه ۱۰.

۵. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۶۵؛ معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۰ و مجمع البحرین، ج ۶، ص ۸۴.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾؛^۱ او خدایی

است که جز او معبودی نیست؛ حاکم و مالکی که از هر عیب منزّه و همه از ناحیه او در سلامتند و سالم از هر نقصی است.

واژه «سلام» به شکل متعدی، در باب تفعیل و به معنای تسلیم نیز به کار می‌رود. در این حالت، در رابطه با خداوند متعال، یکی از صفات فعلیه او به حساب می‌آید؛ یعنی همه چیز در عالم تحت تسلیم قدرت لایزال الهی است. بنابراین، سلام در زیارت معصومان علیهم‌السلام می‌تواند به دو معنا باشد:

الف) سلام به معنای سالم بودن:

این سلام وقتی از سوی خداوند درخواست می‌شود، یعنی خداوند متعال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام را از تمامی گناهان، عیوب و نقص‌ها مبرا قرار داده است. خداوند در قرآن کریم نیز به همین معنا، به رسولان خود سلام داده است: ﴿وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾؛^۲ ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾؛^۳ ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾؛^۴ ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ﴾؛^۵ هم‌چنین سلام خداوند و ملائکه به اهل بهشت از همین باب است: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾؛^۶ و ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾؛^۷ زیرا بهشت جای افراد آلوده به گناه و معصیت و صاحب صفات ناپسندیده نیست.

سلام زائر در این معنا، در واقع اقراری است بر سالم بودن و مبرا بودن ائمه علیهم‌السلام از جمیع گناهان و عیوب، و هم‌چنین دعا و درخواست سلامتی برای امام

۱. حشر، آیه‌ی ۲۳.

۲. صافات، آیه‌ی ۱۸۱.

۳. صافات، آیه‌ی ۷۹.

۴. صافات، آیه‌ی ۱۰۹.

۵. صافات، آیه‌ی ۱۲۰.

۶. یس، آیه‌ی ۵۸.

۷. رعد، آیه‌ی ۲۴.

در برابر انواع بلاها و خطرات است.

ب) سلام در شکل متعدی و به معنای تسلیم:

معنای تسلیم، انقیاد و واگذار کردن امری به کسی است.^۱ این مفهوم از سوی حق تعالی، بدین معناست که خداوند با توجه به ربوبیت خود، ائمه علیهم السلام را واسطه فیض به جمیع عوالم هستی قرار داده است. البته واسطه بودن، بدین معنا نیست که خداوند متعال کنار رفته، دست روی دست گذارده و امور را به ائمه علیهم السلام واگذار کرده باشد، زیرا به تصریح قرآن کریم: «إِنَّ رَبَّكَ فَاعِلٌ لِّمَا يُرِيدُ»^۲ و «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۳، هیچ فاعلی در عالم، حتی برای لحظه‌ای استقلال ندارد. ائمه علیهم السلام نیز نسبت به حضرت حق، استقلال ندارند، بلکه فاعل بودن اهل بیت علیهم السلام در طول فاعلیت خداوند متعال است. بنابراین، سلام زائر یعنی خود و جمیع شئون خویش را به محضر مقدس امام تسلیم می‌کند و اعلام می‌دارد که همچون برده‌ای، گوش به فرمان آماده است تا جان، مال، خانواده و هر آنچه را در توان دارد، در رکاب امام خویش فدا کند و در راه رسیدن به اهداف حجت خدا، از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. اوج زیارت، توجه و درک این معناست. اگر چنین شد، زائر پس از زیارت، تمام هم و غم خود را در کسب رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه به کار خواهد بست تا ثابت کند در ادعای خود، صداقت داشته و به امام خویش وفادار بوده است.

این دو معنای مذکور، همان مطلبی است که امام صادق علیه السلام در پاسخ داود بن کثیر رقی فرمودند. هنگامی که او معنای سلام بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پرسید، ایشان فرمودند:

چون خداوند (در عالم ارواح) پیغمبرش را و وصی او و دختر و دو پسرش و

۱. تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۵۱.

۲. هود، آیه ۱۰۷.

۳. تکویر، آیه ۲۹.

امامان دیگر و همه شیعیان را خلق فرمود، از آنها پیمان گرفت که (در بلاها) صبر کنند و (در برابر دشمنان خدا و هوای نفس) پایداری کنند و (جان خود و اسبان خویش را) در مرزها و سرحدات به کار بندند و از خدا پروا کنند. و خدا (در مقابل این امور) به آنها وعده فرمود که زمین مبارک (مدینه یا بیت المقدس) و حرم امن (مکه) را تسلیمشان کند و بیت المعمور (فرشتگان یا خاندان ائمه) را برایشان بیاورد و سقف افراشته (تمام آسمانها و عرش یا برکات آسمان) را به آنها بنمایاند و ایشان را از دشمنان آسوده کند و زمین را به محلی امن و سالم از شرور، تبدیل فرموده و آنچه را در زمین است، برای آنها سالم دارد و ذره‌ای ناسازگاری در آن نباشد و هر چه را دوست داشته باشند، در زمین برای آنها مهیا باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه امامان و شیعیان، این پیمان را گرفت. سلام بر آن حضرت، یادآوری این عهد و پیمان و تجدید آن است برای پیامبر توسط خداوند، تا شاید خداوند در رسیدن وقت این پیمان، تعجیل کند و سلامت و سازش را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما هرچه زودتر آماده کند.^۱

توجه به این نکته که تمام این خیرات و برکاتی که خداوند متعال به ائمه علیهم السلام و شیعیان وعده داده، در دوران ظهور و حکومت سراسر عدل امام مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد، به سلام‌های «زیارت آل یاسین» عمق بیشتری می‌بخشد و این جملات را دل‌نشین‌تر می‌کند. در واقع، این سلام‌های بیست‌وسه‌گانه، درخواست تحقق یافتن این پیمان و وعده الهی است.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۵.

اعتبار زیارت آل یاسین

«زیارت آل یاسین»، یکی از مشهورترین زیارت‌های حضرت مهدی علیه السلام است. این زیارت در طول سالیان متمادی، مورد توجه علما و علاقه‌مندان آن حضرت بوده است. راوی و ناقل این زیارت، «ابوجعفر محمد بن عبدالله حمیری قمی رحمته الله» است. وی عالمی برجسته، مورد اعتماد و صاحب کتاب‌های متعددی بوده و همه علمای رجال و بزرگان راوی‌شناس، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند.^۱

حمیری در دوران غیبت صغری می‌زیسته و پرسش‌های گوناگون خود را از طریق نواب خاص، از امام عصر علیه السلام پرسیده و توقیعات^۲ متعددی از سوی آن حضرت در پاسخ به پرسش‌های او نقل شده است. در پایان یکی از این توقیعات، حضرت صاحب‌العصر علیه السلام پس از آن که به پرسش‌های او پاسخ می‌دهند، زیارت آل یاسین را می‌نگارند. این زیارت حقیقتاً هدیه‌ای ارزشمند از سوی امام غایب بوده که روشن‌گر مسیر شیعیان منتظر، در دوران غیبت است.

این زیارت شریف، مورد توجه محدثان شیعی بوده و در منابع متعدد حدیثی نقل شده است. قدیمی‌ترین منبع موجود، کتاب شریف *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، اثر ابومنصور احمد بن علی طبرسی رحمته الله از دانشمندان قرن ششم هجری است. طبرسی، معاصر ابوالفتوح رازی و ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، صاحب تفسیر مشهور مجمع‌البیان، و استاد شیخ منتجب‌الدین و ابن شهر آشوب^۳، از فقها و حدیث‌نگاران مشهور دوران خود است. ابن شهر آشوب با عنوان‌های «استاد» و «شیخ»، از ایشان تجلیل می‌کند و سپس سایر آثار طبرسی رحمته الله در فقه، تاریخ و حدیث را شمارش

۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۲. «توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان است و منظور، مکتوبات ائمه اطهار علیهم السلام است که خطاب به فرد یا عده‌ای از شیعیان صادر شده است.

۳. تاریخ فقه و فقها، ص ۲۲۵.

می‌کند.^۱ این آثار متنوع، خود گویای جامعیت شخصیت مؤلف/احتجاج است. همچنین عالمان بزرگی چون سیدبن طاووس، شیخ یوسف بحرانی، محقق خوانساری و... بر جایگاه علمی و جلالت شخصیت طبرسی رحمته الله تصریح کرده‌اند. شیخ یوسف بحرانی می‌نویسد: «ایشان از علمای جلیل‌القدر و فضیله‌ای مشهور است.»^۲

ابومنصور طبرسی از بین منابع اولیه حدیث شیعه، مجموعه‌ای از احتجاجات اهل بیت علیهم السلام در مقابل مخالفان را جمع‌آوری کرده است. او همان‌گونه که در مقدمه کتاب خود اشاره کرده^۳، تمام سعی خود را به کار بسته تا مجموعه‌ای از احادیث مورد اتفاق علما و مشهور در کتب خاصه و عامه را جمع‌آوری کند؛ لذا روایات را بدون ذکر سند آورده و فقط روایات مذکور از امام حسن عسکری علیه السلام را به علت عدم شهرت، با ذکر سند بیان می‌کند. این نکته به خوبی، تسلط علمی، دقت و حساسیت ایشان را در جمع‌آوری روایات نشان می‌دهد. قطعاً همین نکته سبب شده تا کتاب/احتجاج بین علمای شیعه شهرت یافته و مورد توجه قرار گیرد. شیخ حر عاملی رحمته الله پس از این که صاحب/احتجاج را فقیهی فاضل و محدثی مورد اعتماد معرفی کرده، از کتاب احتجاج با عبارت «حسن کثیرالفوائد» یاد می‌کند.^۴ علامه مجلسی رحمته الله نیز این کتاب را از کتب معروف و متداول بین علمای شیعه می‌داند و می‌نویسد: «این کتاب مورد توجه اکثر محدثان بوده و احادیث آن را نقل کرده‌اند.»^۵ از این روست که شیخ آغا بزرگ تهرانی، کتاب‌شناس شهیر، در تأیید این

۱. معالم العلماء، ص ۲۵.

۲. تذکرة الأعیان، ص ۱۳۳.

۳. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴.

۴. أمل الآمل، ج ۲، ص ۱۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۹.

اعتبار زیارت آل یاسین ■ ۲۳

کتاب به اعتماد شیخ حر و علامه مجلسی اشاره کرده است.^۱
با توجه به جملات پیش گفته، دقت در نکات ذیل اعتبار و جایگاه زیارت آل یاسین را روشن می‌کند:

- ۱- وثاقت شخصیت و شهرت توقیعات حمیری، به حدی است که این توقیعات علاوه بر /احتجاج در آثار بزرگان دیگری مثل شیخ طوسی و... نیز دیده می‌شود.
 - ۲- جایگاه علمی و تبحر حدیث‌شناسی طبرسی رحمته الله، از همین کتاب شریف، شاگردان وی و اعتماد علمای پس از او، به دست می‌آید.
 - ۳- ویژگی خاص دوران حیات مؤلف /احتجاج، وجود منابع اولیه حدیثی و دسترسی به قرائن و شواهد گوناگون برای تشخیص احادیث معتبر، مانند قرائت، سماع و... که با توجه به آنچه در مقدم خود را ملزم به آن دانسته معلوم می‌شود از احادیث مشهور و مورد اتقان در آن دوران بوده است.
 - ۴- استناد جزمی و قطعی این زیارت به امام عصر توسط این عالم متقی که بدون شک و شبهه این توقیع شریف را نقل کرده است.
 - ۵- اعتماد علما و استناد بزرگان حدیث به نقل مرحوم طبرسی در ذکر این زیارت شریف و استناد به کتاب احتجاج.
- بنابراین باید گفت، «زیارت آل یاسین» از جمله زیارات مورد اعتماد و معتبر است.

سایر منابع زیارت

علاوه بر کتاب /احتجاج، منابع دیگر نیز به تبع ایشان، این زیارت شریف را نقل کرده‌اند:

۱. علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ ق) در سه جای بحار/الانوار این زیارت را آورده:
- الف) جلد ۵۳، تتمة کتاب تاریخ الإمام الثانی عشر صلوات الله علیه، باب ۳۱.

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۲۸۳.

حدیث ۵.

- ب) جلد ۹۱، تنمة كتاب الذكر و الدعاء، تنمة أبواب الدعاء، باب ۲۸، حدیث ۴.
- ج) جلد ۹۹، تنمة كتاب المزار، أبواب زیارت الأئمة و رسول الله صلوات الله عليهم أجمعين، باب ۷، حدیث ۱.
۲. شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ ق) در كتاب الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، باب ۱۰، حدیث ۹۴، ص ۳۵۱.
۳. شیخ عباس قمی (م. ۱۱۱۱ ق) در مفاتیح الجنان.
۴. میرزا محمد باقر فقیه ایمانی در كتاب فوز اکبر، ص ۶۸.
۵. صدرالاسلام همدانی (م. ۱۱۱۱ ق) در كتاب تکالیف الانام فی غیبة الامام (پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی)، ص ۱۲۸.
۶. آیت الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، فصل ۱۱، باب ۵، حدیث ۴.
۷. جمعی از مؤلفان، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۶، ص ۲۰۰.
- شایان ذکر است، در كتاب شریف المزار الکبیر ابن مشهدی^۱، زیارت دیگری نقل شده است که با نام «زیارت ندبه» شناخته می شود. این زیارت در سند و متن، شباهت بسیاری به «زیارت آل یاسین» دارد. بحث از این که این دو، یک زیارتند که دو بار از جانب امام انشا شده و یا زیارت دیگری است، مجال دیگری می طلبد و ما چون دلیل متقنی بر اتحاد آن زیارت با زیارت آل یاسین نیافتیم، از ذکر آن خودداری کردیم.

۱. المزار الکبیر، باب ۹، ص ۵۶۶.

دسته بندی کلی فرازهای زیارت

محتوا و عبارات زیارت آل یاسین را می‌توان به چهار بخش اصلی تقسیم کرد: سلام و درود بر حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه‌السلام؛ شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام؛ بیان ملاک سعادت و شقاوت و معیار حق و باطل؛ تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای یاری امام زمان علیه‌السلام.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه‌السلام و ذکر اوصاف ایشان علیه‌السلام

این بخش را ۲۳ سلام و ارادت به محضر امام عصر علیه‌السلام تشکیل می‌دهد. غیر از سلام اول: «سَلَامٌ عَلَی آلِ یَس» که ابراز محبت و ارادت به عموم خاندان اهل بیت علیهم‌السلام و اجداد طاهرین امام مهدی علیه‌السلام است، و سلام آخر که سلامی کلی است، می‌توان گفت سایر سلام‌ها بر چهار محور اصلی، گرد هم می‌آیند.

محور اول: سلام به اوصاف وجود مقدس امام مهدی علیه‌السلام

با تأملی کوتاه می‌توان گفت، اوصاف بیست‌گانه‌ای که در این قسمت بیان شده، دوره امام‌شناسی و معرفت‌افزایی درباره وجود نورانی امام است. گویی پیش از این که پای در رکاب عمل بگذاریم، ابتدا باید معرفت خود را به امام، کامل کنیم؛ این گوش‌زد، رمز اساسی هدایت و ثبات قدم، در دوران تاریک غیبت است و پناه مطمئنی است برای نجات از آفات و انحرافات، در این مسیر دشوار و پرپیچ‌وخم. در این اوصاف از سویی، مقام امام مهدی علیه‌السلام نزد خداوند متعال تبیین می‌شود؛ این که امام، الهی‌ترین آیه، خدایی‌ترین نشانه الهی، یاری‌گر حق خدا و تلاوت‌کننده واقعی قرآنند و با امام است که خدا بر بندگان اتمام حجت می‌کند و عذر و بهانه‌ها را از میان برمی‌دارد. و از سوی دیگر، جایگاه ایشان در ارتباط با امت، روشن می‌شود؛ این که امام دعوت‌گر و راه ارتباط مردم به سوی خداست؛ این که با امام است

که اراده الهی دانسته و بدان عمل می‌شود و هموست که همچون پرچمی برافراشته، مؤمنان را به سرمنز نجات و سعادت، هدایت می‌کند؛ این که امام، همان موعودی است که دل‌های ستم‌دیدگان عالم را التیام خواهد بخشید.

محور دوم: سلام بر امام زمان (عج) در حالات گوناگون

نشست و برخاست امام، که در واقع کنایه از تمام حرکات و سکنات آن وجود شریف است، در این سلام‌ها مورد توجه و عنایت زائر قرار دارد و در حقیقت، در این قسمت گویا درود ما تمامی حالات امامان را شامل می‌گردد؛ از اولین لحظه حیات روی زمین گرفته، تا دوران طولانی غیبت و هنگامه ظهور، قیام و اقامه حکومت حق و... .

محور سوم: سلام بر امام عصر (عج) در حالات مختلف نماز

سلام بر حالات و اجزای نماز امام، بهانه‌ای است برای تقدیس و تقرب؛ گویا مرید، بهترین حالت مراد خویش را هنگام عروج در نماز یافته و سعی می‌کند در این حالت، خود را به بهترین بنده خدا نزدیک کند، تا شاید او هم به طفیل امام خویش، آسمانی شود و رنگ و بوی الهی بگیرد؛ سلام بر هنگام قیام و رکوع، سلام بر هنگام قعود و سجود، سلام بر هنگام قنوت و دعا و سلام بر هنگام حمد و استغفار امام.

محور چهارم: سلام به امام (عج) در اوقات و لحظات متفاوت زندگی

در این قسمت، لحظه لحظه حیات امام، از اولین لحظات صبح امام تا ساعات پایانی روز، هنگام پرفروغ‌ترین اشعه خورشید تا تاریک‌ترین زمان سیاهی شب، مورد توجه است. شاید بیان‌گر این باشد که محب و شیعه باید در تمام لحظات عمر، به فکر رضایت، اطاعت و همراهی با حجت خدا باشد، و نه زرق و برق دنیا

در روشنای روز و نه دام‌های پنهان فساد و فتنه در تاریکی شب، او را در پیروی از مسیر حق، لحظه‌ای به سستی و کاهلی مبتلا نکند.

در سلام آخر، با جمله: «السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ» تمامی جوانب، صفات، حالات و اوقات مورد توجه قرار می‌گیرد و زائر به همه آن‌ها سلام می‌دهد. این توجه می‌تواند بیان‌گر این مطلب باشد که بنده وفادار، به همه حالات مولای خود توجه دارد و به دنبال این است که با هر بهانه و در هر فرصتی، به محضر مولای خویش عرض ارادت‌ی خالصانه داشته باشد.

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام

این بخش با عبارت: «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ...» شروع می‌شود و ابراز و اقرار به حقانیت عقاید شیعه است و یک دوره اجمالی عقاید امامیه از مبدأ تا معاد را در برمی‌گیرد. در این فرازها زائر، امام را بر اعتقادات خود گواه می‌گیرد و گویا عقاید خود را به محضر امام عرضه می‌کند، تا بار دیگر در صحت و درستی آن‌ها تجدید نظر کرده باشد و اگر حیثاً کم و کاستی و یا نقص و اشتباهی دارد، به لطف حجت‌حی‌الهی در صدد اصلاح آن برآید.

در این قسمت آنچه بیش از همه مورد توجه است، تأکید بر ایمان به ائمه اثناعشر علیهم‌السلام به عنوان حجت‌های خدا روی زمین است. ائمه علیهم‌السلام را یک به یک با نام شریف آن‌ها ذکر می‌کنیم و در کنار توحید و نبوت، ایمان قلبی خود را به امامت ایشان ابراز می‌داریم.

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تولی و تبری و معیار

حق و باطل

عبارت: «يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ» آغاز این بخش است. در این‌جا زائر با قاطعیت تمام اعلام می‌کند که تنها راه تأمین سعادت، پذیرش

ولایت اهل بیت علیهم السلام است. گویا با گوشت و پوست او عجین شده که اطاعت از حجت خدا، سعادت دنیا و آخرت را، و مخالفت با ولی خدا، شقاوت ابدی را در پی خواهد داشت. در ادامه، تولی و دوستی خود با محبان حجت خدا علیه السلام، و بیزاری و دشمنی با دشمنان ایشان را بیان می‌کنیم و در پایان این بخش، به شاخصه کلی و پرچم اصلی ولایت‌مداری معتقد می‌شویم که: معیار حق و معروف، رضایت و دستور اهل بیت علیهم السلام و ملاک باطل و منکر، نارضایتی و نهی آن‌هاست.

بخش چهارم: تجدید بیعت و اعلام آمادگی برای یاری امام علیه السلام

این بخش که با عبارت: «فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ...» آغاز می‌شود، فرصت تجدید عهد و اعلام وفاداری به اولیای دین است. در آخرین جملات زیارت، زائر پس از اعتقاد به عقاید حقه، خود را در محضر ولی خدا می‌داند و با تمام وجود و آکنده از شور و شعور، دست در دست مولای خویش، خالصانه بیعت می‌کند و آمادگی خود را برای یاری خاندان رسالت، در کمال اخلاص اعلام می‌دارد.

کلمات پایانی این زیارت، گویا حدیث نفس منتظر واقعی است. او در پی دیدار مولای خود، قلب خویش را جلا داده و پس از عروجی موفق، خود را برای یک فرود آرام و مطمئن آماده می‌سازد و به امید آن است تا در هنگام ظهور و در صحنه عمل، پیوند با ولی خدا را خالصانه به نمایش بگذارد.

بخش اول:

سلام و درود بر حضرت

بقية الله الاعظم
عَنْكَ اللَّهُمَّ الْعَالِي
فَرْجُهُمُ السَّيْرَتِ

همان‌گونه که گذشت، این بخش را ۲۳ سلام و ارادت به محضر امام عصر علیه السلام تشکیل می‌دهد. در دسته‌بندی کلی گفتیم که این سلام‌ها، غیر از سلام اول و آخر، بر چهار محور اصلی قابل جمعند.

«سَلَامُ عَلٰی اَلِیْس»

اولین فراز این زیارت، اهدای تحیت و درود به محضر اهل‌بیت پیامبر علیه السلام و برگرفته از آیات نورانی قرآن است. زائر ابتدا همان‌گونه که خداوند متعال سلام داده و تحیت فرستاده، به اجداد طاهرين امام عصر علیه السلام عرض ارادت می‌کند.

* «اَلِیَاسِین» در قرآن

بنا بر قرائت نافع، ابن‌عمر، یعقوب و زید^۱، آیه ۱۳۰ در سوره مبارکه صافات: «سَلَامُ عَلٰی اَلِیْس» قرائت شده است. در منابع روایی اسلامی، روایات متعددی ذیل آیه شریفه نقل شده که «یس» را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و «اَلِیْس» را اهل‌بیت پیامبر علیه السلام تفسیر می‌کنند. شیخ صدوق، یکی از بزرگان علم حدیث شیعه، در کتاب معانی الاخبار بابی را به معنای «اَلِیَاسِین» اختصاص داده^۲ و ذیل آن، پنج روایت نقل کرده است؛ هم‌چنین در تفاسیر روایی اهل سنت، روایاتی در تأیید این

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۹.

۲. معانی الاخبار، ص ۱۲۲.

معنا نقل شده است.^۱

علاوه بر این، در تفسیر آیه اول سورة «یس» از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «یس، نامی از نام‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و به معنای «ای شنوده وحی» است.^۲ و نیز در برخی روایات، «یس» یکی از نام‌های اختصاصی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن معرفی شده است.^۳

«آل» از ریشه «آل، یؤول» به معنای رجوع و اتکاست و از همین لحاظ خانواده، نزدیکان و خاص هر شخص را آل او می‌گویند. بعضی، اصل آن را «اهل» و بعضی «أول» دانسته‌اند.^۴

* تفاوت «آل» و «اهل»

تفاوت کلمه «آل» و «اهل» در این است که «آل» همواره به کلمه معرفه، آن‌هم معرفه‌ای که صاحب شعور باشد، اضافه می‌شود و هرگز به کلمه نکره و زمان‌ها و مکان‌ها اضافه نمی‌شود. هیچ‌وقت «آل رجل، آل قرن دهم و آل همدان» نمی‌گویند. لفظ «آل» همیشه به چیزی اضافه می‌شود که شریف‌ترین و برترین فرد در صنف خویش باشد، مانند «آل الله و آل السلطان»؛ به خلاف کلمه «اهل» که شمول بیشتری دارد؛ یعنی به همه کلمات نام‌برده اضافه می‌شود و مختص به یک مورد و دو مورد نیست؛ مثلاً می‌گویند: «اهل الله، اهل الخياط، اهل قرن دهم، اهل همدان».^۵

پس «آل یس» به طوری که از ظاهر کلمه برمی‌آید، عبارتند از نزدیکان خاص از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از آن، پاکان و ائمه طاهرين علیهم السلام از ذریه آن جناب

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. معانی الأخبار، ص ۲۲ و البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۳.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۲۲.

۴. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹.

۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۸.

است، و خداوند این چنین بر آل پیامبر ﷺ سلام داده است. این سلام به دستور شخص امام زمان ﷺ است؛ یعنی در شروع زیارت، ابتدا ادب و احترام به آبا و اجداد طاهرين حضرت مهدی ﷺ رعایت می شود و سپس بر خود آن حضرت سلام می دهیم؛ گویی اشاره می کند که مهدی موعود ﷺ، ثمره نهایی و نقطه اوج این شجره طویه است. نکته لطیف این فراز این که، این سلام تبعیت از خداوند متعال در کلام و گفتار است، به امید آن که به تبعیت در عمل و کردار نیز رهنمون شویم.

محور اول: سلام به اوصاف امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ»

«داعی» از ماده «دعو» و «دعاء» و در لغت به معنای خواندن، دعوت کردن، حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق دعوت و خواندن از آن منظور است؛^۱ مثل: ﴿فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا﴾^۲؛ اما دعوت من، چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود. پس «داعی» به معنای دعوت کننده است. در قرآن کریم، «داعی» و مشتقات آن بسیار به کار رفته است، اما ترکیب «داعی الله» فقط دو بار در سوره «احقاف» آمده که در هر دو مورد، شخص پیامبر خدا ﷺ منظور هستند:^۳

﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِيَكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۴؛ ای قوم ما! دعوت کننده الهی را

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲. نوح، آیه ۶.

۳. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۱۶ و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۷۰.

۴. احقاف، آیات ۳۱ و ۳۲.

اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد! و هر کس به دعوت‌کننده الهی پاسخ نگوید، هرگز نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یابوری برای او نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکارند.

● در معنای «داعی الله» دو احتمال وجود دارد:

۱. کسی که خدا را می‌خواند، صدا می‌زند و با او مرتبط و در مناجات است (داعی الله)؛

۲. کسی که بندگان را به سوی خدا می‌خواند و دعوت می‌کند (داعی الی الله).
در معنای اول، اسم فاعل به مفعول اضافه شده و به ارتباط پیوسته و اتصال عمیق وجود مقدس امام با ذات پروردگار عالمیان اشاره دارد و در معنای دوم، اسم فاعل به مفعول دوم اضافه شده و حرف جرّ «الی» در تقدیر است و به مقام دعوت‌گری امام اشاره دارد؛ همان‌گونه که همین مقام، در دو آیه مذکور برای پیامبر خاتم النبیین ﷺ لحاظ شده است.

هرچند معنای اول، نشان‌دهنده کمال نفسانی و اوج پیوستگی امام با خداست، اما آنچه بیشتر با هدف امامت و منصب هدایت تناسب دارد، معنای دوم یعنی همان هدایت و دعوت مردم به حق و سعادت است و بنا بر آیات قرآن، همین دعوت به حق است که لزوم تبعیت از حجت خدا را در پی دارد.^۱

✽ اذن دعوت

«داعی الله» کسی است که به امر خدا، به سوی او دعوت می‌کند، و این مقام و مسئولیتی بس مهم برای تمام انبیای الهی و نبی گرامی اسلام ﷺ بوده است؛ چنان‌که در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره «احزاب» آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ

سِرَاجاً مُنِيرًا؛ ای پیامبر! ما تو را [به سِمَت] گواه، بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.»

✽ علم و عصمت داعی

داعی الله، که منصوب و مأذون از سوی خداست، باید از جهل، خطا و لغزش مصون و عاری باشد، وگرنه نمی‌تواند به سوی خدا دعوت کند. اگر رهبر و راهنما علم به مقصد و هدف نداشته باشد، چطور می‌تواند دیگران را به آن هدف رهنمون باشد؟! اگر رهبر و راهنما در اندیشه و رفتارش دچار لغزش و خطا باشد، چطور می‌تواند همه انسان‌ها را به طور قطع به مسیر الهی و نورانی هدایت راهبر باشد و نیز بتواند اتمام حجتی برای انسان‌ها باشد؟! لذا امام و رهبر مسلمین چون داعی الله است، باید عالم بالله بوده و از هر گونه خطا و معصیت، معصوم باشد.

✽ امامان علیهم‌السلام، دعوت‌کنندگان به سوی خدا

در اعمال روز عید غدیر، در دعایی می‌خوانیم:

...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَئِمَّةِ الْقَادَةِ وَ الدُّعَاةِ السَّادَةِ...؛ خداوند! درود بفرست بر محمد و آل محمد، آن امامان راهبر و سروان دعوت‌کننده (به سوی تو).

در زیارت امام رضا علیهما‌السلام به سه امام، به ترتیب به عنوان «داعی الله» سلام و درود می‌فرستیم:

به امام رضا علیهما‌السلام به عنوان دعوت‌کننده به دین خدا؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا... الدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَ دِينِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ»؛
به امام جواد علیهما‌السلام به عنوان دعوت‌کننده به راه خدا؛ «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ

عَلَى عَبْدِكَ وَوَلَيْكَ... وَالدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ»؛

به امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان دعوت کننده به سوی طاعت خدا و رسول؛
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ... الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ».^۱

* امام مهدی علیه السلام، دعوت کننده به سوی خدا

در بیانات اهل بیت علیهم السلام، تعبیر «داع» و «داعی» در قرآن کریم، به امام مهدی علیه السلام تفسیر شده است.^۲ در دعای شریف «افتتاح»، حضرت مهدی علیه السلام را دعوت کننده به سوی کتاب خدا می خوانیم: «...اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ»^۳ در دعای بعد از «زیارت آل یاسین» به امام زمان علیه السلام به عنوان دعوت کننده به راه خدا درود می فرستیم و این گونه می خوانیم: «...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِكَ».^۴ نیز در «دعای عهد» که در هر صبح برای تجدید پیمان با مولا و امام خود می خوانیم، ایشان را داعی دانسته و خود را لیبیک گو به ندای آن داعی معرفی می کنیم: «...مُلَبِّياً دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي».^۵

* بصیرت، لازمه دعوت گری

خدای سبحان در آیه شریفه ۱۰۸ سوره «یوسف» فرموده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». در این جا خداوند پس از آن که فرمود: ایمان محض و توحید، حقیقت صریح و واضحی است که آیات آسمان ها و زمین بدان دلالت می کنند، بر طبق

۱. کامل الزیارات، ص ۳۱۱.

۲. تفسیر قس، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. المصباح، ص ۵۸۱.

۴. الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

۵. المنار الکبیر، ص ۶۶۴.

این آیه رسول خود را مأمور کرده تا راه و هدف خود را اعلام بدارد و آن، دعوت به توحید است؛ دعوتی که باید از روی بصیرت باشد.^۱

✽ دعوت به سوی خدا، وظیفه‌ای عمومی

هرچند از آنچه تا به حال گفته شد روشن می‌گردد، «دعوت به حق» مقام و جایگاهی ویژه است که خداوند متعال آن را برای انبیا و اولیا برگزیده است، اما با توجه به آیه مزبور، خداوند بار مسئولیت دعوت به سوی خویش را، هم بر دوش رسول گرامی‌اش می‌گذارد و هم کسانی که از او پیروی می‌کنند؛ بنابراین، بر شیعیان امام زمان عجل الله تعالی فرجه هم لازم است، تا در مرتبه پایین‌تر، دعوت‌گری به سوی خدا را جزء وظایف مسلم خود بدانند و در این وادی نیز شیعه امام خویش باشند. لذا منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه، همانند ایشان دغدغه تبلیغ دین و دعوت به سوی خدا دارند. در این عرصه، نکته مهم این است که روش و منش شیعه منتظر باید دعوت‌کننده به سوی خدا باشد، چنان‌که رسالت بزرگ امام نیز همین است. در «دعای افتتاح» آمده است:

اللهم إنا نرغبُ إليك في دولةٍ كريمةٍ... و نجعلُنا فيها مِنَ الذَّاعِقِ إِلَى طَاعَتِكَ؛ خداوندا! ما را در حکومت امامان، جزء دعوت‌کنندگان به سوی خودت قرار بده.^۲

و مسلم است کسی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌تواند دعوت‌گر باشد، که روح دعوت‌گری را پیش از حکومت امام با اشتغال به آن، در خود پرورش داده باشد.

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

۲. اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۰.

«وَرَبَّانِي آيَاتِهِ»

«رَبَّانِي» از ریشه «رب» به معنای پروردگار و مربی گرفته شده است. در ادبیات عرب، این وزن برای مبالغه است. در لغت به مالک و صاحب اختیار یک چیز، رب گویند؛ بنابراین «رَبَّانِي» یعنی کسی که اختصاص و انتسابش با «رب» و توجهش به او (عبادت و اطاعت او)، خیلی زیاد است.^۱

در معنای «رَبَّانِي آيَاتِهِ» چهار احتمال وجود دارد:

۱. پرورش دهنده و تبیین کننده آیات قرآن کریم: آیات قرآن با توجه به وجود متشابهات و بطون و عمق معانی آن، نیازمند تفسیر، تبیین، باز شدن معانی و پرورش است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه، مفسر حقیقی و پرورش دهنده آیات قرآن هستند. از امام باقر علیه السلام از معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث «ثقلین» پرسیدند. امام باقر علیه السلام پاسخ دادند:

لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مَنَا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ^۲؛ پیوسته کتاب خدا با دلیل و راهنمایی از ما خاندان که بر آن دلالت کند، همراه است تا کنار حوض (کوثر) نزد من آیند.

۲. پرورش دهنده تمام آیات خدا: بنا بر این معنا، تعبیر «رَبَّانِي آيَاتِهِ» مقام منیع ربَّانِي آن وجود مقدس را نسبت به همه آیات و نشانه های خداوند منان در تمام خلقت، بیان می کند. خداوند سبحان، تربیت و پرورش جمیع آیاتش را به خاندان رسالت افاضه کرده است؛ یعنی هیچ مخلوقی به کمال نهایی خود نمی رسد، جز با عنایت و افاضه ی کمال از جانب امام. امروز این مقام شامخ و منصب والا، به امام زمان عجل الله تعالی فرجه اختصاص دارد.

۱. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص ۱۶.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۴.

۳. خداگونگی: «ربانی آیاته» اضافه صفت به موصوف است؛ یعنی: سلام بر تو ای آیه ربانی! ای نشانه خداگونه! بر اساس این معنا، امام زمان عجته را به عنوان کسی می خوانیم که آیه و نشانه خدا نما هستند؛ چنان که این انتساب و اتصاف وثیق را در دعایی که امام عصر عجته به جناب محمد بن عثمان عجته آموختند، می خوانیم:

...اللهم إني أسألك بمعاني جميع ما يدعوك به ولأه أمرك... فجعلتهم معادين لكلماتك وأركاناً لتوحيديك وآياتك... لا فرق بينك وبينها إلا أنهم عبادك وخلقك فتقها ورتقها ببدك...^۱ خداوند! از تو مسئلت می کنم و می خواهم با حقیقت تمام آن چیزی که والیان امر تو، تو را می خوانند... همانان که ایشان را معدن های کلمات و پایه های توحید و آیات قرار دادی... فرقی بین تو و ایشان نیست، جز این که آنان بندگان و آفریده های تو هستند که رتق و فتقشان به دست توست.

۴. نمایان گرتین نشانه الهی: تمام مخلوقات خدا، نشانه ها و نشان گرهایی به سوی خدایند. وجود مقدس امام زمان عجته ربانی آیات است؛ یعنی از همه آیات، نشان گرتر است؛ یعنی نمایان گری امام عصر عجته از خداوند در مقام معرفی ذات باری تعالی، از همه آیات بیشتر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند که می فرماید: ﴿قُلْ انظُرُوا ماذا في السماوات والأرض وما تُغْنِي الآياتُ والنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲ بگو: نگاه کنید چه چیز از آیات خدا و نشانه های توحیدش در آسمان ها و زمین است! اما این آیات و اندازها به حال کسانی که ایمان نمی آورند، مفید نخواهد بود، فرمود: «مراد از آیات، آل محمد هستند.»^۳

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۰۳.

۲. یونس، آیه ۱۰۱.

۳. البرهان، ج ۳، ص ۶۷.

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾ می‌فرمایند: «منظور از نبأ عظیم، امیرالمؤمنین علیه السلام است»؛ هم‌چنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ لَا لِلَّهِ مِنْ نَبَاٍ أَعْظَمُ مِنِّي»^۱؛ برای خداوند، آیه و خبری عظیم‌تر از من وجود ندارد.

«السلامُ علیک یا باب‌الله»

«باب» در لغت به معنای در، مدخل و وسیله رسیدن به چیزی است، و در اصل به راه ورودی یا مدخل مکان‌ها، مثل درب شهرها و خانه‌ها گفته می‌شود.^۲ «باب» در معنای غیرمادی هم به کار می‌رود؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «أنا مدينة العلم و علی بابها»^۳؛ من شهر علم هستم و علی، درب آن است.

* امامان، باب‌های الهی

بدون تردید، هر محلی، راه و دری دارد که باید از آن طریق وارد شد. از آن‌جا که دست‌رسی به کُنه ذات خدا برای ما مقدور نیست، چنان‌که از تفکر در ذات خدا نهی شده‌ایم: «مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ»^۴ و از آن‌جا که باید برای رسیدن به خدا راه دیگری موجود باشد، در کلمات نورانی ائمه علیهم السلام آمده است: تنها راه دست‌رسی به خدا و معرفت به او، اهل بیت علیهم السلام هستند.

اصبغ بن نباته گوید: در محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشسته بودم که عبدالله بن کواء وارد شد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! معنای قول خداوند چیست که می‌فرماید: ﴿وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾^۵؛ و از در خانه‌ها وارد شوید!

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲. مفردات، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. الأمالی (صدوق)، ص ۳۴۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۵. بقره، آیه ۱۸۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما ییم آن خانه‌ها که خداوند دستور داده وارد آن‌ها شوید و ما ییم باب الهی؛ پس هر که با ما بیعت و به ولایت ما اقرار کند، از آن در وارد شده و کسی که با ما مخالفت دارد و دیگران را بر ما ترجیح دهد، از پشت خانه‌ها و از غیر راه وارد شده است.^۱

در زیارت امام عصر علیه السلام نیز می‌خوانیم:

السَّلامُ عَلَیْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ؛ سلام بر تو ای راه خدا! راهی که هر کس غیر آن را بپیماید، هلاک خواهد شد.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

الْأَوْصِيَاءُ هُمُ ابْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ...؛ امامان، ابواب خداوند هستند؛ ابوابی که از آن درب‌ها می‌توان داخل شد و اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد.^۳

هم‌چنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

...فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْأُمَّةِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ... رسول خدا صلی الله علیه و آله باب الهی بودند که فقط از آن در می‌شد به خدا رسید؛ ایشان راه خدایی بودند که اگر کسی آن راه را بپیماید، به خداوند خواهد رسید و این مقام و جایگاه برای امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی هم خواهد بود.^۴

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. البیضاء المبینة و الدرر المحمید، ص ۲۸۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۴. همان، ص ۴۸۷.

✽ باب خداوند بودن، نشانه عظمتِ باب

خداوند واحد قهار، عظیم و متعال، آن خالق همه عظمت‌ها در آسمان و زمین، آن حی ازل و قیوم ابدی، آن ربّ الاربابی که در هنگامه قیامت با اذن او و در آنی همه خلائق می‌میرند، بایی دارد. در بیانات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام آمده است:

وقتی خداوند اهل زمین را می‌کشد، پس از آن اهل آسمان دنیا را می‌کشد؛ سپس به سراغ ساکنان آسمان‌های بالا رفته و به نوبت، حیات را از همه آنها می‌گیرد. سپس میکائیل و پس از آن جبرائیل و اسرافیل را می‌کشد و در نهایت ملک الموت، عزرائیل را می‌کشد. سپس در صور دمیده شده و همه را برمی‌انگیزد. در این هنگام خداوند صدا می‌زند: «فرمانروایی، امروز از آن کیست؟ کجایند جبارها؟ کجایند کسانی که برای من شریک و هم‌تا قرار دادند؟ کجا هستند متکبرها...؟!»^۱

این خداوند عظیم و جلیل، باب دارد و باید برای ورود به ساحت او، از طریق باب وارد شد، و طبعاً باید بین باب و اصل خانه، سنخیت و هماهنگی وجود داشته باشد؛ این نکته، عظمت فوق‌العاده و جایگاه رفیع امام را در اندیشه شیعه می‌رساند.

✽ ادب و احترام به باب

توجه به باب خانه و احترام به آن، علامت محبت و احترام به صاحب و اهل آن خانه است؛ لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مُحَب و شیفته خدا بودند، برای ادب و احترام به خدا، به باب‌الله، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام احترام می‌گذاشتند. این احترام، به این دلیل نبود که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای قرب و ورود به ساحت الهی، ناچار به تمسک به اهل بیتشان باشند، چراکه ایشان بالاترین و والاترین بنده الهی‌اند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای توجه دادن دیگران به جایگاه این باب الهی، بارها که از مقابل منزل حضرت علی علیه‌السلام می‌گذشتند، می‌ایستادند و با ادب به اهل خانه سلام

می‌دادند؛ هم‌چنین به دیگران سفارش می‌کردند به این خاندان احترام گذاشته و همواره ادب را رعایت کنند.

* توهین به باب

اگر فساد و سرکشی نفس بالا بگیرد و انسان به حدّ عداوت با خداوند برسد، چون یارای جسارت و لطمه زدن و قدرت ایستادگی در برابر خودِ خدا را ندارد، به بابِ خداوند اهانت و جسارت می‌کند، چون توهین به باب، توهین به کلّ خانه و صاحب‌خانه است، و راز این که به ائمه و اهل‌بیت علیهم‌السلام جسارت شد نیز همین بود. سیه‌دلی، کینه و بغض از خدا، خودش را بر باب خدا، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نشان داد؛ آن موقعی که دل باب‌الله را سوزاندند و درب خانه علی و فاطمه علیهما‌السلام را آتش زدند!

این‌جاست که سرّ احادیث بسیاری که به این مضمون رسیده و در «زیارت جامعه» هم می‌خوانیم، روشن می‌شود:

مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَخْبَكُمْ فَقَدْ
أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ اغْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اغْتَصَمَ
بِاللَّهِ؛ هر که با شما اهل‌بیت علیهم‌السلام دوستی کرد، با خدا دوستی کرده؛ هر
که با شما عداوت داشت، با خداوند دشمنی نموده؛ کسی که شما را دوست
داشته باشد، خدا را دوست داشته؛ کسی که از شما بدش آید، از خدا بدش
آمده و آن‌که به ریسمان شما دست یازد، به ریسمان خدا دست انداخته
است.

✽ امام زمان، بابی برای تمام مخلوقات

باب الله بودن امام، به انسان اختصاص ندارد، بلکه همان گونه که خداوند، خدای همه و ربّ و مربّی کل است، این دودمان هم برای کل هستی بابند. امروز آن پرده نشین سراپرده غیبت، باب الله است برای همه آفرینش. هر موجودی، کمتر از ذره تا روح القدس و پایین تر از تحت الثری تا فوق ذروه عرش خدا، بخواهد از خدا فیضی دریافت کند، به جایی راه یابد و به مقامی نایل شود، باید از این در بیاید و دست التجا و استین نیازش را به حلقه آستانه این باب الله دراز کند تا چیزی عایدش گردد.

امام صادق علیه السلام در معرفی جایگاه امامان و اهل بیت علیهم السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ... جَعَلَنَا... خَزَانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَّتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ؛ خداوند... ما امامان را خزانه داران آسمان و زمینش قرار داده است؛ به سبب ما، درختان میوه می دهند و می رسند و به واسطه ما رودها جاری، باران آسمان ریزان و گیاهان زمین در رویشند.

در دعای «عدیلة کبيرة» وقتی به امامت ائمه طاهرين علیهم السلام شهادت می دهیم و به نام مبارک امام زمان علیه السلام می رسیم، ایشان را با این صفات می خوانیم:

...الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي بِنَقَائِهِ بَقِيَّتِ الدُّنْيَا وَ يُؤْمِنُهُ رُزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛ خداوند! شهادت می دهیم به امامت حجت جانشین حجت هایت؛ آن صالح قائم مورد انتظار و امید آن کسی که با وجود اوست که دنیا باقی است و به برکت او، مخلوقات روزی می خورند و به سبب اوست که آسمان و زمین پابرجاست.

و شاء از شیعیان امام رضا علیه السلام از حضرت پرسید: آیا زمین بدون امام باقی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. زاد المعاد، ص ۴۲۴.

می‌ماند؟ امام پاسخ دادند: «نه.» و شاء عرض کرد: برای ما این‌گونه روایت کرده‌اند که خدا در زمین بدون امام، بر بندگانش غضب خواهد کرد. امام فرمودند: «نه؛ اصلاً باقی نماند، بلکه در هم فرو ریزد.»^۱

«وَدَيَانَ دِينَهِ»

«دیان» صیغه مبالغه بر وزن «فَعَال» از ریشه «دان، یدین» است. «دیان» از نام‌های خداوند، به معنای قهار، حاکم و قاضی است.^۲

در معنای «دیان»، تدبیر و سرپرستی «الدَّيَّان: السَّائِس»^۳ نقل شده؛ هم‌چنین در این ریشه، غلبه و قهر نهفته است و بر کسی که بر قومی غالب شود و از او اطاعت کنند، اطلاق می‌شود؛ لذا در توصیف پیامبر ﷺ گفته شده است: «یا سَيِّدَ النَّاسِ وَ دَيَّانَ الْعَرَبِ.»^۴ هم‌چنین درباره امیرالمؤمنین عليه السلام نقل شده است: «كَانَ دَيَّانَ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا: أَيْ قَاضِيهَا وَ حَاكِمُهَا.»^۵

«دین» به فتح دال به معنای قرض، بدهی و هر چیز غیرحاضر است؛ و به کسر دال، به معنای مجموعه‌ای از آداب و دستورات، اطلاق گردیده و با «ادیان» جمع بسته می‌شود. شیخ طوسی رحمته الله می‌نویسد: «دین در لغت به معنای حساب و جزاست»^۶ و با توجه به همین معنا در آیات متعدد قرآن مثل سوره «حمد»، برای اشاره به روز قیامت به کار رفته است. هم‌چنین معنای طاعت، قضا و حکم را نیز

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. النهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۴۸.

۵. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۶. کتاب العین، ج ۸، ص ۷۲.

۷. التبیان، ج ۱، ص ۳۶.

در تبیین آن نگاشته‌اند.^۱

هرچند در استعمالات این ریشه، معانی متعدد و متنوع دیده می‌شود، این ماده معنای واحدی دارد و همه موارد استعمال آن، به یک معنا برمی‌گردد. ابن فارس ذیل این ریشه می‌نویسد: «أصل واحد إليه يرجع فروعه كلها و هو جنس من الانقياد و الذل»^۲؛ این ریشه، معنای واحدی دارد و همه فروع آن به این معنا برمی‌گردد؛ معنای آن، نوعی انقیاد و ذلت است.

در جمع‌بندی معنای لغوی می‌توان گفت، معنای اصلی این ریشه، نوعی پذیرش و انقیاد در مقابل مقررات و یا برنامه‌ای مشخص است و با توجه به مورد استعمال و انتساب به عامل و یا پذیرنده این انقیاد، در موارد متعدد به کار گرفته می‌شود.

حال با توجه به معنای لغوی می‌توان گفت، در عبارت «دیان دینه» دو احتمال وجود دارد:

۱. حاکم و سرپرست دین خدا در دنیا: این معنا به شأن ولایت و مرجعیت حجت خدا در امور دینی اشاره دارد؛ مرجعیت در علم به قرآن و سنت نبوی، و ولایت در اجرای دستورات الهی و تحقق بخشیدن به معارف دینی. این مقامی است که خداوند به ولی خود اعطا کرده است و بر مؤمنان لازم دانسته خلیفه او را، مرجع و تکیه‌گاه خود بدانند؛ آن‌جا که خداوند متعال فرمود: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳؛ اگر خودتان نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در توضیح این آیه شریفه فرمودند: «مقصود از ذکر، منم و اهل ذکر، امامان

۱. المحيط فی اللغة، ج ۹، ص ۳۶۰.

۲. معجم المفاتیس اللغة، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳. نحل، آیه ۴۳.

(اهل بیت علیهم السلام) هستند.^۱

امام رضا علیه السلام در اشاره به این شأن امام و توضیح جایگاه امامت چنین فرمودند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ...
 الْإِمَامُ يُجِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ؛
 امامت، زمام دین و مایه نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است...
 امام است که حلال و حرام خدا را تبیین و مستدل می کند، حدود خدا را به پا می دارد، از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز نیکو و حجت رسا، مردم را به سوی پروردگارش دعوت می کند.

شایان ذکر است، این وصف برای همه ائمه علیهم السلام وجود داشته و هر امامی در دوران امامت خود، دیان دین بوده است؛ لذا در زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام^۲ و نیز بعضی زیارات دیگر، در شأن اکثر ائمه علیهم السلام این وصف به کار رفته است.

«یوم الدین»، عصر ظهور

درباره حضرت مهدی علیه السلام قطعاً این شأن، نمود بیرونی خواهد داشت و در دوران ظهور آن حضرت و عصر طلایی حکومت مهدوی، این مرجعیت و ولایت تحقق عملی خواهد یافت؛ آخرین خلیفه الهی، زمام معارف الهی را به عهده خواهد گرفت و با قدرت نافذ خود، دین حق را احیا کرده و نقاب هر گونه انحراف و کژاندیشی را از صورت آیین خدا برمی گیرد و در نهایت، دین مبین اسلام بر سراسر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۲۰۰.

۳. کامل زیارات، ص ۳۱۰.

عالم حاکم خواهد شد و با اجرای تمام احکام و حدود شرع مقدس، مؤمنان اوج اعتلای دین حق را نظاره‌گر خواهند بود؛ لذا در بعضی روایات، از آن دوران به «یوم الدین» تعبیر شده است.^۱

۲. حاکم و قاضی جزا و پاداش الهی در قیامت: این معنا به حاکمیت و حساب‌رسی روز قیامت اشاره دارد؛ روزی که خداوند متعال همه انسان‌های روی زمین را زنده و پس از بررسی پرونده اعمالشان، جایگاه ابدی‌شان را مشخص می‌کند. این صفت در اصل از اوصاف خداوند قهار و مالک روز جزاست، اما بنا بر ادله معتبر و بر اساس حکمت الهی، این حساب‌رسی و حکمرانی به حجج الهی واگذار شده است و در طول اراده خداوند، تحت ولایت امام معصوم انجام خواهد شد.

✽ خداوند، مالک روز جزا و امامان علیهم‌السلام، حاکم آن روز

قرآن کریم، حساب و جزا در روز محشر را به خدا نسبت داده است: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾.^۲ امام صادق علی‌ه‌السلام نیز در بیان نورانی، خداوند را این‌گونه معرفی کردند:

...إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدَّيْنِ^۳؛ ... همانا من خدایی هستم که جز من خدایی نیست؛ من درهم‌کوبنده جباران، یاری‌گر مظلومان و حاکم روز جزایم.

۱. تفسیر فرات کوفی، ص ۵۱۴.

۲. غاشیه، آیات ۲۵ و ۲۶.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

✽ ائمه علیهم السلام، حاکمان روز قیامت

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، این حسابرسی و حاکمیت به نحو طولی، بر عهده امامان علیهم السلام و از اختیارات ایشان در قیامت است؛ مثلاً احادیث نقل شده در تفسیر سوره «غاشیه»، نشان دهنده مرجعیت امام معصوم در حسابرسی و بیان گر جایگاه حاکمیت ائمه علیهم السلام در روز قیامتند.^۱

در «زیارت جامعه کبیره» خطاب به امامان معصوم علیهم السلام چنین می خوانیم: «وَإِيَّابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ»^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر فراز منبر مسجد کوفه، خود را این گونه معرفی کردند:

وَ اللَّهُ إِنِّي لَذِيَانُ النَّاسِ يَوْمَ الَّذِينَ وَ قَسِيمُ [بَيْنَ] الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؛ به خدا قسم و به قطع، من حاکم انسان ها در روز جزا و تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم.

هم چنین در زیارت ائمه بقیع علیهم السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى... وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ... ذِيَانُ الدِّينِ؛ سلام بر شما ای امامان هدایت! سلام بر شما که اهل تقواید... و شهادت می دهم که شما به تربیت الهی رشد کرده و هدایت شده اید... و شما حاکم روز جزا اید.

در زیارت قبر امام حسین علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را حاکم روز جزا می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدِكَ وَ أَخِي رَسُولِكَ، الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَ الدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَ

۱. رک: البرهان، ج ۵، ص ۶۴۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳. تفسیر قرأت، ص ۱۷۸.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

دیان الدّین بعدلک.^۱

«السلامُ علیک یا خلیفة الله»

«خلیفة» را در لغت، چنین معنا کرده‌اند:

من یخلف غیره و یقوم مقامه و السلطان الاعظم و فی الشرع: الامام الذی
لیس فوقه امام؛^۲ کسی که جانشین دیگری می‌گردد و به جای او می-
نشیند؛ همچنین سلطان اعظم را خلیفه گویند و در شرع، امام و پیشوایی را
می‌گویند که بالاتر از او، پیشوایی نیست.

درباره حقیقت و مصداق «خلیفة الله» دو دیدگاه وجود دارد:

۱. انسان بالقوه خلیفة الله است؛ یعنی اگر فردی استعدادهای خود را شکوفا کند، در مسیر عبودیت خدا قدم بردارد و به قله بندگی برسد، به جایگاه خلیفة اللهی رسیده و شایسته این است که آینه خدانما باشد.
۲. خلیفة اللهی فقط شأن حجت خداست، نه همه انسان‌ها؛ لذا باید در هر زمانی حجت الهی در بین انسان‌ها باشد تا واسطه تمام فیوضات الهی بوده و هادی و راهبر امت به سوی خدا باشد. آن حجت الهی در زمین همان «خلیفة الله» است؛ از این رو، در بدو خلقت انسان، حضرت آدم علیه السلام و در هر زمانی، پیامبر آن زمان جانشین خداوند در زمین بود. در دوران‌های پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز، امامان معصوم علیهم السلام خلفای الهی هستند. در عصر ما نیز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خلیفة خدایند.

۱. همان، ص ۵۷۲.

۲. اقرب الموارء، ماده «خلف».

✽ وضع خلیفه به دست خدا

خلیفه‌الله، نماینده و جانشین خدا در زمین است و چنان که از اضافه واژه «خلیفه» به «الله» برمی‌آید، این خلیفه را باید خود خدا منصوب کند، نه مردم. در دو جای قرآن کریم، تعبیر «خلیفه‌الله» آمده است که در هر دو جا، نصب و جعل خلیفه به صراحت، به خداوند منسوب است:

الف) در آیه ۳۰ سوره «بقره» آمده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾؛ من، قراردهنده‌ی جانشین در زمینم.

ب) خداوند در آیه ۲۷ سوره «ص» خطاب به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾؛ ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن!

همان گونه که در نکات ذیل صفت «باب‌الله» گذشت، باید بین باب و اصل خانه، سنخیت و هماهنگی وجود داشته باشد؛ در این جا نیز باید بین خلیفه و آن کسی که خلیفه، جانشینی او را دارد، سنخیت و شباهت باشد، وگرنه نمی‌تواند صلاحیت جانشینی او را داشته باشد. این نکته، عظمت فوق‌العاده و جایگاه بلند امام را می‌رساند، زیرا امام جانشین خداوندی متعال، قیوم، جبار، متکبر، درهم‌کوبنده‌ی ظالمان، منتقم مظلومان و... است.

✽ امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه‌الله

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

وقتی روز قیامت شود، از دل عرش منادی ندا سر می‌دهد: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟» کجاست خلیفه خدا در زمینش؟ در این هنگام، داود نبی علیه السلام در اجابت آن صدا بلند می‌شوند و ندایی از سمت خدا می‌آید که: «ای داود! تو را اراده نکردیم؛ هرچند تو هم برای خدا در زمین خلیفه بودی.» سپس دوباره ندا داده می‌شود: «أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟» در این هنگام،

امیرالمؤمنین علیه السلام بلند می‌شوند؛ آن‌گاه صدایی از جانب خداوند می‌آید: «ای انسان‌ها! این شخص که می‌بینید، علی بن ابی‌طالب، خلیفه خدا در زمین و حجت او بر بندگان است؛ هر کس در دنیا به ریسمان نجات او دست انداخته است، الآن هم به ریسمان نجات او دست اندازد...»^۱

* امام زمان رحمته علیه، خلیفه الله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای شناساندن حضرت مهدی رحمته علیه به اصحاب خاصشان، به ندایی آسمانی در زمان ظهور اشاره می‌کنند:

مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّيْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ منادی ندا سر می‌دهد: این مهدی، خلیفه خداست؛ پس از او پیروی کنید و او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.

تحقق کامل خلیفه اللهی امام زمان رحمته علیه پس از ظهور ایشان و با تشکیل حکومت حضرت خواهد بود؛ خلیفه و جانشینی که اراده الهی و عبودیت خدا را در زمین به طور کامل منتشر می‌کند. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «استخلاف»:
 ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ﴾^۲ می‌فرمایند: «آن کسانی که به ایشان وعده جانشینی و خلافت در زمین داده شده، امامان هستند.»^۳ و نیز در جای دیگر فرمودند: «مصدق این آیه، قائم ما اهل بیت، یعنی مهدی رحمته علیه است.»^۴

۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. کفایة الأثر، ص ۱۵۱.

۳. نور، آیه ۵۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵.

«و ناصِرَ حَقِّهِ»

«ناصر» در لغت به معنای یاور و یاری‌گر است.^۱ و «ناصر حقّ الله» یعنی کسی که یاری‌گر حقّ خداست و برای تحقق اراده خداوند، پیشتاز است.

* امام زمان (عج): هم ناصر و هم منصور

در دعای شب نیمه شعبان می‌خوانیم: «و الله ناصِرُهُ و مؤيِّدُهُ»^۲ در دعای افتتاح نیز آمده است:

اللهم أعِزَّهُ وَاغْزِزْ بِهِ وَاَنْصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ اَنْصُرُهُ نَصْرًا عَزِيزًا؛ خداوندا! مهدی را عزت ببخش و به سبب او، به اهل حق نیز عزت عطا کن. و او را یاری کن و به سبب او، اهل حق را نیز یاری نما؛ یاری‌ای که شکستی در پی نداشته باشد.

* حقّ خدا چیست؟

امام سجاده (عج) درباره «حقّ خدا» چنین فرمودند:

فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنْ تَعَبَّدَهُ لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا...؛ بزرگ‌ترین حقّ خدا بر تو این است که او را عبادت کنی و برای او شریکی قرار ندهی.

پس «توحید»، مهم‌ترین حقّ خداست و سایر حقوق خداوند، در تمامی شؤون فکری و عملی انسان، از شاخه‌های همین حق است و رعایت همه آنها لازم است. برخی از این حقوق، در اوایل «رساله حقوق امام سجاده (عج)» شمرده شده است.

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۷۳.

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۸۱.

۴. الخصال، ج ۲، ص ۵۶۶.

«حق الله» در دوران حکومت امام مهدی (عج)

همه انبیا و اولیا، ناصر حق خدا بودند، اما نصرت حق خدا و ایفای حق وحدانیت او در روزگار هر کدام از آنها محدود بود؛ تا آن جا که قرآن در حق حضرت نوح (ع) پس از ۹۵۰ سال دعوت می فرماید: ﴿وَمَنْ أَمَنَ وَ مَا أَمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.^۱ حتی در روزگار نبی مکرم اسلام (ص) نیز، این حق به طور کامل تحقق نیافت. خداوند، مقام نصرت حق را به طور عام و کامل در سطح تمام هستی، فقط برای وجود مقدس امام مهدی (عج) قرار داده است، چون در روزگار ایشان است که اثری از شرک باقی نمی ماند و وعده مذکور در آیه ۵۵ سوره نور، در آن ایام محقق می شود: ﴿يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾.

بر اساس روایات متعدد، در عصر ظهور امام زمان (عج) دین مبین اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد^۲ و شهادت به یگانگی خداوند، بر هر کوی و برزن جاری خواهد شد؛ حتی هیچ خیمه ای در بیابان ها نیست، مگر این که یکتایی خداوند، در آن داخل می شود.^۳ پس امام مهدی (عج) با ایجاد جامعه توحیدی، بستر ساز جریان عبودیت در عالم هستند و ظهور و اعتلای کلمه توحید به معنای واقعی کلمه و به گستره تمام هستی، در دوران حکومت مهدوی خواهد بود.

«السلامُ علیک یا حُجَّة الله»

«حجت» در لغت به معنای نمایان گر، دلیل و برهان است.^۴ جمع آن «حجج» است که هنگام بحث و گفت و گو با طرف مقابل به کار گیرند؛ خواه آن دلیل، درست و مورد قبول خردمندان باشد و خواه باطل و مردود باشد.

۱. هود، آیه ی ۴۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲ و البرهان، ج ۵، ص ۳۶۶.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸ و الكشف و البیان، ج ۵، ص ۳۶.

۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

* معنای «حجة الله»

«حجت خدا» کسی است که وجود او، زبان گویای دلایل الهی و نمایان‌گر تمامی حقایق دین است و انسان‌ها به واسطه او، به سوی خدا راهنمایی می‌شوند و به او می‌رسند. با وجود حجت الهی در زمین، عذری برای ندانستن یا شانه خالی کردن از مسئولیت‌ها باقی نمی‌ماند؛ لذا خداوند به وسیله حجتش بر بندگان احتجاج می‌کند و از ایشان سؤال کرده و احیاناً مورد بازخواست قرار می‌دهد؛ بندگان نیز به واسطه او، نزد خدا اقامه حجت می‌کنند.

* علم و عصمت حجت خدا

اگر خداوند بخواهد به واسطه وجود امام و حجتش بر خلق خود، دلیل و برهان را تمام کند، باید: اولاً، این حجت در نهایت علم و آگاهی باشد، تا همگان از وجودش بهره‌مند شوند و جهل جاهلان، عذری باقی نگذارد؛ ثانیاً، این حجت مصون از لغزش و خطا باشد تا باز عذری برای بددلان و بدکاران باقی نماند.

* گمراهی، نتیجه عدم شناخت حجت خدا

حجت خدا در اوج طهارت و دانایی است و قطعاً تنها راه رسیدن به قرب الهی، معرفت او و تمسک به دامن پرمهر اوست؛ بنابراین عدم شناخت حجت خدا، سرانجامی جز ضلالت و نگون‌بختی در پی نخواهد داشت. در دعایی منقول از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

اللهم عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أُعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛ خدایا!
خودت را به من بشناسان، چراکه اگر تو را نشناسم، پیامبرت را نخواهم
شناخت؛ خداوند! فرستاده‌ات را به من بشناسان، چراکه اگر فرستاده‌ات را

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم ■ ۵۵

به من شناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت؛ خداوندا! حجت را به من بشناسان، چراکه اگر حجت را به من شناسانی، گمراه می‌شوم.

* امامان علیهم السلام، حجج الهی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ... وَ بِهِمْ اخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ؛
امامان، ابواب خداوندند... و خداوند با وجود آنهاست که بر بندگانش
احتجاج می‌کند.

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ روایت کرده است:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ
فِي أُمَّتِي، مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ خداوند، علی و
همسرش و فرزندان را حجت‌های خودش بر بندگان قرار داده است؛
آنها درهای علم در بین امت هستند. هر که از آنها هدایت را بجوید، به
راه راست هدایت می‌شود.^۲

* امام زمان علیهم السلام، حجت خداست

در حدیث معروف جابر بن عبدالله انصاری، وقتی پیامبر اکرم ﷺ جانشینان
خود را معرفی می‌کردند، از آخرین جانشین خود این چنین یاد کردند: «...ثُمَّ سَمِيَّتِي
وَ كُنِّيَّتِي (هم‌نام و هم‌کنیه من) حَجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِيهِ».^۳
امام حسن عسکری علیه السلام نیز فرزند خویش را «حجة الله» می‌خواند. حکیمه
خاتون، دختر امام جواد علیه السلام نقل می‌کند:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۷.

۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۶.

۳. کفایة الأثر، ص ۵۴.

آن‌گاه که حضرت نرجس وضع حمل نمود، فرزندش به سجده افتاد و در حالی که روی بازویش به نور رقص خورده بود: «جاء الحق و ذهب الباطل»، او را نزد پدر بزرگوارش آوردم، پدر، دست مبارکشان را بر چهره او کشید و فرمود: «تکلم يا حجة الله و بقية الأنبياء و خاتم الأوصياء»؛ سخن بگو ای حجت خدا، بازمانده پیامبران و آخرین اوصیا!

در آخرین لحظات زندگی شریف امام حسن عسکری علیه السلام، در حالی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه پدر گرامی‌شان را وضو می‌دهند، امام عسکری علیه السلام با تعبیر «حجة الله» به ایشان نویدهایی می‌دهند:

أُبَشِّرُ يَا بُنَيَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ أَنْتَ الْمَهْدِيُّ وَ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى أَرْضِهِ وَ أَنْتَ وَلَدِي وَ وَصِيِّي...^۱ پسر من! تو را بشارت می‌دهم که تو صاحب‌الزمانی، تو مهدی هستی، تو حجت‌خدایی بر زمین او، تو فرزند و جانشین منی.

هم‌چنین در توقیعی از جانب امام عصر علیه السلام که از سوی محمد بن عثمان به دست ما رسیده، آمده است:

وَ أَمَّا الْخَوَابِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۲؛ اما در حکم پیش‌آمدهای تازه، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آن‌ها حجت بر شمایند و من حجت بر آن‌هایم.

■ لقب مشهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه

«حجة الله» مشهورترین لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است و با آن که همه امامان علیهم السلام حجج الهی هستند، اما چنان به آن جناب اختصاص دارد که در روایات، هر جا بدون

۱. مشارق أنوار الیقین، ص ۱۵۷.

۲. النبیة (طوسی)، ص ۲۷۳.

۳. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

قرینه و شاهی ذکر شود، مراد ایشان هستند.^۱

«وَدَلِيلُ إِرَادَتِهِ»

«دلیل» از ماده «دلالة» است. «دلالت» در لغت به معنای نشان دادن و ارشاد است^۲ و «دلیل» بر وزن فعیل، یعنی دال و آنچه برای رسیدن به معرفت و شناخت چیزی به آن متوسل می‌شوند و دلالت به واسطه آن حاصل می‌شود. راغب اصفهانی می‌نویسد: «دلالت آن است که با آن، به معرفت و شناخت چیزی برسند؛ مثل دلالت لفظ بر معنا، اشاره و...»^۳ این معنا در آیات قرآن نیز استفاده شده است: ﴿مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ﴾^۴؛ مردم را بر مرگ سلیمان دلالت نکرد، مگر حشره زمین. لذا «دلیل» به معنای نشان‌گر، علامت و نمودار است و بر همین اساس به راهنما و رهبر هم اطلاق می‌شود.

«اراده» در لغت از ماده «رود»، به معنای طلب کردن خواسته، میل و رغبت، آهنگ و قصد کردن است.^۵

اراده خداوند، خواست و مشیت، تقدیر و فرمان و ایجاد اوست، و آن بر دو گونه است:

الف) تکوینی: خواست و ایجاد قطعی و غیر قابل تغییر خداست که بدون تخلف و تأخیر واقع می‌شود؛ چنان که فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۶؛ امر خداوند چنین است

که هرگاه چیزی را اراده نماید، به محض آن که بگوید: باش، به طور حتم

۱. العنبری الحسان، ج ۱، ص ۳۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۱۶.

۴. سبأ، آیه ۱۴.

۵. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۴۴.

۶. یس، آیه ۸۲.

و بی‌درنگ به وجود می‌آید.

ب) تشریعی: مجموعه دستورات خداوند و فرمان او به اطاعت و نهی از معصیت است. در آن جبری نیست؛ هرگاه بندگان فرمان او را به کار بندند، ایشان را پاداش می‌دهد و چنانچه معصیت کنند، آن‌ها را به کیفر می‌رساند.

✽ مراتب ارادهٔ بندگان صالح در ارتباط با ارادهٔ خداوند

مرتبهٔ نخست:

آن است که بنده اراده‌اش را تابع ارادهٔ خدا قرار دهد؛ هر چه خدا می‌خواهد، او همان را بخواهد. این حقیقت از گفت‌وگوی جابر بن عبدالله انصاری با امام باقر علیه السلام استفاده می‌شود. جابر در آخر عمر، به ضعف پیری و ناتوانی مبتلا شده بود. امام باقر علیه السلام حالش را پرسید. او عرضه داشت: در حالی هستم که پیری، مرض و مرگ نزد من از جوانی، سلامتی و حیات، محبوب‌تر است. امام علیه السلام فرمود: «اما اگر خدا جوانی یا پیری، مرض یا عافیت، مرگ یا حیات را برایم قرار دهد و بخواهد، من هم همان را می‌خواهم و می‌پسندم.»^۱

مرتبهٔ دوم:

در این مرتبه، بنده هیچ توجهی به ارادهٔ خود ندارد و تمام اهتمام او به ارادهٔ ربّ است؛ در این مرحله، ارادهٔ عبد با ارادهٔ رب اتحاد پیدا می‌کند. در این مقام، گویی بنده خود را مسلوب‌الاراده ساخته است. اگر از او بپرسند: چه اراده‌ای داری و چه می‌خواهی؟ می‌گوید: اراده‌ای ندارم و چیزی نمی‌خواهم. در این مرتبه، نکات ظریفی نهفته است که توجه بیشتری می‌طلبد. انسانی که کمال او به اراده و اختیار اوست، کمال اراده و انسانیت او به این است که خود را مسلوب‌الاراده کند و در برابر ارادهٔ خدا، هیچ اراده‌ای از خود نداشته باشد. در مرحلهٔ پیشین اراده بود، ولی تابع بود؛ در این مرحله اصلاً اراده‌ای نیست. گویای این مقام سخن حضرت

۱. مسکن الفوائد، ص ۸۷.

سجاده علیه السلام است که می فرمایند:

وقتی سخت بیمار شدم، پدر بزرگوارم به من فرمود: چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که در آنچه پروردگارم برای من تدبیر می کند [و رقم می زند] پیشنهادی نداشته باشم. فرمود: آفرین که با خلیل خدا ابراهیم مشابیهت داری! [وقتی در میان آتش نمرود بود] جبرئیل به او گفت: چه می خواهی، همین پاسخ را داد.^۱

در این مقام، اراده بنده در اراده حق تعالی فانی است. فقط یک اراده نمود دارد و آن اراده خداست. اگر کسی موفق شود در این وادی قدم بردارد، به لذایذی می رسد که قابل توصیف نیست و در بحبوحه بلایا و کوران حوادث، آن چنان آرامشی دارد که به تصور نمی آید.

مرتبه سوم:

این مرتبه، بالاتر از دو مرحله پیشین است؛ یعنی عبد به مقامی برسد که اراده او دلیل اراده خدا باشد و از طریق اراده او بتوان به اراده پروردگار پی برد. این جمله «زیارت آل یاسین» ناظر به این مرحله است. در مرحله اول، اراده بنده تابع اراده خدا بود و از اراده خدا به اراده بنده خدا پی می بردیم؛ در مرحله دوم، دو اراده از بین رفته و نمود یک اراده بود، ولی در مرحله سوم اگر می خواهیم بفهمیم خدا چه اراده‌ای دارد، باید ببینیم امام چه اراده‌ای دارد.

۱. الدعوات (راوندی)، ص ۱۶۸.

✽ قلب امام، محل اراده خدا

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مُؤَرِّدًا لِإِرَادَتِهِ فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءُوهُ وَهُوَ قَوْلُهُ وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛ خداوند، قلوب امامان را محل اراده خود قرار داده است؛ پس اگر خداوند چیزی را اراده کند، ایشان نیز اراده می کنند و این تفسیر همان قول خداوند [در آیه ۲۹ سوره تکویر] است که فرمود: «و نمی خواهید مگر آنچه پروردگار عالمیان می خواهد.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرمایند:

...إِنَّ الْإِمَامَ وَكَرُ لِرِإْرَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا يَشَاءُ إِلَّا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ...؛ امام، آشیانه ای برای اراده خداوند است؛ اراده نمی کند مگر آنچه خداوند اراده می کند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ»

«تالی» اسم فاعل از «تلو»، به معنای پیروی کننده و در پی آورنده است، و تلاوت، پیایی خواندن است. البته خواندن کتاب های آسمانی را تلاوت می گویند، نه هر کتاب دیگری را.^۱

در معنای تالی کتاب الله دو احتمال وجود دارد:

۱. تلاوت کننده کتاب خداوند

تلاوت گران در قرآن عبارتند از:

الف) خدا، تلاوت کننده آیات است؛ در درجه اول خداوند خود تلاوت گر آیاتش است؛ چنان که فرماید: ﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾^۲؛ این ها را

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۹

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۸۵

۳. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۳۹۳

۴. آل عمران، آیات ۵۸ و ۱۰۸؛ بقره، آیه ۲۵۲؛ قصص، آیه ۳؛ جاثیه، آیه ۶.

که بر تو می خوانیم، از نشانه‌ها (ی حقانیت تو) است، و یادآوری حکیمانه است.
(ب) پیامبر اکرم ﷺ، تلاوت کننده آیات است؛ خداوند، دستور تلاوت را به پیامبر ﷺ هم داده و این منصب را به آن حضرت واگذار کرده است: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾^۱؛ بر آنان، آیات او را تلاوت می کند.

(ج) ائمه اطهار علیهم السلام، تلاوت کنندگان آیات خداوند؛ خداوند، ائمه اطهار علیهم السلام را تلاوت گر کامل و به جای آورندگان حق تلاوت معرفی کرده است: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۲؛ کسانی که کتاب را به ایشان داده ایم، آن را چنان که باید و شاید تلاوت می کنند، آنان به آن ایمان کامل دارند. چنان که در حدیث صحیح آمده که امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «ایشان امامان علیهم السلام هستند».^۳

علامه مجلسی رحمه الله در بیان این حدیث شریف می نویسد:

زیرا «تلاوت قرآن چنان که باید و شاید»، فهمیدن مطالب پیچیده و عمیق آن و عمل به تمامی مضامین آن است، و چنین کاری به ائمه علیهم السلام اختصاص دارد و نیز ایمان کامل به آن، از غیر ایشان ساخته نیست.^۴

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که در بیان مقصود از «حق تلاوت» چنین فرمودند:

آیات آن را به تدبیر و تأنی (ترتیل) می خوانند و در آن تفقه می کنند، احکام آن را به کار می بندند، نویدهایش را امیدوارند و از هشدارهایش بیمناکند، از حکایت های آن پند می گیرند، فرمان هایش را گردن می نهند و از نواهی آن خودداری می ورزند. به خدا سوگند! حق تلاوت، حفظ آیات و آموختن

۱. آل عمران، آیه ۱۶۴.

۲. بقره، آیه ۱۲۱.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۹۰.

حروف و بیایی خواندن سوره‌ها و یادگیری... نیست، حروف آن را حفظ کردند و حدود آن را ضایع ساختند! همانا [تلاوت کامل، چنان که باید و شاید] تدبیر آیات قرآن و عمل به احکام آن است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾^۱؛ این کتابی که بر تو فرو فرستادیم، بابرکت است تا در آیات آن اندیشه کنند.^۲

✽ امام زمان (عج)، تالی کتاب‌الله است

امام زمان (عج) قاری قرآن خداست، اما چه تالی و چه قاری‌ای! آن چنان تلاوت و قرائتی که چون به گوش علامه بحرالعلوم، سیدمهدی طباطبائی (عج) می‌رسد، دل از دست می‌دهد. مولا زین‌العابدین سلماسی گوید:

روزی سید جلیل بحرالعلوم (عج) وارد حرم امیرالمؤمنین (عج) شد. پیوسته مترنم به این شعر بود: «چه خوش است صوت قرآن ز تو دل‌ریا شنیدن / به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن!» با خودم گفتم: سید بحرالعلوم، آن کانون تقوا و ادب و در حرم و حریم ولایت شعر خواندن؟! وقتی از مرحوم سبب خواندن این شعر را پرسیدند، گفت: «در آن لحظه که وارد حرم مطهر شدم، دیدم حضرت حجت (عج) بالای سر مرقد امیرالمؤمنین (عج) نشسته‌اند و با صدای بلند قرآن می‌خوانند. چون استماع صوت تلاوت قرآن حضرتش را نمودم، دل از دست دادم و به خواندن این شعر پرداختم.»^۳

آری، هر گوشی لایق و قابل نیست که به افتخار استماع تلاوت آن تالی کتاب‌الله در عصر غیبت نایل آید. سید بحرالعلومی باید، سیدبن طاووسی شاید و یا

۱. ص، آیهی ۲۹.

۲. البرهان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳. جنة المأوی، ص ۱۲۷، با اندکی تصرف.

صاحب قداست و طهارت دیگری، تا نوای دلربا و آهنگ گیرای قرآن و دعای آن وجود مقدس را بشنوند و دل از دست بدهند. ما تالی قرآن ندیده‌ایم، ما قاری قرآن مشاهده نکرده‌ایم، ما کتاب خدا را از عالم به کتاب خدا استماع نکرده‌ایم که به هر نوایی گوش می‌دهیم و بر هر آهنگی احسنت و آفرین می‌آوریم!

۲. تالی تلو قرآن

یعنی تابع و کسی که همراه قرآن است و این معنا به حدیث متواتر «ثقلین» اشاره دارد و بازگوکننده این حقیقت است که وجود مقدس امام، همراه و هم‌گام با قرآن است؛ او از قرآن جدا نمی‌شود و قرآن از او انفکاک ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در گفت‌وگوی مفصلی که با کمیل داشت، برای او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که ایشان فرمودند:

کل واحد منهما ملازم لصاحبه غیر مفارق له حتی یرد الی الله فیحکم بینهما و بین العباد؛ هر کدام از دو ثقل (قرآن و عترت)، ملازم با دیگری است و از او جدا نمی‌شود تا بر خدا وارد شوند؛ آن‌گاه او میان آن‌ها و بندگان حکم کند.

«و ترجمانه»

«ترجمان» در لغت به معنای مفسر، شارح، سخن‌گو، بیان‌کننده و روشن‌گر آمده است.^۱ قرآن، نیازمند ترجمه و تفسیر است تا معانی بلند و حقایق آن فهمیده شود. قرآن، مانند الگوی کلی و نقشه جامع برای عمل و نیل به سعادت است. این کتاب انسان‌ساز و هدایت‌گر، ظاهر و باطن، محکم و متشابه دارد که بدون راهنما و هادی نمی‌توانیم آن را بفهمیم و بدون مفسر و روشن‌گر، در تطبیق کلیات بر مصادیق و امور جزئی، دچار اختلاف و انحراف خواهیم شد. خود قرآن کریم به این

۱. بشارة المصطفی، ص ۳۰.

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۶.

حقیقت اشاره دارد، آن جا که در آیه ۷ سوره «آل عمران» می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ
ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...؛ خداست کسی
که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم
[صریح و روشن] است. آن‌ها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند
[که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای
فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دل‌خواه خود،] از متشابه آن پیروی
می‌کنند، با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی
نمی‌دانند....

جابر، از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌گوید: از محضر امام درباره تفسیر بخشی از
قرآن پرسیدم، امام باقر علیه السلام پاسخ مرا دادند. سپس از همان بخش، دوباره سؤال
کردم؛ دیدم پاسخم را به گونه‌ای دیگر و با پاسخی جدید دادند؛ لذا از امام پرسیدم:
آقا! شما در همین مسئله پاسخ دیگری به من داده بودید. امام علیه السلام فرمودند:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَاطِنًا وَ لِلْبَاطِنِ بَاطِنًا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ
أَبْعَدَ مِنْ غُفُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ
آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِفٌ عَلَى وَجْهِ: قرآن، باطنی دارد و
برای آن باطن، باطنی هست و نیز قرآن معانی پنهانی دارد که برای آن
نیز، معانی پنهانی هست. ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن از فهم
مردم نیست. چه بسا که اول یک آیه‌ای در موضوعی است و آخر آن در
موضوعی دیگر، و حال آن‌که کلام خدا به هم پیوسته بوده و در عین حال،
قابلیت معانی گوناگون را دارد.^۱

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.

❖ امامان علیهم السلام، مفسران واقعی قرآن

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلسَانٍ وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ؛^۱ این قرآن تنها خطی منقوش در بین دو جلد است؛ با زبان سخن نمی گوید و لذا احتیاج به مترجم دارد و فقط مردان [الهی] می توانند از آن سخن بگویند.

امام صادق علیه السلام در تبیین آیه شریفه: ﴿...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ فرمودند:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ؛ ما اهل بیت هستیم که راسخان در علمیم و ما مییم که تأویل آیات آن را می دانیم.

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَعُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُتْرِلَ فَإِذَا احتَاجُوا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَالَاهْتِدَاءُ بِنَا وَ إِيَّانَا؛ بر مردم لازم است قرآن را همان گونه که نازل شده، قرائت کنند؛ پس هنگامی که احتیاج پیدا کردند به تفسیر آن، لازم است از ما [اهل بیت] آن را بی جویی کنند.

۱. نهج البلاغه (اصحی صالح)، ص ۱۸۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. تفسیر فرات، ص ۲۵۸.

* امامان علیهم السلام؛ مخاطب قرآن

امام باقر علیهما السلام ضمن گفت‌وگویی مفصل با قتاده، که فقیه بصره بود و خود را اهل تفسیر قرآن می‌دانست، می‌فرمایند:

يَا قَتَادَةُ إِنَّ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ
وَ إِن كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ... إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ
مَنْ خُوطِبَ بِهِ؛^۱ ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خودت تفسیر کنی، هم خود
را هلاک کردی و هم دیگران را و نیز اگر فهم قرآن را از دیگران بخواهی
و به دنبال فهم آن از غیر اهلش باشی، هم خود و هم دیگران را هلاک
کرده‌ای... قرآن را فقط کسی می‌فهمد که مورد خطاب آن قرار گرفته
باشد.

* بقای امامت تا قیامت

قرآن، معجزه جاوید و کتاب هدایت انسان است، اگر این هدایت‌گری بخواهد تا
قیامت استمرار یابد، پس لازم است همیشه، ترجمانی در کنار آن وجود داشته باشد
تا بشر در فهم آن دچار خطا نگردد و به بی‌راهه نرود. رسول گرامی اسلام ﷺ در
حدیث «ثقلین» فرمودند:

إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا
حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ^۲؛ همانا من در بین شما، دو شیء گران‌بها را باقی
گذاشتم؛ کتاب خدا و عترت و اهل‌بیتم را که این دو هرگز از هم جدا
نمی‌شوند، تا این‌که در کنار حوض کوثر نزد من آیند.

از امام باقر علیهما السلام از معنای کلام پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین پرسیدند. امام
پاسخ دادند:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۳۴.

لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مِنَّا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ^۱؛ پیوسته کتاب خدا با دلیل و راهنمایی از ما خاندان که بر آن دلالت کند، همراه است تا کنار حوض (کوثر) نزد من آیند.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»

* مفهوم «بقیة الله»

از نظر لغت و کاربرد «بقیة»، اسم مصدر از ماده «بَقِيَ الشَّيْءُ يَبْقَى بَقَاءً وَبَقَى بَقِيًّا»^۲، به معنای اندوخته و باقی مانده از شیئی است؛ اما برخلاف آنچه در اذهان جای گرفته، معنای آن صرف ذخیره و باقی مانده نیست، بلکه معنای دقیق و وسیع تری دارد. در ماده «بقی» معنای دوام و ثبات بر حال نخستین، ضد فنا و نابودی نهفته است؛^۳ بر این اساس می توان گفت، صفت «بقیة الله» بر مهدی موعود^{علیه السلام}، به معنای تجلی حق و حقیقت است که بر اصالت خود ثابت مانده و در هنگام ظهور، غلبه حق و زهوق باطل را نمایان می کند.

وقتی گفته می شود: «فُلَانٌ بَقِيَّةُ قَوْمِهِ أَوْ مِنْ خِيَارِهِمْ»؛ یعنی از نیکان و خوبان قوم خود است^۴، گویا در این مفهوم نوعی خیر و صلاح، خفته است و از همین نظر گفته شده: اعمال صالح نزد خدا باقی می مانند، وگرنه همه اعمال انسان ها نزد خداوند متعال موجود است. می توان گفت، چون حضرت مهدی^{علیه السلام} ذخیره الهی به منظور برقراری حکومت صالحان و گسترش کامل خیر و برکات بر سراسر زمین هستند، به وجود مقدسشان لقب «بقیة الله» خطاب شده است.

ماده «بقی» وقتی با «همزه» و یا «عَلَى» متعدی شود، به معنای رحمت و

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۷۹.

۳. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۸.

۴. لسان العرب، ماده «بقی».

شفقت نیز می‌آید.^۱ طریحی در تبیین معنای: «أنتم بقية الله في عباده» در وصف اهل بیت علیهم السلام گفته است: «یعنی رحمت‌الله که به سبب آن، خدا بر بندگان خود منت نهاده است.»^۲ لذا امام زمان علیه السلام ذخیره‌ای از رحمت بی‌کران الهی است که در عصر ظهورش، همه برکات زمین و آسمان تمام نقاط دنیا را فرامی‌گیرد.

هم‌چنین در معنای این ریشه، اشاره‌ای به انتظار و ترقب هم دیده می‌شود: «بَقِيَّتُهُ أَيْ نَظَرْتُ إِلَيْهَا وَ تَرَقَّبْتُهَا»^۳ بر همین اساس، در تفسیر «بقية الله» به «اعمال صالح»، بعضی گفته‌اند: این معنا از باب انتظار ثواب و پاداش آن اعمال است.

با لحاظ این نکات می‌توان گفت، لقب «بقية الله» درباره امام مهدی علیه السلام، به معنای ذخیره‌ای است از رحمت بی‌کران الهی، که گذر زمان و طی دوران، ذره‌ای از صلاح و سلامت اولیة آن نکاسته و خداوند متعال مترصد است تا در زمینه مساعد، این لطف و رحمت خاص خود را به بشریت عرضه کند.

* «بقية الله» در قرآن

ترکیب «بقية الله» در قرآن، فقط یک بار و در داستان قوم شعیب، به منظور نهی از کم‌فروشی و فساد در زمین آمده است. خداوند خطاب به مفسدان دنیاپرست می‌فرماید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴ اما در روایات و احادیث متعددی، این آیه بر امام عصر علیه السلام تطبیق شده است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم علیه السلام می‌توان با لقب «امیرالمؤمنین» سلام کرد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند: «خیر؛ خداوند این نام را به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۸۱.

۴. هود، آیه ۸۶.

اختصاص داده است؛ پیش از او کسی به این نام نامیده نشده و پس از او نیز کسی جز کافر، این نام را به خود نبندد.» پرسید: فدایت شوم! پس چگونه بر آن حضرت سلام کنند؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «بگویند: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ!» سپس امام این آیه را قرائت فرمودند: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.^۱

در ماجرای ملاقات احمد بن اسحاق، وقتی افتخار دیدار آخرین حجت خدا علیه السلام نصیب او شد و امام حسن عسگری علیه السلام، فرزندش حضرت مهدی علیه السلام را در سه سالگی به او نشان می‌دهد، احمد بن اسحاق عرضه داشت: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم آرام گیرد و مطمئن شود؟ ناگاه آن کودک به زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ».^۲ همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که قائم ما خروج کند، در حالی که بر کعبه تکیه زده و ۳۱۳ نفر دور او جمع شده‌اند، اولین کلماتی که بر زبان جاری می‌سازد، این آیه است: ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. سپس می‌فرماید: من بقیة الله در روی زمینم و خلیفه و حجت خدا بر شما هستم. آن گاه هیچ کس بر او سلام نفرستد، مگر این که می‌گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».^۳

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۱.

❖ بقية الله؛ وصف ائمه عليهم السلام

در دسته دیگری از روایات، لقب «بقية الله» برای عموم یا بعضی ائمه عليهم السلام تعبیر شده است؛ مثلاً در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ... وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ»^۱

هم‌چنین در روایات آمده است:

هنگام مراجعت کاروان امام باقر عليه السلام از سفر شام در نزدیکی شهر مدین، وقتی امام دیدند مردم مانع ورود ایشان و همراهان به شهر شدند، بالای کوه مشرف به شهر رفتند و با صدای بلند فریاد برآوردند: «يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ»^۲

هم‌چنین در روایت تولد امام رضا عليه السلام، نجمه خاتون، مادر گرامی حضرت نقل می‌کنند:

امام کاظم عليه السلام پس از قرائت اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد، کام او را با آب فرات باز کردند و هنگام تحویل نوزاد فرمودند: «خُذِيهِ فَإِنَّهُ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۳

می‌توان گفت، وجه تسمیه امامان عليهم السلام به «بقية الله» این است که امامان عليهم السلام، آینه تمام‌نمای صفات خداوند و سایه حضرت حق روی زمینند؛ گویی باقی‌مانده و بخشی از او هستند، جز این که او خالق است و ایشان مخلوق و او منزّه از صفات و حالات ممکنات است؛ بنابراین، مقصود از «بقية الله» کسی است که خدا او را دوام و ثبات بخشیده و به جا گذارده؛ یعنی ثابت، باقی و پابرجا مانده خدایی.^۴

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۲۰.

۴. روضة المتقين، ج ۵، ص ۴۶۶.

* اختصاص به امام مهدی عجته

هرچند با توجه به این دسته از روایات می توان گفت، همه امامان علیهم السلام بقیة الله و ذخایر الهی روی زمینند، ولی بعضی روایات تأکید خاصی دارند که این لقب به حضرت مهدی عجته اختصاص دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام که خود مصداق اتم «بقیة الله» است، در روایت مفصلی در پاسخ به یکی از منکران، «بقیة الله» را به آخرین حجت خدا تطبیق دادند:

بَقِيَّةُ اللَّهِ يَغْنَى الْمَهْدِيُّ يَأْتِي عِنْدَ انْقِضَاءِ هَذِهِ النَّظَرَةِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ بقیة الله، مهدی است که در پایان این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و قسط پر می کند، همان گونه که از ظلم و جور مملو گشته است.

شاید سرّ این مطلب، در خاتم الاوصیا بودن حضرت مهدی عجته باشد، چون ایشان بقیة تمام ذخایر پیشین و بقیة اللهی است که پس از او حجت دیگری نخواهد آمد و اوست که در جایگاه آخرین بقیة الله و خلیفه خدا، اهداف تمام اولیای الهی و حاکمیت مطلق حق را بر سراسر عالم محقق می کند؛ از این روست که در لسان علما و بزرگان، از وجود مقدس ایشان با عبارت «بقیة الله الاعظم» تعبیر می شود.

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ»

«میثاق» در لغت از ماده «وُثِقَ» و به معنای اعتماد است. «وُثِقَ» به وُثُوقاً و ثِقَةً، یعنی به او اعتماد کرد. و «وُثَاقَةً» به معنای محکم و ثابت شدن است.^۱

«میثاق» به معنای عهد و پیمان محکم و مؤکد، بر وزن مِفعال از اوزان اسم - آلت است و در این جا به معنای چیزی است که به واسطه آن وثوق و اطمینان حاصل می‌شود؛ لذا بر «عهد» اطلاق شده است. در نتیجه، معنای لغوی میثاق، عهد و پیمان است و یا آنچه موجب حصول اطمینان است، و در این لفظ نوعی معنای تعهد و تعاهد (عهد دوطرفه) هم خوابیده است.^۲

* متعلق عهد و میثاق

متعلق میثاق و پیمان، اعمال اختیاری انسان است؛ مثلاً می‌گوییم: میثاق و پیمان بستم که این کار را انجام دهم یا فلانی پیمان بست این عمل را ترک کند؛ لذا میثاق و پیمان به شخص و اشخاص تعلق نمی‌گیرد؛ یعنی معنا ندارد بگوییم: من میثاق هستم یا شما پیمان هستید. پس باید گفت، علت این که در این جمله به امام زمان عجله الله تعالی فرجه به عنوان «میثاق‌الله» سلام می‌دهیم، یقیناً برای مبالغه یا تأکید است و با توجه به اهمیت آن میثاق و پیمان به نفسِ نفیس امام زمان عجله الله تعالی فرجه اطلاق شده است.

* احتمالات در معنای «میثاق‌الله»

۱. معنای نخست: میثاق و پیمانی است که خداوند از خود امام زمان عجله الله تعالی فرجه بر پذیرش مسئولیت و تحمل سختی‌های امامت و غیبت گرفته است و به علت سنگینی بار این مسئولیت، این میثاق آن قدر شدید و اکید گرفته شده که گویا

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۸۱.

۲. العین، ج ۵، ص ۲۰۳.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقیه الله الاعظم ■ ۷۳

صاحب این میثاق، خود نفس این میثاق است و دهنده این پیمان، خودش پیمان است.

از محضر امام صادق علیه السلام سؤال شد: معنای سلام به رسول الله چیست؟ امام پاسخ دادند:

هنگامی که خداوند، پیامبر و جانشین او و دختر گرامی اش و دو فرزندش را و تمام امامان و شیعیان آنها را خلق کرد، از همه آنها عهد و میثاق گرفت بر این که در برابر مشکلات و هوسها استقامت کنند، در برابر دشمنان پایدار باشند، از مرزهای خود مراقبت کنند و تقوای الهی را رعایت نمایند، و خدا (در مقابل این امور) به آنها وعده فرمود که زمین مبارک (مدینه یا بیت المقدس) و حرم امن (مکه) را تسلیمشان کند و... سلام بر آن حضرت، یادآوری این عهد و پیمان و تجدید آن است برای پیامبر توسط خداوند؛ تا شاید خداوند در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و سلامت و سازش را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما هرچه زودتر آماده کند.^۱

از احادیث استفاده می شود، کتابچه هایی مهرشده و مختوم از جانب خداوند و از عوالم بالا برای هر کدام از معصومان علیهم السلام، آمده تا به آنچه در آن نوشته شده بود، عمل کنند. در واقع آن صحیفه ها، حامل حوادث و اتفاقات دوران امامت هر امام و موضع گیری و مسئولیت ایشان در برابر آن بود که در عوالم گذشته، از حضراتشان پیمان گرفته بودند و آنان بر پذیرش و عمل به آن، میثاق سپرده بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَاتَمًا وَ اثْنَيْ عَشَرَ صَحِيفَةً
اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَى خَاتَمِهِ وَ صِفَتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ^۱؛ به درستی که خداوند، بر من دوازده صحیفه نازل فرمود که اسم هر امامی بر مهر آن رقم خورده و صفتش در کتابچه مخصوص به خودش ثبت شده است.

پس در آن عالم، از هر امامی پیمان آنچه باید انجام دهد، گرفته‌اند و در این عالم به عنوان دستورالعمل بر او عرضه داشته‌اند؛ چنان‌که میثاق تشنگی و شهادت، پیمان خون و اسیری را با سیدالشهدا علیه السلام بستند و از او، عهد وفا به همه آن‌ها را گرفتند.

هم‌چنین در دعای ندبه آمده است: «...اخْتَرْتَ لَهُمْ (أَوْلِيَاءَكَ) حَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ... بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ... فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ.» این فراز نیز به همین میثاق اشاره دارد که خداوند از انبیا، ائمه علیهم السلام و تمام اولیای خود گرفته است؛ عهد و میثاق گرفته تا به ظواهر این دنیا دل نبندند و اسیر جلوه‌ها و دعوت‌های آن نشوند. «فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِه فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ»؛ و این اولیای الهی به آن شرط و میثاق گردن نهادند و پذیرفتند و خداوند نیز می‌دانست آن‌ها به این عهدشان پای‌بند خواهند بود؛ لذا ایشان را به مقام قرب خویش رساند و آن‌ها را قبول نمود.^۲

۲. معنای دوم: عهد و میثاقی که خداوند، درباره حق ولایت ائمه علیهم السلام و خصوص امام عصر علیه السلام به عنوان منجی بشریت و برپاکننده حکومت حق و عدل گرفته است. این پیمان از همه مردم و حتی پیامبران گذشته نیز گرفته شده و در میان پیامبران، فقط آنان که بر این عهد اقرار کردند، «اولوالعزم» نام گرفتند. خداوند در آیه هفتم سوره «احزاب» می‌فرماید:

﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۵.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم ▪ ۷۵

عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا^۱؛ و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح، ابراهیم، موسی و عیسی پسر مریم، و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم.

امام صادق علیه السلام در تفسیر و توضیح این آیه شریفه می‌فرمایند:

كان الميثاق مأخوذاً عليهم لله بالربوبية و لرسوله بالنبوة و لأئمة المؤمنين و الأئمة بالإمامة...^۲؛ ميثاقی که خداوند از پیامبران گرفته بود، ایمان و التزام به ربوبیت خودش بود و رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان پس از ایشان...

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

...ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ آلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنْ هَذَا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَى فَتَبَتَ لَهُمُ النُّبُوَّةُ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَاءَ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَتَتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَتَقِمُّ بِهِ مِنْ أَغْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً قَالُوا أَقَرَرْنَا يَا رَبُّ وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدْ آدَمُ وَ لَمْ يَقَرَّ فَتَبَتِ الْعَزِيمَةُ لِأَهْلِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عَزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً...^۳؛ آن گاه خداوند بر پیامبران پیمان گرفت که فرمود: مگر نه این که من پروردگار شمایم و این محمد صلی الله علیه و آله فرستاده من است و علی علیه السلام امیر مؤمنان است؟! گفتند: چرا، بر این باوریم؛ پس نبوت برای آنان ثابت گشت و بر پیامبران اولوالعزم پیمان گرفت که: من پروردگار شمایم و محمد صلی الله علیه و آله رسول من است و علی علیه السلام،

۱. البرهان، ج ۴، ص ۴۱۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۸.

امیرمؤمنان است و اوصیای پس از او والیان امر و گنجوران علم من علیه السلام می‌باشند، و این که حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه همان است که به وسیله او برای دینم یاری می‌گیرم، توسط او دولت و حکومت را آشکار می‌سازم، به دست او از دشمنانم انتقام خواهم کشید و به اهتمام او، از روی رغبت و به اکراه پرستش شوم؟ گفتند: پروردگارا! اقرار دادیم و گواه هستیم. و آدم علیه السلام انکار نکرد و اقرار هم ننمود؛ لذا عزیمت (و مقام اولوالعزمی) برای این پنج تن درباره حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه ثابت ماند، و برای آدم علیه السلام عزم و تصمیمی بر اقرار به آن حضرت نبود و همین است مقصود از قول خداوند: «و البته به سوی آدم پیش از آن عهد و پیمان بنهادیم؛ پس او فراموش کرد و برای او عزم استواری نیافتیم.» امام باقر علیه السلام فرمود: همانا [فراموش کردن] یعنی: ترک کرد و وا گذاشت.

در توضیح این حدیث می‌توان گفت، شاید سر این که آدم علیه السلام در اقرار به حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه عزم استواری نیافت، چنین باشد که بعید می‌دانست نوع انسانی، بر موضوع واحدی اتفاق کنند و حکومتی جهانی به سرپرستی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه تشکیل دهند.

علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث می‌نویسد:

ظاهراً مقصود از نداشتن عزم، عدم اهتمام و جدیت به آن و عدم تذکر و یادآوری آن حضرت است؛ یا این که تصدیق زبانی انجام نداد، زیرا تصدیق زبانی واجب نبود؛ نه این که مطلقاً تصدیق نکرده باشد که چنین چیزی با منصب نبوت - بلکه پایین‌تر از آن هم - سازگار و مناسب نیست.^۱

در روایات بسیاری، بر میثاق ولایت و امامت معصومان علیهم السلام، به خصوص حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه تأکید شده است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه

۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۱۵.

«غدير» فرمودند:

ای مردم! جمعیت شما بیشتر از آن است که یک یک با من بیعت کنید. خداوند مرا امر فرموده که با زبان از شما اقرار بگیرم برای پیشوایی علی امیرمؤمنان و امامان پس از او که به شما معرفی کردم. آن‌ها فرزندان من از صلب او خواهند بود؛ پس همه شما اقرار نمایید و بگویید: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و فرمان می‌بریم از آنچه ابلاغ کردی به ما، از سوی پروردگارمان برای پیشوایی علی و پیشوایی فرزندان او، که امامان بعد از او خواهند بود. بر این امر با تو بیعت می‌کنیم، با دل‌های خود و جان‌های خود و دست و زبان خود، و با این بیعت باقی هستیم مادامی که زنده‌ایم و زمانی که می‌میریم و بعد از مرگ که زنده می‌شویم و بیعت خود را تغییر و تبدیل نمی‌دهیم و شک نمی‌آوریم و مردّد نمی‌شویم و از عهد خود بر نمی‌گردیم. و پیمان شکن نمی‌باشیم و از خدا اطاعت می‌نماییم و مطیع تو هستیم و فرمان‌بر امیرمؤمنان و فرزندان او می‌باشیم و اطاعت می‌کنیم امامانی را که اعلام نمودی از فرزندان تو و از صلب علی بعد از حسن و حسین خواهند بود، و تو مقام حسن و حسین را به ما معرفی کردی و منزلت آن‌ها در پیشگاه خداوند را بیان داشتی و آن‌ها بزرگواران و آقایان جوانان اهل بهشتند و پس از پدر، پیشوایان امت خواهند بود. ای مردم! باز هم بگویید: اطاعت می‌کنیم خدا و رسول را و علی، حسن، حسین و امامانی را که یاد کردی. عهد و پیمانی برای علی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بندیم با دل‌های خود و جان‌های خود و زبان‌های خود، و بیعت می‌کنیم با کسی که با علی علیه السلام بیعت کرده است و اقرار می‌کنیم که هرگز این بیعت را تبدیل نکنیم و هرگز از آن سرپیچی

نماییم و در این بیعت، خدای را شاهد می‌گیریم...^۱

هم‌چنین امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمودند:

خداوند بدین جهت جمعه را «جمعه» نامید، که در آن روز اولین و آخرین و تمامی آفریدگان از جن و انس و آسمان‌ها و زمین‌ها و دریاها و بهشت و دوزخ و... را جمع کرد؛ آن‌گاه از آن‌ها پیمان گرفت برای خودش به خداوندی، برای محمد صلی الله علیه و آله به پیامبری و برای علی و معصومان علیهم السلام به ولایت و امامت، و در آن روز به آسمان‌ها و زمین‌ها فرمود: با رغبت یا به کراهت بیایید! گفتند: به طوع و رغبت آمدیم. پس خداوند آن روز را جمعه نامید، به سبب این‌که در آن روز اولین و آخرین را جمع کرد.^۲

* میثاق الهی؛ مورد سفارش و تأکید ائمه علیهم السلام

همه ائمه اطهار علیهم السلام بر این پیمان محکم الهی تأکید داشتند و به آن سفارش می‌کردند؛ چنان‌که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ»^۳؛ و پیمان محکم او را تأکید کردید.

در نتیجه می‌توان گفت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه «میثاق‌الله» هستند، چون از ایشان و یا درباره ایشان پیمان گرفته شد و همان‌گونه که از جمله بعدی پیداست، این میثاق با توجه و تأکید خاصی همراه بود، چون گرفتن آن و تأکید بر آن، به ذات اقدس خداوند نسبت داده شده است: «مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ».

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۶۵.

۲. البرهان، ج ۵، ص ۳۷۹.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۲.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ»

«وَعْدٌ» در لغت یعنی نوید و امید دادن، که هم در خیر و هم در شر به کار می-رود؛ برخلاف وعید که در وعده شر به کار می‌رود. «ضمانت» هم یعنی عهده‌دار چیزی شدن.^۱

* امام زمان (عج): موعود پایانی قرآن

در بین آیاتی که از وعده‌های الهی به مؤمنان سخن می‌گوید، چندین آیه بر وجود مقدس امام زمان (عج) تطبیق شده است؛ از جمله این آیات، «آیة وعد» است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيَدْلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۲؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان‌گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیت را جای‌گزین کند، تا (تنها) مرا پرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقاند.

۱. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۶.

۲. نور، آیه ۵۵.

✽ پیام‌های آیه وعده:

- وعده بزرگ الهی عبارت است از: حکومت صالحان بر کل زمین؛ استقرار دین حق و مورد رضای خدا در سراسر عالم؛ و امنیت یافتن انسان‌ها از شرّ مفسدان.

- این وعده الهی، تنها یک هدف را دنبال می‌کند و آن عبارت است از: عبادت خالصانه و توحید در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی بشر و نفی هر گونه شرک از ساحت الهی: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

- وعده پیروزی الهی؛ تنها در سایه ایمان و عمل صالح محقق خواهد شد: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

- دینی که خدا پسندید و استقرار و اقتدارش را وعده داد، اسلام راستین است؛ یعنی دین همراه با امامت و ولایت که بارها در کلام پیامبر ﷺ و در «غدير خم» معرفی شد. به استناد اکثر مفسران شیعه و اهل سنت^۱، هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی عليه السلام را جانشین خود قرار داد، این آیه نازل شد: «رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲؛ امروز اسلام را برای شما پسندیدم. پس دینی که مورد رضایت خداست، در روز غدیر معلوم شد.

- در احادیث آمده است: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این آیه در شأن ایشان نازل شده است.^۳ امام سجاد عليه السلام پس از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

هم و الله شيعتنا أهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا و هو مهدى هذه الأمة^۴؛ به خدا سوگند، اینان شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند متعال این وعده را به دست مردی از ما انجام می‌دهد. آن مرد،

۱. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. مائده، آیه ۳.

۳. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹.

۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.

مهدی این امت است.

- در قرآن، بارها به غلبه حق و تحقق حکومت نهایی صالحان وعده داده شده است؛ از جمله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد؛^۱ «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد؛^۲ «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى»؛^۳ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۴ و... در احادیث متعدد، مصداق این آیات، امامان علیهم السلام، به خصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و اصحاب ایشان بیان شده است.^۵

* ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، وعده تضمین شده

با توجه به آنچه گذشت، ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه یکی از مهم ترین وعده های خداوند به مؤمنان و صالحان است و بر اساس صریح آیات قرآن، خداوند هرگز از وعده خود تخلف نمی کند: «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۶ و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۷. با توجه به همین نکات معلوم می شود که چرا امام باقر عجل الله تعالی فرجه، خروج و ظهور قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه را وعده ای تخلف ناپذیر دانستند و فرمودند: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَ الْمِيعَادِ وَاللَّهُ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۸ در همین «زیارت آل یاسین» نیز می خوانیم که وعده خدا در ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه، مورد ضمانت الهی و حتمی است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِي ضَمِنَهُ»؛ وعده ای که خدا آن را تضمین کرده است.

قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، آخرین و بزرگ ترین انقلاب در برابر اهل باطل، برای

۱. توبه، آیه ۳۳؛ فتح، آیه ۲۸؛ صف، آیه ۹.
۲. انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳. طه، آیه ۱۳۲.
۴. اعراف، آیه ۱۲۸.
۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ تأویل آیات الظاهره، ص ۳۲؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۰ و نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۴.
۶. حج، آیه ۴۷.
۷. آل عمران، آیه ۹.
۸. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۰۴.

برپایی حاکمیت عدل و قسط و نابودی دولت باطل است؛ به همین جهت، ابلیس و همه پیروانش در صددند تا به خیال خام خود، فروغ حق را خاموش کنند و در این راستا هر آنچه در توان داشتند، به میدان آورده‌اند و می‌آورند؛ از جمله این که مانند فرعونیان تلاش کردند تا با ریختن خون‌های بسیاری، مانع تحقق این وعده الهی شوند.

امام صادق علیه السلام درباره تلاش بنی‌امیه و عباسیان فرمودند:

وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنْ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأَمْرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبُونَ الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ ﷺ وَ إِبَادَةِ نَسْلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَأْتِي اللَّهُ غَرًّا وَ جَلًّا أَنْ يُكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^۱ هم‌چنین بنی‌امیه و بنی‌عباس (مانند فرعونیان)، وقتی متوجه شدند که زوال پادشاهی آن‌ها و پادشاهی امیران و ستمگران آن‌ها به دست قائم ماست، با ما به دشمنی برخاستند و در قتل آل رسول ﷺ و نابودی نسل او شمشیر کشیدند، به طمع آن که بر قتل قائم دست‌رسی پیدا کنند، اما خداوند ابا دارد که امر خود را برای یکی از ظالمان، مکشوف سازد و نور خود را کامل می‌کند، گرچه مشرکان را ناخوش آید.

خداوند متعال این تلاش‌های بی‌نتیجه دشمنان حق و حقیقت را، به مثابه تلاش برای خاموش کردن نور چراغی ضعیف دانسته و در مقابل از اراده حتمی خود در به اتمام رساندن نور حقانیت خبر می‌دهد:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۴ و النعیمه (طوسی)، ص ۱۷۰.

الکافرون^۱؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند!

در روایات متعددی، مصداق این «نور خدا» که دشمنان در صدد خاموش کردن آن بوده‌اند و هستند، امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده و نیز خبر از اتمام و غلبه این نور به دست بابرکت حضرت مهدی علیه السلام داده شده است^۲؛ یعنی در دوران ظهور، حضرت مهدی علیه السلام جریان باطل را پایان داده و طومار زندگی آنان را در هم می‌پیچد، تا همه انسان‌ها بر اساس آموزه‌های دینی، زندگی آرام و مطمئنی داشته باشند. البته این وعده خداوند بوده و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است؛ لذا حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حق و حزب خدا را در دست می‌گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد.^۳

* محتوای وعده الهی درباره امام زمان علیه السلام

در زیارتی از زیارات امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يُلْمَ بِهِ
الشُّعْثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُمْكِّنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ لَهُ مَا وَعَدَ
الْمُؤْمِنِينَ^۴؛ سلام بر مهدی علیه السلام که خداوند او را به امت‌ها وعده داده است
تا به واسطه او، به ایشان وحدت کلمه داده و از پراکندگی رهایشان کند و

۱. توبه، آیه ۳۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. برای آشنایی بیشتر با دشمنان حضرت ربک: خدامراد سلیمان، درس نامه مهدویت، ج ۳، درس پنجم و یازدهم.

۴. البلد الامین، ص ۲۸۶.

به واسطه او زمین را پر از عدل و قسط کرده و آنچه به مؤمنان وعده داده،

به سبب او محقق سازد!

با توجه به این زیارت روشن می‌شود، وعده الهی درباره امام عصر علیه السلام وحدت و یگانگی عقاید و اندیشه‌ها، انسجام و نجات از تفرقه، عدالت فراگیر، فراهم آمدن شرایط لازم برای بسط ید و تحقق عملی حکم و حکومت جهان شمول ایشان است. و نیز در بسیاری از احادیث آمده است: وعده الهی در حکومت امام زمان علیه السلام این است که در زمین خانه‌ای نخواهد بود، مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد و اسلام، دین آینده جهان است.^۱

طبق روایات، هنگامی که وعده ظهور محقق می‌شود، حضرت در کنار کعبه می‌ایستند و این آیه را تلاوت می‌کنند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْفَتَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ

فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾^۲؛ حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که به

وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین را میراث ما قرار داد که هر جا را

بخواهیم، منزلگاه خود قرار دهیم. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان!^۳

✽ امام زمان علیه السلام در انتظار تحقق وعده الهی

با توجه به روایتی که بانوی جلیله، حکیمه خاتون نقل می‌کند، این وعده الهی به خود امام زمان علیه السلام هم داده شده و وجود پرخیر و برکت امام مهدی علیه السلام، تحقق هر چه زودتر این وعده را از خداوند درخواست می‌کند. حکیمه خاتون می‌گوید: دیدم حضرت را که در حال سجده، دست به دعا برداشته و می‌فرماید:

...اللهم أنجز لي ما وعدتني و اتمم لي أمري و ثبت و طأيتي و املأ الأرض

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱۹.

۲. زمر، آیه ۷۴.

۳. مختصر البصائر، ص ۴۴۱.

بِیْ عَدْلًا وَ قِسْطًا...؛ بارالها! آنچه به من وعده فرمودی، به جای آر و کار مرا به انجام رسان و گامم را استوار ساز و زمین را به واسطه من، پُر از عدل و داد گردان.^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ»

«عَلَم» به معنای نشان و نشانه است.^۲ پرچم را نیز به همین جهت عَلَم نامیده-
اند، چون نشانه‌ای برای آگاهی و توجه دیگران است؛ لذا جایی که پرچمی قرار
می‌گیرد، معنایش این است که گرد آن پرچم جمع شوند و نیز راه را با یک پرچم و
پرچمدار در جلو، به دیگران نشان می‌دهند.

ائمه اطهار علیهم السلام علم‌های هدایت هستند و بدون توجه به ایشان، مسیرمان به ضلالت و گمراهی خواهد بود.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه شانزدهم سوره نحل: ﴿وَ عِلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَفْتَدُونَ﴾؛ و خداوند در زمین علاماتی قرار داد و در شب به وسیله ستارگان هدایت می شوند، فرمودند: «النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام»؛ آن ستاره، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علامات، ائمه علیهم السلام هستند.

عبداللہ بن سنان، از محدثان گران قدر شیعہ می گوید:

همراه پدرم به محضر امام صادق علیه السلام شرف یاب شدیم. امام فرمودند: کَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا صِرْتُمْ فِي خَالٍ لَا تَرَوْنَ فِيهَا إِمَامًا هُدًى وَ لَا عِلْمًا يُرَى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَقَالَ لَهُ أَبِي إِذَا وَقَعَ هَذَا لَيْلًا فَكَيْفَ نَصْنَعُ فَقَالَ أَمَا أَنْتَ فَلَا تُذَرِّكُهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَتَمَسَّكُوا بِمَا فِي أَيْدِيكُمْ حَتَّى يَتَّضِحَ لَكُمْ الْأَمْرُ؛ حال شما چگونه باشد آن گاه که امام هدایت را نبینید و

١. كمال الدين و تمام النعمة، ج ٢، ص ٢٨٢.

۲. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۳۴.

٣. الكافي، ج ١، ص ٢٠٦.

پرچم هدایت رؤیت نشود (دوران غیبت) و هیچ کس نجات نیابد، مگر آن که دعای غریق را بخواند؟! پدرم گفت: در آن شبِ ظلمانی که چنین امری واقع شود، ما چه کنیم؟ فرمود: اما تو آن را ادراک نمی‌کنی و چون آن واقع گردد، به آنچه دارید متمسک شوید (به آنچه می‌دانید از معارف حقه عمل کنید) تا امر برایتان روشن گردد.^۱

امام صادق علیه السلام در جای دیگر، «دعای غریق» را این‌گونه انشا می‌کند:

هنگامی که پرچم هدایت را در بین خود ندیدید، این‌طور دعا کنید: «یا الله یا رَحْمَانُ یا رَحِیمُ یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِک.»^۲

در زیارتی مأثور از امام صادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام را این‌گونه زیارت می‌کنیم:

اللهم صَلِّ عَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ... الَّذِينَ ارْتَضَيْتَهُمْ أَنْصَاراً لِدِينِكَ وَحَفَظَةً لِسِرِّكَ وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِكَ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِكَ؛^۳ خداوندا! درود بفرست بر امامان از فرزندان علی علیه السلام...؛ آنان که صالحشان دانستی برای یاری دینت، ایشان را حافظ سرت و گواهان بر خلقت نمودی و ایشان را پرچم‌های [هدایت] برای بندگان قرار دادی.

* نصب پرچم هدایت، به دست خداست

در «زیارت آل یاسین» به حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام، در جایگاه پرچم نصب‌شده سلام می‌دهیم (الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ) و روشن است، هر منصوبی نیازمند نصب‌کننده است؛ نصب‌کننده امام، خداست و ما در نصب این پرچم و به تعبیر دیگر، در نصب و انتخاب امام اختیاری نداریم، چون هدایت و سرپرستی امت،

۱. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۳۵۲.

۳. فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۴۲.

مسئولیتی خطیر است که جز با نصب و تأیید خداوند حکیم خبیر، امکان ندارد و تنها خداست که معصومان و شایستگان این مقام مهم را می‌شناسد.
ابوبصیر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. دیدم ذکر جانشینان امام به میان آمد و من نیز جناب اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام را یاد کردم. در این هنگام امام علیه السلام فرمودند:

لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا ذَاكَ إِلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يُنْزِلُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ؛ نه! به خدا قسم، این‌گونه که فکر می‌کنید، نیست. ای ابابصیر! این مسئله به ما واگذار نشده است. تعیین امام به دست خود خداوند است که یکی پس از دیگری، ائمه را تعیین و نازل می‌کند.

ایشان در جای دیگر فرمودند:

أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِمَّا يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُ لَا وَاللَّهِ وَ لَكِنْ عَهْدُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ﷺ لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ؛ شما گمان می‌کنید، امام قبلی از ما ائمه، به هر که بخواهد می‌تواند به امامت وصیت کند؟ به خدا قسم، این‌گونه نیست؛ امامت، عهد و فرمانی است از سوی خدا و رسولش برای هر امام پس از دیگری، تا برسد امر امامت به صاحبش که مستحق آن است.^۲

پس امام زمان ﷺ پرچم هدایت بشریت است که از جانب خداوند متعال برای برپایی حکومت موعود و گسترش عدالت جهانی ظهور خواهد کرد. وظیفه ما هم این است که هر چه توان داریم، خودمان را به این پرچم نزدیک‌تر کنیم و با توجه دائمی به آن، از ورود به راه‌های انحرافی و سرگردانی در بی‌راهه، در امان باشیم.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. همان، ص ۲۷۸.

«وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ»

«صب» در لغت از ماده «صَبَّ» به معنای ریختن و یکجا (یک دفعه) ریختن است.^۱ پس «مصبوب» به چیزی گفته می‌شود که یک دفعه در ظرفی ریخته می‌شود. در این زیارت، «عِلْم» به مایعی تشبیه شده است که آن را یکجا در ظرفی بریزند.

* علم لدنی و غیر اکتسابی

در این فراز به امام زمان عجل الله تعالی فرجه این گونه سلام می‌دهیم: «سلام بر تو ای علم ریخته شده [عطاشده]!» پس معلوم می‌شود، علم امام از سوی خدا به ایشان عنایت شده و تحصیلی نیست. این مطلب درباره تمام انبیا و اولیای الهی نیز صادق است و در روایات بسیاری بر این مطلب تأکید شده که حجت خدا، علم لدنی دارد و بر اساس عقاید حقه، یکی از مهم‌ترین شرایط امامت بر امت، بهره‌مندی از علم بی‌کران خدایی است.

ابوبصیر می‌گوید:

امام باقر ع را دیدم که در ارتباط با آیه شریفه: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»؛ بلکه این قرآن، آیات روشنی است در سینه‌های کسانی که به آن‌ها علم (الهی) داده شده، با دستشان به سینه مبارکشان اشاره می‌کنند (یعنی «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» من هستیم).^۲

امام صادق ع نیز مصداق این آیه را تنها ائمه ع دانسته و فرمودند: «هُمْ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَاصَّةً»؛^۳ آن‌ها تنها امامان هستند.

امام صادق ع می‌فرمایند:

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۵ و النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ج ۳، ص ۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. همان، ص ۲۱۴.

إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْوَحْ مَوْسَى...^۱؛
داود علیہ السلام علم انبیا را به ارث برد و سلیمان علیہ السلام وارث علم داود گشت و محمد ﷺ وارث علم سلیمان. و هر آینه ما از محمد به ارث برده ایم و صحف ابراهیم علیہ السلام و الواح موسی علیہ السلام نزد ماست.

* علمی بدون جهل و بطلان

از آن جا که خداوند صاب و سرازیرکننده علوم به وجود شریف امام است، در علم امام هیچ شائبه ای از جهل و باطل راه ندارد، چراکه علم امام، مصبوب خداست؛ لذا پیامبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر در معرفی جایگاه امیرالمؤمنین علی علیہ السلام و امامان پس از ایشان فرمودند:

...و أَطِيعُوهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ فَإِنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ حِكْمَتَهُ فَسَلُّوهُ وَ تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ مِنْ أَوْصِيَائِهِ بَعْدَهُ وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ وَ لَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَ لَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَايِلُونَهُ وَ لَا يُزَايِلُهُمْ^۲؛ و در جمیع امورتان، از او اطاعت کنید که هر چه خدای تعالی به من آموخته و حکمت پروردگار نزد اوست، از او و از اوصیای پس از او پرسش کنید و بیاموزید و به آنان تعلیم ندهید و بر آنان پیشی نگیرید و از ایشان بازنمانید که ایشان همراه حقد و حق نیز همراه ایشان است و از حق جدا نشوند و حق نیز از آنان زایل نشود.

از امام سجاد علیہ السلام روایت شده است:

مَا يَنْقِمُ النَّاسُ مِنَّا فَتَحْنُ وَ اللَّهُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۷۷.

و...؛ مردم چه خرده‌ای از ما می‌گیرند؟! به خدا قسم، ما شجره نبوت،
خاندان رحمت، معدن علم و... هستیم.

* مهدی موعود علیه السلام، وارث همه علوم الهی

عبارت «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ»، تعبیر دقیقی است و می‌رساند که امام زمان علیه السلام تمام علم را یک‌جا دارا هستند، زیرا بنا بر قواعد ادبیات عرب، «الف و لام» جنس در واژه «العلم»، بر استغراق و عموم دلالت می‌کند. در بعضی زیارات امام زمان علیه السلام از علم ایشان این چنین یاد می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ
الْمُرْسَلِينَ؛ سلام بر تو ای نگه‌دار اسرار پروردگار جهانیان! سلام بر تو ای
وارث علوم پیامبران!

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ كَنْزِ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَافِظَ مَكْنُونِ
الْأَسْرَارِ الرَّبَّانِيَّةِ؛ سلام بر تو ای وارث گنج علوم الهی! سلام بر تو ای حافظ
اسرار پنهان الهی!

أَنْتَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ؛ تو(ای امام زمان) دارای همه علوم هستی.
السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ؛ سلام بر حق نو و آن
عالمی که علم او پایان نمی‌پذیرد!

هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «المهدي عليه السلام أكثرُ الناسِ علماً و جِلْماً»؛
مهدی عليه السلام عالم‌ترین و حلیم‌ترین مردم است. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند:
الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ
النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱.

۲. مصباح الزائر، به نقل از: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۸.

۳. البلد الأمين، ص ۲۸۶.

۴. الزمَامُ النَّاصِبُ، ج ۱، ص ۲۱۷.

حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا؛ تمامی دانش ۲۷ حرف است. مجموعه آنچه پیامبران آورده‌اند، دو حرف است و مردم تا امروز، غیر از دو حرف را نشناخته‌اند. آن زمان که قائم ما قیام کند، آن ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورد و میان مردم نشر دهد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه کند، تا آن که مجموعه ۲۷ حرف علم، میان مردم منتشر شود.^۱

با دقت در این حدیث نورانی و با محاسبه‌ای ساده معلوم می‌شود که ۱۲۴ هزار پیامبر از بدو خلقت تا زمان نبی خاتم مُؤْتَمَرَاتِهِ، همگی فقط دو حرف از علم را آوردند و تا پیش از ظهور، همه پیشرفت علم بشری، بیش از دو حرف نخواهد بود، ولی امام مهدی عَجَّلَ تَعَالَى به تنهایی حائز و آورنده ۲۵ حرف از آن است و این یعنی بیش از دوازده برابر!

«وَالْغَوْثُ»

«غوث» به معنای فریادرسی و یاری کردن است. «أُغَاثُهُ» یعنی او را یاری و نصرت نمود. «غیاث» هم به معنای یاری‌دهنده است.^۲

در درجه نخست، خود خداوند غوث و فریادرس بندگانش است. اگر کسی با اخلاص و از صمیم دل به خدا پناه برد، خداوند پناه همه بی‌پناهان و فریادرس همه محرومان و واماندگان است.

خدا را با نام «غوث» و «غیاث» خواندن، به قدری در استجاب دعا مؤثر است که در بسیاری از ادعیه حرز و برآورده شدن حاجات آن را می‌بینیم؛ تعبیری چون: «غیاث المستغیثین^۳، یا غوث من اراده^۱، یا غوث المستغیثین^۲، یا غوث اللهفان^۳»

۱. مختصر البصائر، ص ۳۲۰.

۲. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۶۰ و مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۵۵.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۰.

در ادعیه متعددی وارد شده است.

* هدیه‌ای اختصاصی و آسمانی

در این مقام، مناسب است به حدیثی نورانی از نبی مکرم اسلام ﷺ توجه کنیم تا به عمق تأثیر یاد نمودن خدا با این تعبیر آسمانی پی ببریم. خاتم پیامبران ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ای علی! چیزی به تو بیاموزم که دوستم جبرئیل برایم آورده است و گفته: ای محمد! این هدیه‌ای است برای تو از جانب خداوند، و خداوند تو را با این هدیه کرامت بخشیده، چراکه تا به حال به پیامبری پیش از تو این را عطا نکرده بود و آن هدیه، نوزده حرف است که هیچ دل سوخته و مصیبت‌زده و هیچ اندوهناک و غمناکی و یا کسی که در خطر دزد و آتش‌سوزی باشد یا که از پادشاهی بترسد، آن را نخواند، مگر آن که خداوند برای او وسیله‌ی رهایی فراهم سازد و آن نوزده جمله است که چهار جمله آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده، چهار جمله‌اش بر پیشانی میکائیل، چهار جمله بر گرداگرد عرش، چهار جمله‌اش بر پیشانی جبرئیل و سه کلمه آن در جایی که خدا خواسته است.

علی بن ابی‌طالب علیه السلام عرض کرد: یا رسول‌الله! چگونه آن‌ها را بخوانیم؟ فرمود: بگو: «يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَ يَا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَ يَا سَدَّ مَنْ لَا سَدَّ لَهُ وَ يَا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَ يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَ يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ وَ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ وَ يَا عَوْنَ الضُّعْفَاءِ وَ يَا مُنْقِذَ الْغَرَقَى وَ يَا مُنْجِيَّ

۱. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۵۶ (دعای بعد از زیارت امام رضا علیه السلام).

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳. مهج الدعوات، ص ۵۴.

الْهَلْكَى يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ أَنْتَ الَّذِى سَجَدَ لَكَ سَوَادُ
الَّيْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَ دَوَى الْمَاءِ وَ خَفِيفُ
الشَّجَرِ يَا الله يَا الله أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ. «سپس حاجت خود
را از خدا می‌خواهی؛ ان شاء الله مستجاب می‌شود.»^۱

❖ ائمه علیهم السلام، فریادرس انسان‌ها

در نظام اعتقادات توحیدی، دست‌گیری از انسان‌ها و برآورده کردن حاجت
نیازمندان، تحت اراده نافذ خداوند است و فقط اوست که بر اساس علم و حکمت
بی‌پایان خود، درخواست‌بندگان را پاسخ می‌دهد؛ البته هیچ منافاتی ندارد که
خداوند متعال، راه دست یافتن به رضایت خود را در رضایت اولیای خود قرار دهد و
ائمه طاهرين علیهم السلام در طول اراده خداوند، ملجأ نیازمندان و واسطه‌ای در مسیر
اتصال به ذات مقدس خداوند متعال باشند.

در این‌جا لازم است به نمونه‌هایی اشاره شود که بر این شأن امامان علیهم السلام
دلالت دارد:

پیامبر ﷺ، امام حسین علیهما السلام را این‌گونه معرفی کردند: «هُوَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ
مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ».^۲
یا امام صادق علیهما السلام با اشاره به فرزندشان امام کاظم علیهما السلام، بشارت ولادت و
امامت امام رضا علیهما السلام را می‌دهند و ایشان را چنین معرفی می‌کنند: «يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْهُ
غَوْثَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ غِيَاثَهَا»^۳؛ خداوند از این فرزندم، فریادرس این امت را به دنیا
خواهد آورد.

ائمه علیهم السلام در مواقع بسیاری به فریاد شیعیانشان رسیده‌اند. ما نیز ایشان را در

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. الأُمالی (صدوق)، ص ۱۱۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

ادعیه و زیارات، با همین اوصاف می‌خوانیم؛ برای مثال، در زیارتی که از امام صادق علیه السلام رسیده، حضرت امیر علیه السلام را این‌گونه زیارت می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا غِيَاثَ الْمَكْرُوبِينَ»^۱

✽ امام زمان علیه السلام، فریادرس این امت

یکی از مهم‌ترین تعالیم اسلام، کمک به نیازمندان است و بر اساس بیانات نورانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر کس بداند و بتواند، باید به دست‌گیری و یاری دادخواهان و درماندگان پردازد و در این باره از هیچ کمکی دریغ نورزد. امام زمان علیه السلام که هم از احوال و نیازهای مردم کاملاً مطلع است، هم توان یاری رساندن به آنان را دارد و هم دلسوزی او از پدر مهربان بیشتر است، فریادرس هر دردمندی است که به او پناه برد و از او مدد جوید. نکته قابل توجه این است که ما حقیقتاً از این دنیای مادی دل بکنیم و از سویدای دل، آن مهربان‌ترین را بخوانیم. امام حسن عسکری علیه السلام پس از ولادت فرزندشان، ایشان را به این لقب خوانده‌اند و پس از این‌که فرزندشان را امر به سخن گفتن کردند، این‌گونه ایشان را صدا زدند: «يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ بَقِيَّةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَوْرَ الْأَصْفِيَاءِ وَ غَوْثَ الْفُقَرَاءِ»^۲

در طول غیبت کبرای امام عصر علیه السلام، استغاثه به ساحت ایشان مورد نظر و عنایت علمای بزرگ بوده است و همواره به آن سفارش می‌کردند. صاحب کتاب ارزش‌مند *المزار الکبیر*، اعمال مخصوصی را برای استغاثه به امام زمان علیه السلام نقل می‌کند.^۳ استغاثه معروف و مذکور در کتاب *مفاتیح الجنان* که با «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُ» شروع می‌شود، برگرفته از همین کتاب است.

در این‌جا کلامی جامع و زیبا از میرزا محمدباقر فقیه ایمانی رحمته الله را که در فصل

۱. *المزار الکبیر*، ص ۲۰۹.

۲. *إلزام الناصب*، ج ۱، ص ۴۲۷.

۳. *المزار الکبیر*، ص ۶۷۰.

«استغاثه به امام عصر علیه السلام» آوردند، نقل می کنیم:

معنای استغاثه، تضرع، زاری و لابه نمودن^۱ به ایشان در موقع پیش آمدن درماندگی سخت و دچار شدن به محنتی، مانند کارد به گلو رسیدن است. آداب و شرایط استغاثه به امام عصر علیه السلام که موجب کمال تأثیر آن می باشد این است که در مقام استغاثه، از هر جا باشد، باید بنده متذکر باشد مقام احاطه علم ایشان را به تمام عالم و خود را نزد ایشان حاضر بداند، به طوری که کأنه به چشم، او را می بیند و ملتفت کمال قدرت ایشان به هر امری باشد و هم ملتفت و متذکر مقام بزرگواری ایشان، که اگر وجود ایشان نباشد، نه عالم برقرار است و نه هیچ فیض و رحمتی نازل می شود، و هم متذکر و ملتفت کمال مهربانی آن جناب، خاصه با دوستان و شیعیان خود باشد که به یک جهت، رعایا و بندگان و به یک جهت، اولاد و فرزندان ایشان می باشند. پس با این حال به ایشان استغاثه کند؛ مانند پناه بردن و الحاح کردن فقیر ذلیل عاجز به سلطان جلیل قادر کریم، و مانند درخواست کردن فرزند از پدر مهربان خود. با این همه، شرط مهم دیگر آن است که از گناهان خود به قلب و زبان توبه واقعی کند. اگر هم در اعمال خود کار شنیع و زشتی را می داند که مرتکب آن می باشد، ترک کند و یا اگر ظلم و آزاری از او به کسی رسیده که می داند، پس او را از خود راضی کند که این هر دو، سبب شدت غضب از خدا و ولی خدا و موجب استحقاق عقوبت بنده است، تا چه رسد که دیگر به او توجه و لطف نمایند.

ایشان درباره کیفیت استغاثه به آن جناب علیه السلام نیز این گونه می نویسند:

از جمله آن ها در واقعه ابوالوفاء شیرازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ذکر شد:

«یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان ادرکنی!»

از آن جمله است آنچه از دارالسلام نقل شد: «یا مُحَمَّدُ یا عَلی یا فَاطِمَه یا صَاحِبِ الزَّمان اَدِرْ کُنِی وَ لا تُهْلِکُنِ!»

از آن جمله است که برخی علما اعلام فرموده‌اند: در صحرا یا مکان وسیع خلوت، مخصوصاً با سر برهنه بگویند: «یا اَباالقاسِمِ اَغِثْنِی یا اَباالصالحِ المَهْدِی اَدِرْ کُنِی اَدِرْ کُنِی وَ لا تَدْعَنِی، فَإِنِّی ذَلِیلُ عَاجِزٍ!»

از آن جمله، آنچه معروف و مشهور در السنه مؤمنان است: «المُسْتَغَاثُ بِکَ یا صَاحِبِ الزَّمان.» باید دانست که برای این الفاظ و عبارات مذکور، برای استغاثه به امام عصر - صلوات الله علیه - وقت و عدد معین ذکر نشده است، زیرا عمده شرط در تأثیر استغاثه، توجه به آن جناب عجل الله تعالی فرجه است در وقت وقوع در شدت سختی با حال شکستگی و تضرع و لابه کردن؛ پس به هر حال و هر عدد و هر وقت باشد، کافی است، لکن بهتر و اکمل در اثر آن است که در اوقات شریف و اوقات متعلق به آن جناب عجل الله تعالی فرجه باشد؛ مخصوصاً مقارن طلوع فجر و در مکان خلوت و موافق یکی از عددها که حد کمال ختم است، در نوع دعاها خوانده شود. و از آن‌ها ده و دیگر چهل و دیگر هفتاد و دیگر صد می‌باشد... و اگر هر کدام از این عبارات استغاثه را بعد از نماز آن حضرت عجل الله تعالی فرجه بخوانند، پس فوق‌العاده اکمل در تأثیر خواهد شد.^۱

آنچه از فریادرسی‌ها و دست‌گیری‌های آن غوث و غیاث غایب از نظر نقل شده، فوق شمارش است. کمتر کسی از دوستان حضرت است که در این زمینه جریانی نداشته باشد؛ یا خودش مورد عنایت و فریادرسی آن وجود مقدس قرار گرفته و یا برایش نقل شده است.

در طول دوران پرفراز و نشیب غیبت کبرا، موارد بسیاری رخ داده که علما و

۱. فوز اکبر، ص ۶۴ (با اندکی تغییر).

بزرگان شیعه در گرفتاری‌های فردی و اجتماعی خود، به دامن پرلطف امام زمان عجله متوسل شده و مورد لطف آن امام همام عجله قرار گرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به عنایات امام عصر عجله در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حماسه هشت سال دفاع مقدس و... اشاره کرد.^۱

«وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ»

«رحمة» در لغت به معنای نرمی و مهربانی است.^۲ به کارگیری این لغت، درباره انسان‌ها به معنای رفع نیازمندی‌های دیگران است بر اثر رقت قلب و تأثر نفسانی، اما درباره خداوند متعال، مقصود اثر رحمت است، بدون هیچ‌گونه تغییر حال، زیرا هر گونه تغییر بر خداوند، محال است.^۳

* رحمت خداوند؛ فراگیر و گسترده

آیات بسیاری در قرآن، خداوند متعال را دارای رحمتی فراگیر معرفی می‌کنند؛ نظیر: «قُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ»^۴؛ ای پیامبر! بگو پروردگار شما دارای رحمتی فراگیر است.

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۵؛ و رحمت من همه‌چیز را فراگرفته است.
 «وَاللَّهُ لَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۶؛ و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است که غیر از او معبودی نیست! اوست رحمان و رحیم.

۱. ر.ک: عبقری حسان، روزنه‌ای از عالم غیب، میر مهر، اسرار و فواید امام عصر در زمان غیبت، عقابان بازی دراز و... .

۲. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۳. برگرفته از: المیزان، ذیل آیهی اول سوره «حمد».

۴. انعام، آیهی ۱۴۷.

۵. اعراف، آیهی ۱۵۶.

۶. بقره، آیهی ۱۶۳.

✽ انواع رحمت‌های خداوند

۱. رحمت عام (رحمانیت): رحمت و لطف عمومی خداوند که همه موجودات از آن بهره‌مند می‌شوند. وصف «الرحمن» گویای این لطف خداست. کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و زیادی رحمت دلالت می‌کند؛ پس «خدای رحمان» معنایش خدای کثیرالرحمة است؛ لذا رحمت رحمانی خداوند، شامل حال عموم موجودات و انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر می‌شود و به همین معنا در بسیاری از موارد در قرآن استعمال شده است؛ از آن جمله فرمود: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱. مصدر رحمت عامه خدا، عرش است که مهیمن بر همه موجودات است. و نیز فرمود: «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا»^۲؛ بگو آن کس که در ضلالت است، باید خدا او را در ضلالتش مدد برساند.

۲. رحمت خاص (رحیمیت): لطف و کرامتی خاص است که خداوند برای بندگان خاص خود در نظر گرفته است. صفت «الرحیم» بر این معنا دلالت دارد. کلمه «رحیم» بر وزن فعیل، صفت مُشَبَّهه است، که ثبات، بقا و دوام را می‌رساند؛ پس معنای «خدای رحیم» خدای دائم‌الرحمة است؛ لذا رحمت رحیمی خداوند، تنها شامل حال مؤمنان می‌گردد و در عالمی افاضه می‌شود که فناپذیر بوده و آن عالم آخرت است، هم‌چنان که خدای تعالی فرمود: «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»؛ خداوند همواره، فقط به مؤمنان رحیم بوده است.^۳ و نیز فرموده: «إِنَّهُمْ بِرُؤْفِ رَحِيمٍ»؛ به درستی که او به ایشان، رؤف و رحیم است.^۴ و به همین جهت، بعضی گفته‌اند: رحمان عام است، و شامل مؤمن و کافر می‌شود، و رحیم خاص مؤمنان است.^۵

۱. طه، آیه ۵.

۲. مریم، آیه ۷۵.

۳. احزاب، آیه ۴۳.

۴. توبه، آیه ۱۱۷.

۵. برگرفته از: المیزان، ذیل آیه اول سوره «حمد».

* رحمة الله، اشتراک خاتم الانبیاء ﷺ و خاتم الاوصیاء ﷺ

هرچند همه معصومان علیهم السلام، مصداق و تجلی رحمت بی کران الهی اند، اما تا آن جا که ما به دست آوردیم، در میان آیات و روایات، توصیف به لطف و رحمت، فقط برای دو معصوم به کار رفته است: خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی ﷺ و خاتم امامان حضرت مهدی موعود ﷺ. البته تمام معصومان مظهر رحمت الهی اند، اما می توان گفت جلوه ظاهری و فراگیر این رحمت واسعه، در دوران حضرت محمد ﷺ بوده و در حکومت پایانی امام زمان ﷺ نیز خواهد بود.

خداوند متعال از آخرین رسول خود این چنین یاد می کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ و ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.^۱ و در ادعیه و زیارات متعددی، از وجود مقدس پیامبر اعظم ﷺ با وصف «نَبِي الرَّحْمَةِ» یاد شده است؛ از جمله در دعایی که برای رفع حوایج از امام باقر علیه السلام رسیده است، می خوانیم: «يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.»^۲

علت این که رسول خدا ﷺ رحمت الهی معرفی شده اند، شاید این باشد که رحمت پیامبر ﷺ شامل همه عوالم وجود و تمامی خلایق بوده و هست؛ از پیامبران و فرشتگان گرفته، تا انسان و جن و شیاطین و جانوران و زمین و آسمان و... و حتی دشمنان آن حضرت، یعنی کفار، مشرکان و منافقان از رحمتش برخوردار شدند، که جان و مال آنان محفوظ ماند و کیفر و عقوبت آن ها به احترام آن حضرت به تأخیر افتد. آنان آزارهای بسیاری بر پیامبر ﷺ و عترتش وارد کردند، اما رحمت عالمیان هرگز بر آن ها نفرین نکرد، با این که باطن پلید آن ها را می شناخت و مقاصد شومشان را می دانست.

۱. انبیاء، آیه ۱۰۷.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۳.

در رابطه با امام زمان علیه السلام هم شاید بتوان گفت، سرّ این که ایشان رحمت واسعه‌اند، این باشد که در عصر ظهور ایشان جهان در طلعت شریفش، کمال روشنی و خرمی را خواهد یافت و سراسر گیتی پر از عدل و آبادی خواهد گشت، و در واقع رحمت پهناور الهی به سبب ایشان در زمین نمایان خواهد شد؛ یعنی تمام دست‌آوردها و برکات حکومت جهانی ایشان، نمودی از رحمت الهی است که بر اثر عمل به شریعت محمدی و احیای دین اسلام و تعالیم قرآنی به دست آمده است. در دعای ندبه می‌خوانیم:

أَيْنَ الْمَذْخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيعَةِ،
 أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَ أَهْلِهِ؛
 کجاست آن ذخیره الهی برای نوسازی دستورات خداوند و آن که انتخاب شده برای برگرداندن دین و شریعت؟ کجاست آن که آرزویش را داریم برای احیای حقایق قرآن و دستورات آن؟ کجاست احیاگر دین و دین‌داران؟

حتی وقتی ایشان همه سردمداران کفر و الحاد و ستم‌پیشگان و تعدی‌جویان هر عصر و زمانی را جمع کرده و همه آن‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند، این نیز آب رحمتی است که جاری می‌شود. وقتی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله چنین می‌گویند: «إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»^۱؛ اقامه یک حد، از باران چهل روز سودمندتر است، آیا اقامه جمیع حدود الهی در دوران مهدی عجل الله تعالی فرجه رحمت واسعه نیست؟! در بیان نورانی اهل بیت علیهم السلام، آیه: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۲ به احیای عدل و اقامه حدود در سایه حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است.^۳ آری، حیات

۱. المزار الکبیر، ص ۵۷۹.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۳. حدید، آیه ۱۷.

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۶۸ و النبیة (طوسی)، ص ۱۷۵.

زمین به احیای عدل است و کسی که بیاید خارها را از کنار گُل‌ها بزداید، بوهای بد و تعفن را از جوّ جامعه برطرف کند، تازیانه‌های ستم و داس‌های استبداد را بر گُرده صاحبانش فرود آورد و سر از سرکشان برگیرد و ریشه‌های همه مفسد را بخشکاند، چنین کسی قطعاً رحمت واسعه است.

ابعاد رحمت خاتم الاوصیا

آیت‌الله حاج سید محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله در کتاب ارزشمند مکیال المکارم، در ترسیم رحمت بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه دسته‌بندی بسیار زیبایی دارند که در پی می‌آوریم:

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند قسم است:

۱. منافع آن حضرت عجل الله تعالی فرجه چه غایب باشد و چه ظاهر؛

۲. منافع زمان غیبت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه؛

۳. منافع زمان ظهور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه.^۱

ایشان قسم اول و سوم را به دو نوع «عمومی» و «اختصاصی» و قسم دوم را به دو نوع «اختصاصی» تقسیم می‌کنند و با بیان مثال و تأییدات روایی، آن‌ها را توضیح می‌دهند:

«منافع عمومی قسم اول» که تمام خلایق در آن شریکند؛ مانند: زندگی و بقای در جهان و... که هم‌ه‌اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت عجل الله تعالی فرجه است؛ لذا در توقیع شریف فرمود: «و اما وجه بهره‌وری از من در زمان غیبتم، مانند استفاده از خورشید است، هنگامی که ابر از دیده‌ها پنهانش سازد. و من برای اهل زمین امان هستم، هم‌چنان که ستارگان مایة ایمنی اهل آسمان هستند.»^۲ و «منافع اختصاصی قسم اول»،

۱. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵.

افاضات علمی و عنايات ربّانی است که به مؤمنان اختصاص دارد.

قسم دوم (منافع زمان غیبت)، به دو نوع «برکات مختص مؤمنان و منتظران» و «منافع مختص کافران و منافقان» تقسیم می‌شود.

«برکات خاص مؤمنان در زمان غیبت»، ثواب بسیار بر انتظار فرج و صبر و شکیبایی در دوران غیبت و چندین برابر شدن ثواب کارهای نیک است؛ چنان که امام صادق علیه السلام خطاب به عمار سباباطی فرمود: «عبادت در حال ترس در دولت باطل، مانند عبادت و امنیت در دولت حق نیست. بدانید هر یک از شما که امروزه نماز واجب خودش را به جماعت بخواند، در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می‌نویسد، و هر آن که از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند برای او ثواب ۲۵ نماز فرادی می‌نویسد، و هر یک از شما نماز نافله‌اش را در وقتش با شرایط به جای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می‌نویسد، و هر کدام از شما حسنه‌ای انجام دهد، خداوند برای او بیست حسنه می‌نویسد، و خداوند حسنات مؤمن از شما را می‌افزاید، اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیه، دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می‌افزاید. خداوند کریم است.»^۱

«منافع خاص کافران و منافقان»، مهلت دادن و تأخیر عذاب آنهاست؛ چنانچه ذیل آخرین آیه سوره طارق: ﴿فَمَثَلُ الْكَافِرِينَ أَهْمُ لَهُمْ رُؤُودُ﴾؛ پس کافران را مهلت ده؛ مهلت اندکی، نقل شده: این مهلت تا زمان قیام حضرت حجت علیه السلام است.^۲

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۶.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم ■ ۱۰۳

«منافع عمومی قسم سوم» (زمان ظهور)، شامل همه خلائق و موجودات می شود؛ مثل: انتشار نور، ظهور عدل، امنیت راه های بلاد، ظهور برکات زمین، صلح و آشتی درندگان و چارپایان، آزار نرساندن هیچ نیش داری به کسی و برکات فراوان و منافع بی کران دیگر... چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و آسمان بارانش، درختان میوه ها و زمین گیاهان را برمی آورند و برای اهل آن زینت می کند، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایانشان در اطراف زمین چرا می کنند.»^۱

«منافع اختصاصی زمان ظهور»، ویژه مؤمنان است و خود به دو گونه تقسیم می شود؛

گونه اول: مخصوص زندگان و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت، استفاده از نور آن جناب، فراگرفتن علوم آن بزرگوار، برطرف شدن بیماری ها، گرفتاری ها و بلاها از بدن های ایشان، زیاد شدن نیرو و طولانی شدن عمرشان، مشاهده نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان و منافع فراوان دیگر است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام به پا خیزد، خداوند از هر مؤمن، ناگواری ها را دور می سازد و نیرویش را به او بازگرداند.»^۲

گونه دوم: برای مردگان ایشان، از جمله: خوش حالی و فرح ظهور آن حضرت که به قبرهایشان داخل می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه:

﴿وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾^۳ و در آن روز مؤمنان به یاری

۱. مختصر البصائر، ص ۴۷۳.

۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۳۱۷.

۳. روم، آیات ۵-۴.

خداوند خشنود می‌شوند، فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم عجل الله فرجه^۱ و از جمله منافع زمان ظهور برای اموات مؤمنان، زنده شدن آنها پس از مرگشان است. از امام صادق ع روایت شده: «و چون هنگام قیامش فرا رسد، در ماه جمادی‌الثانی و ده روز از رجب، بارانی بر مردم خواهد بارید که خلائق نظیر آن را ندیده باشند؛ پس خداوند به وسیله آن، گوشت‌ها و بدن‌های مؤمنان را در قبورشان می‌رویاند؛ گویی آنها را می‌نگرم که از سوی «جهنمه» می‌آیند، در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می‌کنند...»^۲.

«وَعْدًا غَيْرَ مَكْذُوبٍ»

این فراز زیارت، به وعده بودن امام زمان عجل الله فرجه اشاره دارد؛ وعده‌ای مسلم که در آن کذب راه ندارد. «مکذوب» اسم مفعول از ماده «كَذَبَ» به معنای تکذیب‌شده و انکارشده است؛ پس عبارت «غیر مکذوب» به معنای چیزی است که قابل انکار و تکذیب نیست.

بنابراین می‌توان گفت، در عبارت «غیر مکذوب» دو معنا محتمل است:

۱. منظور این باشد که ظهور امام مهدی عجل الله فرجه، قیام و حکومت ایشان وعده قطعی خداست که هیچ تخلف و تغییری در آن نخواهد بود. و بنا بر روایات متعدد، اگر یک روز هم از دنیا باقی باشد، خداوند متعال آن قدر این روز را طولانی خواهد کرد تا این وعده محقق شود.^۳

۲. منظور، استقبال و پذیرش قلبی و فطری عموم مردم باشد؛ یعنی این وعده خدا به منجی‌گرایی اشاره دارد که مورد پذیرش همه ادیان و مذاهب است؛ یعنی

۱. دلائل الإمامة، ص ۴۶۵.

۲. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. رک: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

هر نفس سالمی که از محتوای این وعده آگاه شود، چون مطابق فطرت و اصالت انسانیت اوست، آن را می‌پذیرد و تحقق آن را آرزو می‌کند.

اما در این که این تعبیر متعلق به چیست، چند احتمال وجود دارد:

۱. این جمله متعلق به «الرحمة الواسعة» باشد؛ یعنی این که امام زمان علیه السلام رحمتش، که تمام عالم را فرا می‌گیرد، وعده‌ای است حتمی که در آن کذب راه ندارد.

۲. متعلق به همه فقرات این سلام باشد؛ یعنی این علم منصوب، این علم مصبوب، این غوث و این رحمت واسعه، وعده‌ای است حتمی و غیر قابل شک و تردید.

۳. متعلق به همه سلام‌های گذشته از آغاز زیارت باشد، که متضمن اوصاف آن وجود مقدس بود؛ یعنی آن داعی‌الله، آن ربانی آیات خدا، آن خلیفة‌الله، آن بقیة‌الله، آن میثاق‌الله و... وعده‌ای است قطعی که هیچ احتمال کذبی در آن داده نمی‌شود.

۴. آخرین احتمال در این جمله این است که بگوییم: پیوندی با فقرات سابق ندارد و جمله‌ای است مستقل و بیان‌گر صفتی دیگر برای آن حضرت؛ همانند سایر صفات.^۱ البته این احتمال بعید به نظر می‌رسد، چراکه نظیر این حالت را در فراز «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِي ضَمِنَهُ» خواندیم.

۱. سلام بر پرچم افراشته، ص ۱۶۵ (با اندکی تصرف).

«السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ»

✽ تبیین معنا و مفهوم امام

«امامت» در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است و «امام» کسی است که سرپرستی گروهی را در مسیری مشخص، به عهده می‌گیرد.^۱

در اصطلاح دینی، «امام» و «امامت» به گونه‌های مختلفی تفسیر شده است. به نظر اهل سنت، امامت حاکمیتی دنیوی (و نه منصبی الهی) است که از رهگذر آن، جامعهٔ مسلمین سرپرستی و اداره می‌گردد و از آن‌جا که هر جمعیتی به پیشوا و بزرگی نیاز دارد، جامعهٔ مسلمین نیز پس از پیامبر ﷺ باید برای خود رهبری برگزیند و چون برای این گزینش، راه و رسم ویژه‌ای در دین ترسیم نشده است، انتخاب جانشین پیامبر ﷺ می‌تواند از راه‌های گوناگونی همچون رجوع به آرای اکثریت مردم یا بزرگان آن‌ها یا وصیت خلیفهٔ پیشین و یا حتی کودتا و غلبهٔ نظامی باشد!

اما شیعه که «امامت» را ادامهٔ نبوت و «امام» را حجت خدا در میان خلق و واسطهٔ فیض او به مخلوقات می‌داند، معتقد است، امام تنها به تعیین الهی است که از زبان پیامبر ﷺ، پیام‌آور وحی، معرفی می‌گردد. در تفکر شیعی، امام نه تنها سرپرست و مدیر سیاسی و اجتماعی جامعهٔ مسلمین است، بلکه بیان‌کنندهٔ احکام الهی، مفسر قرآن کریم و راهبر راه سعادت نیز می‌باشد.^۲ پس امام، مرجع امور مردم در دو بخش دین و دنیا است، نه آن‌گونه که اهل سنت معتقدند تنها وظیفهٔ خلیفه، حکومت‌داری و ادارهٔ دنیای مردم باشد.

«مأمون» از ریشهٔ «أمن» به معنای آرامش و در مقابل ترس است. مصدر این کلمه «أمن، أمان و أمانة» است.

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲. نگین آفرینش، ص ۲۸.

کاربرد این واژه در دو جاست^۱: اسم برای حالتی از انسان که در امنیت به سر می‌برد؛ و اسم برای آن چیزی که انسان، مأمور به حفظ و ایجاد امنیت برای آن است.

«امانت» اساساً مفهومی مقدس و مورد پسند همه عقلا و فطرت‌های پاک است. این صفت نیک، منشأ هر خیر و کمال، نشانه جوان‌مردی و بزرگواری و بهترین وسیله ارتباط صحیح بین انسان‌هاست.

پس در فراز «السَّلامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ»، به پیشوایی سلام می‌دهیم که مورد اطمینان و مورد وثوق خدا و بندگان خداست و از سهو و نسیان و خطا در امان است؛ لذا از ناحیه او، هیچ نگرانی و ترسی در دل انسان‌ها نیست.

❖ امامان عَلَیْهِمُ السَّلَامُ، اُمَنای خدایند

دارا بودن ملکه «امانت»، ضامنی بر ابلاغ درست دین و اجرای صحیح حدود و دستورات الهی و لازمه قطعی مقام امامت است؛ به عبارت دیگر، ملکه امانت به همان صفت ضروری «عصمت» برمی‌گردد.

در سند و منشور امامت، یعنی «زیارت جامعه کبیره»، درباره مقام امانت‌داری امامان معصوم عَلَیْهِمُ السَّلَامُ این‌گونه خطاب می‌کنیم: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَمَنَاءُ الرَّحْمَنِ»؛ یا در جایی دیگر در همین زیارت آمده: «أَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ»؛ یا: «الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ» و یا: «فَبِحَقِّ مَنْ أَتَمَّنْكُمْ عَلَی سِرِّهِ»^۲.

حضرت علی عَیُّبِهِ السَّلَامُ فرمودند: «لَا يَزَالُ فِي وَلَدِي مَأْمُونٌ مَأْمُونٌ»^۳؛ همواره در فرزندان من، امانت‌داری مورد اعتماد و مایه امید خواهد بود. در حدیثی از امام صادق عَیُّبِهِ السَّلَامُ نیز آمده است:

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۹۰.

۲. سنن لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. قرب الإسناد، ص ۲۲.

بر امام واجب است وقتی دید شخصی گناه و خطایی را مرتکب شده است، حدّ الهی را بر او جاری سازد و احتیاجی به بینه نیست، چراکه ایشان امین خداوند در میان بندگان هستند.^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ»

«مقدم» به معنای جلو بودن و جلو قرارداده شده است.^۲ و «مأمول» از ماده «أمل» به معنای آرزو و مطلوب و «مأمول» یعنی مورد توقع و طلب بودن، مورد أمل و آرزو، و بیشتر در مواردی به کار می‌رود که حصول آن، بعید و دور است.^۳ در ترکیب و معنای «المقدم المأمول» دو احتمال وجود دارد:

۱. به صورت موصوف و صفت معنا کنیم، که مقدم موصوف باشد و مأمول صفت: سلام بر تو ای مقدم پیش‌رویی که مورد آرزو هستی! یعنی سلام بر تو ای کسی که امام و منتظر هستی؛ امام و پیشوایی هستی که امید و آرزوی مستضعفان عالم است.

۲. به صورت صفت و موصوف معنا کنیم، که مقدم صفت باشد و مأمول موصوف: سلام بر تو ای آرزویی که مقدم هستی!

* متعلق امید و آرزوی ما درباره امام زمان (عج)

دو مطلب می‌تواند در رابطه با امام، مورد آرزو باشد:

اول: وجود مقدس خود امام زمان (عج)، مورد آرزوست.

سید بن طاووس هنگام سحر در سرداب مقدس، دعایی از مولا و صاحبش ولی-عصر (عج) شنید که در آن مناجات، ایشان این‌طور دعا می‌نمودند و برای شیعیانشان از خداوند طلب مغفرت می‌کردند:

۱. الکافی، ج ۷، ص ۲۶۲.

۲. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۲۳.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۴۸.

بخش اول: سلام و درود بر حضرت بقية الله الاعظم ■ ۱۰۹

اللَّهُمَّ إِن شِيعَتَنَا مِنَّا خُلِقُوا مِن فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجَنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ
لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ^۱؛ خداوندا! شیعیان ما از ما هستند؛ از زیادی گِل ما خلق
شده‌اند و با آب ولایت ما عجين شده‌اند. خداوندا! گناهانشان را ببامرز.

مؤمنان و شیعیان حضرت گلشان از وجود ایشان سرشته است و تمام هستی و
هویتشان را در وجود امامشان می‌دانند و امام خویش را تنها راه و تنها باب به
سوی خدا می‌بینند، اینان در آرزوی وصال مولای خویشند؛ به‌خصوص در سال‌های
طولانی غیبت که در فراق مولایشان سوخته و ساخته‌اند، صبح و شام در طلب و
آرزوی ولی و آقای خویشند و به او دل بسته‌اند.

امام صادق علیه السلام نیز وجود مقدس امام زمان رحمته الله علیه را «مأمول» دانسته‌اند:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتُ يَا
سَيِّدِي لَوْ عَهَدْتَ إِلَيْنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ
بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَ الْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُتَنْظَرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى^۲؛ مفصل بن عمر گوید: نزد آقای خود امام
صادق علیه السلام شرف‌یاب شدم و گفتم: ای آقای من! ای کاش درباره جانشین
پس از خود وصیت می‌فرمودید! امام فرمود: «ای مفصل! امام پس از من
فرزندم موسی و جانشین مأمول منتظر «محمد» فرزند حسن بن علی بن
محمد بن علی بن موسی است.»

هم‌چنین در «دعای افتتاح» بر آن حضرت این‌گونه درود می‌فرستیم:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُتَنْظَرِ^۳؛ خداوندا! درود
فرست بر ولی امر خودت، آن قیام‌کننده مورد آرزو و عدل مجسم که مورد
انتظار است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۶۰.

دوم: برنامه‌ها و اصلاحات مهدوی که در عصر ظهور امام انجام خواهد پذیرفت، مورد آرزو و طلب باشد.

در دعای ندبه، آمدنِ امام مهدی عجله الله تعالی فرجه را برای زنده شدن کتاب و دستورات خدا آرزو داریم: «أَيْنَ الْمُؤْمَلُ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ»؛ کجاست آن کسی که آرزویش را داریم، تا کتاب خدا و حدود الهی زنده گردد؟!

در زیارتی از زیارات امام زمان عجله الله تعالی فرجه ایشان را آشکارکننده حق خدا (توحید) خوانده و این گونه یاد می‌کنیم:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى... الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ، وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَ بَقِيَّةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُسْتَشَرِّ عَنْ خَلْقِكَ وَ الْمُؤْمَلِ لِإِظْهَارِ حَقِّكَ؛ خدایا! بر حجت‌بن‌الحسن درود فرست؛ همو که صاحب زمان، جانشین اوصیای الهی و پنهان از بندگان است، و مورد آرزوست تا حق تو را آشکار نماید.

۱. المنزار الكبير، ص ۵۷۹.

۲. همان، ص ۵۶۱.

محور دوم: سلام به حالات امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ»

«تَقُومُ» از مصدر قیام به معنای برخاستن (ضد نشستن) است.^۱ و «تَقْعُدُ» از مصدر «قُعُود» به معنای نشستن (ضد ایستادن) است.^۲

در معنای این دو فراز، دو احتمال مطرح است:

۱. معنای ظاهری قیام و قعود:

زائر در این فراز، به نشست و برخاستِ امام سلام می‌دهد. گفتنی است، نشست و برخاست امام، کنایه از تمام حرکات و سکنات آن وجود شریف است؛ در واقع در این دو سلام، آنچه مورد توجه زائر قرار دارد، تمامی حالات امام است. شیعه و محبِ امام می‌خواهد ادب و محبتِ خود را در همه حالاتِ محبوب خود اظهار کند و قیام و قعود، نمونه و بهانه است.

۲. معنای کنایی قیام و قعود:

«قیام» کنایه است از برخاستن و نبرد با ظالمان و غاصبان برای احقاق حق (دوران ظهور)، و «قعود» کنایه از تحمل و مدارا با ستمگران است، و در واقع به دوران غیبت امام عصر علیه السلام اشاره دارد؛ به همین جهت، یکی از القاب امام زمان علیه السلام «قائم» است که در بیان ائمه علیهم السلام نیز به آن اشاره شده است.

عبدالحمید واسطی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: اگر عُمَرَم به سر آمد و قائم علیه السلام را درک نکردم، چطور می‌شود؟ امام علیه السلام فرمودند:

...الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ

بِسَيْفِهِ لَا بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ؛^۳ اگر کسی سخنش (و آرزویش) این باشد که

۱. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴.

اگر قائم عنه را درک نمایم، او را یاری خواهیم کرد، هرچند ایشان را نبیند، مانند کسی است که برای قائم عنه شمشیر زده است؛ بلکه همانند کسی است که همراه با قائم عنه بوده و شهید شده است.

✽ قیام و قعود امام علیه السلام، به فرمان خداست

قیام و قعود امامان، به فرمان خدا و تحت بندگی و مصلحت الهی است؛ بنابراین، قیام امامی و عدم قیام و قعود امام دیگر، علامت برتری یا نقص برای هیچ امامی نیست؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث مشهوری فرمودند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»؛ حسن و حسین علیهما السلام هر دو امامند؛ چه بجنگند و چه صلح کنند.

حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم! موضوع نهضت علی، حسن و حسین علیهما السلام و قیام ایشان برای دین خداوند و مصیبت‌هایی که دیدند، از کشته شدن به دست طغیان‌گران و پیروزی آن‌ها بر ایشان، تا آن‌جا که کشته شدند و مغلوب گشتند، چه بود؟ امام علیه السلام فرمود:

ای حمران! خداوند آن مصیبت‌ها را برایشان مقدر کرد، حکم فرمود، امضا نمود، حتمی ساخت و سپس اجرا کرد (پس همه آن مصیبت‌ها با علم و اجازه خدا بوده) و علی و حسن و حسین از روی بصیرت و دانشی که قبلاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت‌ه بودند قیام کردند، و هر کس از ما خانواده هم که خاموشی گزیند، از روی علم است.^۲

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

✽ علت غیبت امام عصر (عج)

قطعاً هیچ حادثه‌ای بدون علت پدید نخواهد آمد، و شیعیان و منتظران امام عصر (عج) باید در دوران غیبت امام، به دنبال کشف علل غیبت بوده تا با زدودن موانع قیام و ظهور، شرایط را برای فرج و ظهور آماده کنند. در سخنان گهربار رسول خدا و ائمه (علیهم‌السلام)، عللی برای غیبت ذکر شده که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

روایات، برخی علت‌های غیبت را بیان کرده‌اند که براینند آن‌ها از این قرار است:

۱- حفظ جان امام؛^۱

۲- بیعت نکردن امام با طاغوت؛^۲

۳- کوتاهی مردم.^۳

با توجه به این سه دسته از روایات، در جمع‌بندی علل غیبت امام (عج) باید گفت:

آخرین ذخیره و حجت الهی برای هدایت بشر و بسط و گسترش عدل در سراسر جهان، در تمام سال‌های طولانی غیبت، در انتظار فراهم آمدن زمینه قیام و دعوتی خالص و از هر لحاظ پیروزمندانه است. اگر بنا بود ماهیت قیام و ظهور امام مهدی (عج) سراسر معجزه‌آمیز و خارق‌العاده باشد، این اعجاز و خرق عادت، به این همه تأخیر و انتظار احتیاج نداشت؛ پس روشن است که جریان تحقق حاکمیت الهی بر روی زمین، معمولی و با تکیه بر استعدادهای عادی موجود در زمین صورت می‌پذیرد؛ این بدان معناست که جبهه حق برای مقابله و نبرد با جریان باطل و برای زدودن تاریکی‌های جهالت و نفسانیت از روی زمین، علاوه بر شرایط لازم دیگر، نیازمند نیروی کافی و کیفی است. ضمن این‌که، اگر حاکمیت حق

۱. همان، ص ۳۳۸ و کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰ و الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱.

۳. الغیبة (نعمانی)، ص ۱۴۱ و الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

روی زمین و نابودی باطل به صورت معجزه صورت پذیرد، اختیار انسان‌ها در انتخاب مسیر درست و عبودیت و طاعتِ امام، بی‌ارزش یا بسیار کم‌ارزش می‌گردد، که این با حکمت الهی مبنی بر مختار بودن انسان در این دنیا، منافات اساسی دارد؛ البته نقش امدادهای غیبی الهی و ارتباط معنوی و ماورایی امام علیه السلام و اصحاب ایشان در پیروزی‌ها و تحقق دولت حق را نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، علت غیبت امام زمان علیه السلام به عدم آمادگی جوامع، به‌خصوص شیعیان برای یاری و در نتیجه، فراهم نبودن زمینه‌های پیروزی قاطعانه برای امام علیه السلام برمی‌گردد.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَ تُبَيِّنُ»

«تَقْرَأُ» از مصدر «قَرَأْتُ» است. «قَرَأَ» در لغت یعنی جمع کردن. و خواندن قرآن را از آن جهت قرائت گویند که در خواندن، حروف و کلمات کنار هم جمع می‌شوند.^۱

«تُبَيِّنُ» صیغه هفتم فعل مضارع از باب تفعیل است و از «بَيَّنَّ» به معنای آشکار می‌آید؛ پس «تُبَيِّنُ» یعنی: آشکار می‌کنی، توضیح می‌دهی.^۲

* ضرورت تبیین و تفسیر قرآن

در سلام به مولا و امام زمانمان در فراز «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَ تَرْجُمَانَهُ» گذشت که ائمه اطهار علیهم السلام طبق معرفی خود قرآن، تلاوت‌کنندگان حقیقی آیات خداوند. قرآن نیازمند ترجمه و تفسیر است، تا معانی بلند و حقایق آن فهمیده شود و امامان علیهم السلام مترجمان و مفسران واقعی قرآنند، چراکه ایشان مورد خطاب اصلی آیات قرآن هستند.

۱. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. فرهنگ ابجدی، ص ۲۰۰.

* رسالت تبیین آیات قرآن بر دوش امام

حضرت مهدی عجته از آن جا که در عصر ما، تنها عالم به حقایق قرآنند، درباره آیات قرآن، رسالتی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در تبیین و روشن ساختن حقایق قرآن دارا هستند؛ چنان که خداوند فرمود:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آن‌ها روشن سازی؛ شاید اندیشه کنند!

یا این که در جای دیگر فرمود:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

در این فراز به امام زمان عجته در جایگاه تنها تالی و قاری حقیقی قرآن سلام می‌دهیم؛ در واقع با این درود، نقش امام را در تبیین آیات خدا و ثقل دوم و در کنار قرآن بودن ایشان در حدیث ثقلین را به خود یادآوری می‌کنیم. امام باقر عجله در این باره فرمودند:

فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ فَإِذَا احتَاجُوا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَلَا هِدْيَاءَ بِنَا وَإِلَيْنَا^۳؛ بر مردم لازم است قرآن را همان گونه که نازل شده، قرائت کنند؛ پس هنگامی که به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند، لازم است از ما [اهل بیت] آن را پی‌جویی کنند.

۱. نحل، آیه‌ی ۴۴.

۲. نحل، آیه‌ی ۶۴.

۳. تفسیر فرات، ص ۲۵۸.

محور سوم: سلام به نماز امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ تَقُتُّ»

«تُصَلِّي» از ماده «صلو» و مصدر «صلوة» و صلوة به معنای توجه و انعطاف است. صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۳ سورة «احزاب» می‌نویسد: معنای جامع صلوة، چنان‌که از موارد استعمال آن به دست می‌آید، انعطاف است، و با اختلاف نسبت، متفاوت می‌شود؛ لذا گفته‌اند: آن از خدا «رحمت»، از ملائکه «استغفار» و از مردم «دعا»ست.

صلوة در احکام اسلام، همان عبادت بزرگی است که در رأس عبادات قرار گرفته و از ارکان دین و تارک آن در ردیف کافر است. در وجه نام‌گذاری آن به «صلوة» گفته‌اند: چون قسمتی از آن دعاست، از باب تسمیه کل به اسم جزء، این عمل را صلوة گفته‌اند.^۱

«تَقُتُّ» از ماده «قنت» و مصدر «قنوت» است، و قنوت به معنای دوام طاعت همراه با خضوع است. در فرهنگ اسلامی و مناسک دینی قنوت در نماز، دعا کردن پس از قرائت است.^۲

در این فراز به عالی‌ترین حالت ممکن در ارتباط بنده با پروردگارش سلام می‌دهیم. در واقع، هنگامی که به بنده‌ترین، خالص‌ترین، پاک‌ترین و والاترین انسان، آن هم در عالی‌ترین نوع ارتباط با خدا، یعنی نماز سلام می‌دهیم، اوج انسانیت و کمال نهایی انسان کامل را تقدیس کرده‌ایم. یوسف فاطمه علیها السلام وقتی در نمازش، مخاطب درود و سلام ما قرار می‌گیرد، هم مورد تکریم و تقدیس خداست و هم مورد تکریم و تقدیس بندگان خدا. امام در نماز آن قدر خواستنی می‌شود که همه کائنات به تقدیس او مشغول می‌گردند. این نماز شایسته آن است تا انبیای

۱. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۱.

الهی را به اقتدا واداشته و در واقع به تعظیم این نماز بکشاند. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ؛ وقتی مهدی از فرزندانم قیام می‌کند، عیسی علیه السلام فرود می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند.

❖ اقامه نماز؛ نخستین نشانه حکومت امام زمان علیه السلام

وقتی اوج و معراج در نماز امام، معنا یافت، حال لازم است برای تحقق عبودیت و نشر بندگی خدا در زمین، اقامه و برپایی همین نماز و عروج، سرلوحه برنامه‌های ولی عصر علیه السلام قرار بگیرد؛ لذا اولین ضرورت مطرح در حکومت ایشان، نماز است:

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ پس ایشان (ظالمان) را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل‌های دیگری پدید آوردیم؛ همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند، به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

طبق روایات، این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام، به خصوص امام مهدی علیه السلام نازل شده است. امام باقر علیه السلام در تبیین این آیه فرمودند:

هذه الآية لآل محمد، المهدى علیه السلام و أصحابه، يملّكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدين و يميت الله عزوجل به و بأصحابه البدع و الباطل كما أمت السفهة الحق، حتى لا يرى أثر من الظلم؛^۱ این آیه متعلق به

۱. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲. حج، آیه ۴۱.

۳. تأویل الایات، ص ۳۳۹؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۷.

آل محمد است؛ یعنی شخص مهدی موعود و یاران او، که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان قدرت و سیطره دهد و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را به وسیله او و یارانش محو کند، همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و آن چنان عالم در آسایش به سر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

در این جا و در این فراز که به امام در حال قنوتشان سلام می دهیم، شایسته است به اذکاری که ایشان در قنوت نمازشان به کار می برند، توجه کنیم، تا ما نیز در نماز با همین الفاظ، قنوت گرفته و با عشق به مولایمان، استجاب دعا‌های حضرت را از خداوند منان بخواهیم. در ادامه، با دو فراز زیبا از دعا‌های قنوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، شرح آل یاسین را مزین و معطر می کنیم:

دعای اول:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَكْرِمِ أَوْلِيَاءَكَ بِإِنْجَارِ وَعْدِكَ وَبَلَّغُهُمْ دَرَكَ مَا يَأْمُلُونَهُ مِنْ نَصْرِكَ؛ خدایا! بر محمد و بر آل محمد رحمت فرست و دوستان خود را به برآوردن وعده خود اکرام نما و ایشان را به منتهای آنچه آرزو می نمایند که آن آرزو، یاری توست، برسان!

دعای دوم:

اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...؛ خدایا! ای صاحب پادشاهی! پادشاهی را به هر که خواهی عطا می کنی و از هر کس که خواهی، می ستانی ... أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبْرَهُمْ وَانْصُرْنِي عَلَى أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ رَسُولِكَ؛ برای من آنچه را وعده داده ای، برآورده کن و اصحابم را برای من جمع نما و به

۱. مهج الدعوات، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۶۸.

ایشان صبر ده و مرا بر دشمنان تو و رسولت، یاری کن!
(البته شاید بتوان این دعا را، خاص خود حضرت دانست.)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ»

«تَرْكَعُ» از ماده «رکع» و مصدر «رکوع» بوده، و رکوع به معنای انحنا و خم شدن است؛ گاهی در شکل خاص خودش در نماز استعمال می‌شود و گاهی به مطلق تواضع و اظهار تذلل در عبادت و غیر عبادت، رکوع می‌گویند.^۱
«تَسْجُدُ» از ماده «سجد» و مصدر «سجود» و سجود به معنای انحنا و تذلل، خضوع و اظهار فروتنی است. طبرسی رحمته الله می‌نویسد:

سجود در لغت، خضوع و تذلل است و در شرع، عبارت است از گذاشتن پیشانی بر زمین. در شریعت اسلام، سجده بر غیر خدا حرام است و آن، گذاشتن اعضای هفت‌گانه (پیشانی، کف دست‌ها، زانوها و سر انگشتان بزرگ دو پا) بر زمین است و اهم آن‌ها، گذاشتن پیشانی است.^۲

در فراز پیشین، به عالی‌ترین حالت ممکن در ارتباط بنده با پروردگارش، یعنی نماز، سلام دادیم؛ حال در خود نماز، باز حالتی هست که در بین حالات و اجزای نماز، در جایگاه عالی و بلندی قرار دارد. سلام به سجده امام، سلام به والاترین انسان در عالی‌ترین نوع عروج با خدا و در اوج این معراج است. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند:

إِنَّ أَيْ كَان يَقُولُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَبْكِي؛^۳ پدرم همواره می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار آن موقعی است که در سجده بوده و می‌گرید.

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۶۴.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۴.

شاید هم این سلام ویژه به رکوع و سجود امام، به جهت رکوع‌ها و سجده‌های طولانی ایشان در دوران غیبت باشد.

امام کاظم علیه السلام، جد بزرگوار ایشان، همراه با دعا برای فرج آن حضرت، از آن رکوع‌ها و سجده‌ها یاد می‌کردند؛ یحیی بن فضل نوفلی می‌گوید: در بغداد، پس از فراغت امام کاظم علیه السلام از نماز عصر، خدمت آن بزرگوار رسیدم. دیدم دست‌های خویش را به سوی آسمان بلند کرده است و شنیدم که می‌فرمود:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ... أَسْأَلُكَ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُتَّقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَنْجِزَ لَهُ مَا وَعَدْتَهُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست که آغاز و پایان و آشکار و نهان می‌باشی... درخواست می‌کنم... در فرج انتقام‌گیرنده از دشمنانت، تعجیل و به وعده او وفا کنی؛ ای صاحب کرامت و بزرگی!

به امام عرضه داشتیم: برای چه کسی دعا فرمودید؟ امام فرمودند: برای مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، سپس امام فرمودند:

بِأَبِي الْمُنْبَدِحِ [الْمَنْفَدِحِ] الْبَطْنِ الْمَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ أَخْمَشُ السَّاقِينَ بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ أَسْمَرُ اللَّوْنِ يَغْتَاذُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ بِأَبِي مَنْ لَيْلُهُ يَرْغَى النُّجُومَ سَاجِدًا وَرَاكِعًا بِأَبِي مَنْ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ...؛ پدرم فدای کسی که شکمش فراخ، ابروانش پیوسته، ساق‌های پایش باریک، فاصله مابین دو شانه‌اش دور و رنگ چهره‌اش گندمین و میان سیاه و سفید است و با وجود رنگ گندمی، زردی‌ای به واسطه بیداری شب، پیوسته بر او نمایان است! پدرم فدای کسی که شب‌ها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می‌پاید (برای مراقبت اوقات نماز)!

پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد... .

❖ اولین سجده امام زمان (عج)

حکیمه خاتون، عمه امام عسگری (عج) نقل می‌کنند:

پرده‌ای که بین ما بود، برداشته شد؛ دیدم نوری نرجس (مادر امام زمان (عج)) را فراگرفته است که توان دیدن آن را ندارم و آن کودک (عج) را دیدم که روی به سجده نهاده و دوزانو بر زمین نهاده است و دو انگشت سبابه خود را بلند کرده و می‌گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله [وحده لا شريك له] و أن جدی محمداً رسول الله و أن أبی أمير المؤمنين...» سپس امامان را یکایک برشمرد تا به خودش رسید.^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلِلُ وَ تُكَبِّرُ»

«تَهْلِلُ» از مصدر «تهلیل» به معنای «لا إله إلا الله» گفتن است.^۲ و «تُكَبِّرُ» از مصدر «تکبیر» به معنای «الله اکبر» گفتن است.^۳

«لا إله إلا الله» اولین شعار اسلام است و به والاترین هدف انبیا و اولیای الهی اشاره دارد، چراکه نفی شرک و توحید کامل، به عنوان بزرگ‌ترین حق خدا، سرلوحه برنامه‌های ایشان بوده است. و از آن جا که تنها در روزگار امام زمان (عج) است که اثری از شرک باقی نمانده و وعده آیه ۵۵ سوره «نور» محقق می‌شود: ﴿يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾، شایسته است به این وعده الهی و برنامه نهایی توجه داشته و به حقیقت تهلیل امام – که یادآور این حق و برنامه الهی است – سلام دهیم.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۴۳.

۳. همان، ص ۶۹۸.

حال با توجه به جایگاه تهلیل و تکبیر و اهمیت این دو ذکر، آن هم در زبان امام علیه السلام، ما هم باید از برکات و نورانیت این اذکار غافل نباشیم و وجود خویش را به این دو ذکر، نورانی کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَكْثَرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّكْبِيرِ؛ ذکر «لا اله الا الله» و «الله اكبر» را زیاد بگویید، چراکه محبوب‌تر از این دو ذکر برای خدا چیزی نیست.

در این فراز از سلام‌ها، به جهت اهمیت تهلیل و تکبیر در بین اذکار و اوراد، به «الله اكبر» گفتن امام و «لا اله الا الله» گفتن ایشان سلام می‌دهیم؛ او که سراسر وجودش، نمود تکبیر و تهلیل است. امام باقر علیه السلام در فضیلت زیارت امامان معصوم علیهم السلام فرموده‌اند:

مَنْ كَبَّرَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ وَ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَّهٗ لَا شَرِيكَ لَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ وَ مَنْ كَتَبَ اللَّهُ رِضْوَانَهُ الْأَكْبَرَ يَجِبُ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدٍ ص وَ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْجَلَالِ...؛ هر کس در برابر امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له»، خداوند برای او رضوان اکبرش را پاداش قرار می‌دهد و هر که خداوند برای او رضوان اکبر را مقرر کند، او را در دار جلال (منزلی از منازل بهشت) با ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بقیه پیامبران همراه خواهد کرد.

آری؛ دیدار حجت حق، تکبیر دارد؛ زیارت ولی الله الاعظم تهلیل دارد، چراکه ائمه علیهم السلام مظاهر جلال و کبریایی‌اند و نمود وحدانیت حق متعال.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۶.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱۲.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ»

«تَحْمَدُ» از ماده و مصدر «حمد» و به معنای ستایش و ثناگویی است.^۱
و «تَسْتَغْفِرُ» از ماده و مصدر «غفر» و به معنای پوشاندن و مستور کردن است؛
لذا غفران گناه، مستور و ناپدید کردن آن است، که به عفو و بخشش گناه تعبیر
می‌گردد.^۲

هرچه معرفت به خداوند بالاتر باشد، حمد و استغفار بیشتر بر جان و زبان انسان
جاری می‌گردد، چراکه توجه به ذات باری تعالی و اوصاف کمال و جلال او، انسان
را در برابر خدا خاشع‌تر و خاضع‌تر کرده و انسان بامعرفت در برابر چنین خدایی،
احساس تقصیر نموده و استغفار را برای خود لازم می‌داند؛ نیز عنایت به نعمت‌ها و
الطاف عام و خاص این پروردگار کریم و مهربان، انسان آگاه را به حمد و ستایش
ویژه‌ای وا می‌دارد؛

لذا امام صادق علیه السلام از احوال رسول الله صلی الله علیه و آله که خبر می‌دادند، فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةَ مَرَّةٍ وَ سِتِينَ مَرَّةً عَدَدَ
غُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ خَالٍ؛ رسول
خدا صلی الله علیه و آله این‌گونه بودند که در هر روز خداوند را ۳۶۰ مرتبه، به تعداد
رگ‌های اصلی بدن، حمد می‌گفتند و می‌فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
كَثِيرًا عَلَى كُلِّ خَالٍ».

هم‌چنین در روایات آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنِ خَفَا حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ
غُرُوجًا خَمْسًا وَ عِشْرِينَ مَرَّةً؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از مجلسی به پا

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۰۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳.

۴. همان، ص ۵۰۴.

نمی‌خواستند، هرچند آن مجلس کوتاه باشد، مگر این که به درگاه خداوند
۲۵ بار استغفار می‌کردند.

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمودند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ غَزْوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ رسول
خداوند ﷺ در هر روز به درگاه خداوند، هفتاد بار استغفار می‌کردند.

بر این اساس، امام زمان عجله الله تعالی فرجه در اوج مراتب حمد و استغفار قرار دارند. حال این
سؤال مطرح است که استغفار ایشان و بقیه معصومان علیهم السلام برای چه اموری است؟
مگر ایشان - نعوذ بالله - گناه می‌کردند؟!

* علت استغفار معصومان علیهم السلام

علاوه بر جنبه آموزشی و تعلیم به دیگران، موارد ذیل را می‌توان مهم‌ترین
علل استغفار معصومان علیهم السلام دانست:

۱. استغفار از درجه پایین‌تر به درجه بالاتر؛

نظر به این که آن بزرگواران همواره در حال ترقی و صعود به قله‌های بلند
تقرب، محبت، معرفت و یقین بوده‌اند، هرگاه به درجه فراتر بالا می‌رفتند، از درجه
پایین‌تر خود استغفار می‌کردند.

۲. معصومان علیهم السلام همیشه خود را در حد تقصیر قرار می‌دادند؛

عظمت خدا لایتناهی است و معصومان خود را از انجام آنچه سزاوار ذات
خداست، عاجز می‌دیدند و در معرفت و عبادت خدا، خود را مقصر می‌دانستند و در
دعاها و مناجات خویش به درگاه خداوند عرضه می‌داشتند: «سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ
حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.» به بیانی دیگر، نفوس کامله
معصومان علیهم السلام همیشه خود را در حد تقصیر قرار می‌دادند و پوشانیدن کاستی‌ها را

از پروردگارشان مسئلت می نمودند و استغفار می کردند.^۱

۳. ارتباط با دنیا، موجب کدورت و لذا مقتضی استغفار برای معصومان علیهم السلام بوده است؛

ارتباط با دنیا و نیز سروکار با مسائل دنیوی در موارد مباح، بلکه در امور راجح، نظیر گره‌گشایی از کار مردم، تعلیم و تربیت انسان‌ها، به‌خصوص جاهلان و عنودان، موجب کدورت و بازماندن نسبی از حضور کامل در محفل انس و خلوت با خداوند است و در نظر معصومان، همین اندک هم مقتضی استغفار است؛ همان‌گونه که در حدیث مشهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ^۲؛ رگه‌هایی از تاریکی

بر قلب من عارض می‌شود، تا این که هر روز صد مرتبه استغفار می‌کنم.

۴. معصومان علیهم السلام، معصیت امت را به خود نسبت می‌دادند و خود را گناه‌کار فرض می‌کردند؛ پیامبر و ائمه علیهم السلام بر همه موجودات، مقام ولایت کلیه دارند؛ لذا متمم و مقوم تمامی مخلوقات و قلب عالم امکانند، و سایر بندگان - چه فرمان‌بردار و چه معصیت‌کار - همانند اعضا و جوارح ایشانند؛ بدین جهت، گویی معصیت آن‌ها را به خود نسبت می‌دهند و خود را گناه‌کار فرض می‌کنند. پس می‌توان گفت، بخشی از استغفار ایشان در حقیقت، استغفار آنان از گناهان پیروان و شیعیانشان است؛ مثل پدری که به جای پسرش از بی‌ادبی و جسارت او به دیگران، از آن‌ها معذرت‌خواهی و اظهار شرمندگی می‌کند.

در پایان این بخش، به مولایمان عرض می‌کنیم: «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»^۳ ما از این که شما را با اعمالمان در درگاه خدا شرمنده ساخته‌ایم، شرمنده‌ایم؛ از ما درگذر و بار دیگر برای ما از خداوند طلب مغفرت نما! تویی

۱. مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۱۵۵

۲. جامع الاخبار للشعیری، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۲.

۳. یوسف، آیه ی ۹۷.

آبرودار نزد خدا و بدون شما، روی سخن و بازگشت به خدا را نداریم!

محور چهارم: سلام به اوقات و لحظات امام

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنْاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ»

«أَنْاء» جمع «إِنَى» و به معنای اوقات است.^۱

«اطراف» جمع «طَرَف» است و در لغت، طَرَفُ الشَّيْءِ: یعنی جانبُهُ (کنار آن

چیز)، و در اجسام و اوقات و... استعمال می‌شود.^۲

طبرسی رحمته در آیه ۱۳۰ سوره «طه»، که قریب به همین مضمون است، در «أَنْاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ» این احتمال را مطرح کرده است که کنایه از عموم اوقات باشد؛ یعنی ما با این سلامان به امام، به شایستگی امام برای دروذهای بی‌پایان و همیشگی، اعتراف می‌کنیم و با توجه به عجزمان از این مداومت، با این تعبیر و این نوع سلام، این شایستگی را اعلام می‌داریم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَ تُمْسِي»

«صُبح» در لغت یعنی اولِ روز.^۳ در این فراز از زیارت، به امام سلام می‌دهیم

در آن هنگامی که صبح می‌کنند.

«مَسَاء» اول شب و تاریکی است.^۴ در این فراز، به امام سلام می‌دهیم در آن

هنگامی از اوقات که امام داخل شب می‌شوند.

ابتدای صبح و شب، اهمیت فراوانی دارند، زیرا:

۱. عرضه اعمال ما محضر امام زمان عجلت در این دو هنگام انجام می‌پذیرد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

۱. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۸.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۱۷.

۳. همان، ص ۴۷۳.

۴. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۵۹.

أَنَا مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنْ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللَّهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْغُلُوِّ سَأَلْنَا اللَّهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ^۱؛ هر صبح و شام، اعمال شیعیانمان بر ما امامان عرضه می‌گردد؛ پس هر تقصیری که در اعمال آنان باشد، عفو و بخشش از آن را از خداوند خواستار می‌شویم، و هر کار خوب و پیشرفتی در اعمالشان ببینیم، از خداوند برای صاحب آن عمل، پاداش خواهیم خواست. لذا بسیار زیباست در این لحظات با اماممان، که واسطه صدور و وصول عنایات الهی‌اند، مرتبط بوده و با ادب و حالت التجا و دعا، به ایشان سلام دهیم.

۲. این دو هنگام، لحظاتی است که معمولاً انسان‌ها به امور دنیا اشتغال ندارند و فراغت برای دعا و نماز بیشتر است.^۲ پس باید آن را غنیمت شمرده و آن را صرف امام زمانمان کنیم. شاید بتوان گفت، به حسب ظاهر این فراغت برای امام هم پدید آمده باشد و در این لحظات در واقع داریم با ایشان، هم‌نوا می‌شویم. امام به خدا روی آورده و او را می‌خواند و ما به امام و باب خدا روی آوردیم و او را می‌خوانیم. شهید آوینی در بیان این نوع رابطه چه زیبا فرموده:

آن شراب طهور که شنیده‌ای بهشتیان را می‌خورانند، میکده‌اش کربلاست و خراباتیانش این مستانند که این چنین بی‌سر و دست و پا افتاده‌اند. آن شراب طهور را که شنیده‌ای، تنها تشنگان راز را می‌نوشانند و ساقی‌اش حسین است؛ حسین از دست یار می‌نوشد و ما از دست حسین.^۳

۳. در این دو وقت، قدرت خداوند به نمایش گذارده می‌شود، چراکه شب را می‌برد و روز را می‌آورد؛^۴ لذا جا دارد برای گُرنش در برابر این قدرت‌نمایی، در برابر

۱. مناقب، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۲۲.

۳. فتح خون، ص ۶۰.

۴. ر.ک: مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

تَجَلَّى حَقِيقَى اَیْنِ عَظَمَتِ وَ قَدَرَتِ، یعنی امام عَلَيْهِ السَّلَام، خاضعانه و خاشعانه بایستیم و ادب و احترام خویش را در قالب سلام، به محضر امام تقدیم کنیم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»

«یغشی» از ماده «غَشِيَ» به معنای «پوشاند» است. «غَشَاوَةٌ» در لغت یعنی آنچه با آن چیزی را بپوشانند؛^۱ لذا یغشی یعنی «می پوشاند».

«تَجَلَّى» از «جَلَّى» به معنای آشکار کردن است. «تَجَلَّى» از باب تَفَعَّلُ بوده و معنای اثرپذیری دارد؛ در نتیجه تَجَلَّى یعنی «آشکار شد».^۲

درباره حقیقت «لیل و نهار»، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: همان معنای ظاهری، یعنی شب و روز مراد باشد؛

در این صورت، با این سلام به امام عَلَيْهِ السَّلَام به ایشان اعلام می کنیم که ما در تمام اوقات و لحظات، به یاد شما هستیم و شما در هر لحظه، شایسته بهترین درودها و سلام ها هستید.

احتمال دوم: منظور از «لیل»، ایام غیبت ولی عصر عَجَلَةَ و منظور از «نهار»، ایام ظهور ایشان است.

محمد بن مسلم، از شیعیان و اصحاب بزرگ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می گوید: در محضر امام، از تفسیر قول خداوند در آیه اول و دوم سوره «لیل» پرسیدم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«لیل» در این موضع، یعنی همان غاصبان حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام که

در دولت آن غاصبان، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پوشانده و عقب رانده شد و ایشان

صبر کردند تا دولتشان سپری شد و منظور از «نهار»، همان قائم عَجَلَةَ از

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۰۷.

۲. فرهنگ ابجدی، ص ۳۰۰.

ما اهل بیت است که وقتی قیام کند، دولت او، دولت باطل را مغلوب کند.^۱
پس حقیقت لیل، دوران غیبت امام و حقیقت نهار، دوران ظهور امام علیه السلام است.
در این فراز از زیارت آل یاسین، با اشاره به دو دوران حیات نورانی امام، یعنی دوران
غیبت و ظهور، در هر دو دوران به امام سلام می‌دهیم؛ باشد که در دوران
ظهورشان نیز زنده باشیم و این سلام را محضر ایشان تقدیم کنیم!

«السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»

«جوامع» جمع «جامع» است و جامع به معنای سخن کوتاه و پرمعناست. و در
مورد دعا، به معنای دعایی است که مقاصد و اغراض صالح و متعددی را در بر
می‌گیرد و مشتمل بر حمد و ثناست.^۲

در این فراز، که آخرین سلام در زیارت آل یاسین است، گویا هرچند با اوصاف
زیادی امام خویش را خوانده‌ایم، هنوز نتوانستیم چیزی از صفات مولایمان را
برشماریم و با آن‌ها به او سلام کنیم؛ لذا با توجه به عجز و ناتوانی‌مان در شمارش
اوصاف جمال و جلال امام، با تعبیری جامع عرضه می‌داریم:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»؛ سلام بر تو، به تمامی سلام‌ها؛ آنچه گفتیم و
نگفتیم!

۱. البرهان، ج ۵، ص ۶۷۷.

۲. لسان العرب، ج ۸، ص ۵۴.

بخش دوم:
شهادت به عقاید حقه
و گواه گرفتن امام

«أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ...»

همان گونه که پیش تر گذشت، این بخش درباره اقرار به عقاید حقه و عرضه آن به محضر امام است. در این قسمت، امام را بر باورهای خود شاهد می گیریم، و این با توجه به حضور، علم و اطلاع آن حضرت از وضعیت شیعیان در دنیا و گواهی دادن به نفع آنان در آخرت است.

به استناد آیات نورانی قرآن، امامان طاهرين علیهم السلام که همان مؤمنان حقیقی اند، شاهد اعمال و رفتار ما هستند^۱ و بنا بر روایات، هر هفته و یا هر روز اعمال بندگان خدا بر امام عرضه می شود^۲ تا نهایتاً در پرونده اعمال او ثبت شود؛ پس می توان گفت، این شاهد گرفتن هرچند به دستور خود امام است، بیشتر به منظور عرضه و بازنگری در اعتقادات است.

این عرضه و اقرار به عقاید، پس از زیارت و سلام به اوصاف کمال امام، یادآور این نکته است که باید عقاید خود را از وجود نورانی حجت خدا بگیریم و صرف محبت و علاقه، کافی نیست. در واقع، این کار بهره گیری از علم الهی امام است؛

۱. توبه، آیه ی ۱۰۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

همان صفت «الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ» که در بخش اول به آن سلام دادیم.

✽ عرضه اعتقادات در زمان ائمه علیهم السلام

عرضه باورها بر حجت خدا، در زمان حیات معصومان علیهم السلام نیز بسیار اتفاق افتاد^۱ و بین مؤمنان و شیعیان مرسوم بود؛ آنان هرگاه فرصتی فراهم می‌شد و به محضر حضرات ائمه علیهم السلام شرف‌یاب می‌شدند، عقاید خود را عرضه می‌داشتند، تا اگر صحیح است، به مهر قبول نایل آید و بر آن ثابت‌قدم باشند و اگر خطایی دارد، اصلاح کنند.

✽ عبدالعظیم در محضر امام هادی علیه السلام

نمونه‌ای از موارد عرضه اعتقادات بر ائمه علیهم السلام، داستان حضور عبدالعظیم حسنی^۲ به محضر امام هادی علیه السلام است. وی می‌گوید: تا امام مرا دیدند، فرمودند: «مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقًّا»؛ خوش آمدی ابوالقاسم!^۳ تو حقیقتاً دوست و ولی ما هستی. عبدالعظیم که ولایت و محبت او مورد تأیید امام قرار گرفته بود، بلافاصله عرض می‌کند: «ای فرزند رسول خدا! می‌خواهم دین خود را بر شما عرضه کنم؛ اگر پسندیده بود، بر آن استوار باشم تا آن که خداوند را ملاقات کنم.» امام فرمود: «ای ابوالقاسم، بازگو!» گفتم:

من معتقدم خدای تعالی، واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حد خارج است: حد ابطال و حد تشبیه. او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدیدآورنده اجسام، تصویرکننده صورت‌ها و آفریننده اعراض و جواهر و رب و مالک و جاعل و پدیدآورنده هر چیزی است، و

۱. رک: بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۱.

۲. عبدالعظیم حسنی، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است. او از امامزادگان واجب‌التعظیم و راویان حدیث ائمه علیهم السلام و مدفون در شهر ری است.

۳. «ابوالقاسم»، کنیه عبدالعظیم حسنی است و امام بنا بر رسم عرب، به منظور بزرگ‌داشت و تکریم، او را چنین خطاب فرمودند.

این که محمد ﷺ بنده و فرستاده او و خاتم پیامبران است و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود و آیین او، ختم‌کننده آیین‌هاست و پس از آن تا روز قیامت، آیینی نخواهد بود. من معتقدم پس از او، امام، خلیفه و ولی امر، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. سپس حسن و بعد حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی و بعد جعفر بن محمد و بعد موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی علیه السلام و بعد از او، شما ای مولای من!

امام هادی علیه السلام فرمود: «و پس از من، فرزندانم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند!» گفتم: «ای مولای من! مگر امر آن چگونه است؟» حضرت فرمودند: «زیرا شخص او را نمی‌بینند و ذکر نام او روا نباشد، تا آن که قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، هم‌چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.» گفتم:

اقرار می‌کنم و معتقدم دوست آنان، دوست خدا و دشمن ایشان، دشمن خدا و اطاعت ایشان، طاعت خدا و معصیت ایشان، معصیت خداست و معتقدم معراج، حق است؛ سؤال قبر حق است؛ بهشت و دوزخ حق است؛ صراط و میزان حق است و قیامت می‌آید و شکی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می‌فرماید و معتقدم فرایض واجبه بعد از ولایت، نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

چون سخن جناب عبدالعظیم به این جا رسید، امام هادی علیه السلام فرمودند:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَ اللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأُثِّبُ عَلَيْهِ ثَبَتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ؛^۱ ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است؛ پس بر آن ثابت

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۹.

باش! خداوند تو را به قول ثابت در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد!

شهادت به توحید

«أَنْتَى أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

از این فراز به بعد، در واقع بیان یک دوره عقاید حقه شیعه از زبان حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه السلام است که در قالب این زیارت شریف، به محبان و ارادت‌مندان خود تعلیم فرموده‌اند.

اولین و اساسی‌ترین عقیده مسلمانان، آموزه یکتاپرستی و شهادت به یگانگی خداوند متعال است که به شکل ذکر جلیله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیان می‌گردد و از آن به کلمه توحید، کلمه اخلاص و یا تهلیل تعبیر می‌شود. در این جا کلمه توحید، به عبارت «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» مقرون شده که می‌توان گفت، این جمله تأکید و یا تفسیر کلمه توحید است. در جمله نخست شهادت می‌دهیم که حقیقتاً هیچ معبودی جز ذات پاک «الله»، شایسته پرستش نیست و در عبارت بعدی، تبیین می‌شود که هیچ موجود دیگری، هم‌تا و شریک او نیست و تنها اوست که شایستگی این عظمت و تقدیس را دارد.

※ اهمیت کلمه توحید

این ذکر شریف، اساس بندگی و مسلمانی است و با توجه به احادیث مذکور، از نظر آثار و برکات دنیوی و اخروی جایگاه خاصی دارد؛ بنابراین شایسته است، مؤمنان به رعایت حق آن توجه لازم را داشته باشند، تا با مداومت بر آن به عمق معنای آن دست یابند. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس از روی اخلاص «لا اله الا الله» بگوید، وارد بهشت می‌شود و اخلاص آن به این است که این جمله او را، از آنچه خداوند متعال حرام

کرده، باز دارد.^۱

از حضرت امیر علیه السلام نیز روایت شده است:

هیچ بنده مسلمانی نیست که «لا إله إلا الله» بگوید، مگر این که این کلمه بالا می‌رود و هر سقفی را بشکافد؛ و به چیزی از گناهانش نرسد، مگر این که آن را محو و نابود سازد، تا آن که به مثل خود، از حسنات منتهی شود؛ آن گاه بایستد.^۲

ابوحمره گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

ثواب هیچ چیزی، برتر از شهادت به یگانگی خدا با گفتن «لا اله الا الله» نیست. همانا هیچ چیزی برابر و مساوی با خداوند نیست و در هیچ امری، کسی شریک او نمی‌شود.^۳

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

قلب (بر اثر گناه و غفلت) زنگار می‌گیرد؛ هرگاه او را به کلمه «لا اله الا الله» یادآوری کردی، (زنگارش زدوده می‌شود و) شفاف و منجلی می‌شود.^۴

✽ حقیقت توحید؛ ولایت اهل بیت علیهم السلام

نکته اساسی، درک حقیقت این ذکر است و درک این حقیقت، جز با محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام میسر نخواهد بود، زیرا حقیقت آن، پذیرش ولایت الهیه در تمام شئون به نحو اتم و اکمل است و معصومان علیهم السلام، جانشینان و صاحبان ولایت خدا روی زمین هستند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

۱. معانی الأخبار، ص ۳۷۰.

۲. التوحید (صدوق)، ص ۲۱.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۱۶.

۴. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۶۲.

بخش دوم: شهادت به عقاید حقه و گواه گرفتن امام ■ ۱۳۷

هر کس در مقابل امام تکبیر بگوید و سپس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، خداوند، رضوان اکبرش را برای او می‌نویسد و هر کس خداوند برای او رضوان اکبرش را نوشت، واجب است او را همراه حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران، در دار جلال جمع کند و یک جا قرار دهد.

راوی پرسید: دار جلال چیست؟ حضرت فرمودند:

ما اهل بیت، دار جلال هستیم و این همان قول خداوند متعال است که فرمود: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱؛ آن خانه برتر و والای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین، اراده برتری و تسلط (بر دیگران) و فساد و تباهی ندارند، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است.^۲

شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

«وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

پس از پذیرش توحید و اقرار به یگانگی خداوند، شهادت به عبودیت و نبوت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، مهم‌ترین اعتقاد است، چراکه لازمه ایمان به حق تعالی، ایمان به رسولان و اوصیای اوست. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

پس از شناخت خدا، معرفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و شهادت به نبوت او، لازم‌ترین واجب است. و کمترین حد معرفت رسول این است که به پیامبری او اعتراف کنی و معتقد باشی هر آنچه آورده، از سوی خداوند

۱. قصص، آیه ۸۳.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۱۲.

متعال است.^۱

* عبودیت، مقدم بر رسالت

پیش از اقرار به رسالت و محبت خاص پیامبر ﷺ، ابتدا به مقام عبودیت آن حضرت اعتراف می‌کنیم. این تقدم، بیان‌گر این حقیقت است که عبودیت آن حضرت، زمینه رسیدن به مقام رسالت و سایر مقامات ایشان بوده است. در قرآن کریم وقتی خداوند متعال می‌خواهد از بلندای مقام پیامبر ﷺ سخن به میان آورد، با مدال بندگی و مقام عبودیت از حبیب خود یاد می‌کند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۲؛ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾^۳.

* حقیقت عبودیت

رسیدن به عبودیت حقیقی، قطعاً نیازمند درک حقیقت و شناخت ارکان و اجزای اصلی آن است. امام صادق علیه السلام سه رکن بندگی را چنین معرفی کردند:

حُرُوفُ الْعَبْدِ ثَلَاثَةُ الْعَيْنِ وَالْبَاءِ وَالدَّالِ فَالْعَيْنُ عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَالْبَاءُ بَوْنُهُ عَمَّنْ سِوَاهُ وَالدَّالُ دُنُوهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِلَا كَيْفٍ وَلَا حِجَابٍ^۴؛ کلمه «عبد» مرکب از سه حرف است: عین، باء، دال. حرف عین: به «علم» و معرفت بنده به پروردگار خود اشاره دارد. حرف باء: به «بون» یعنی بریدن و دور شدن از غیر خدا دلالت می‌کند. و حرف دال: به «دُنُو» یعنی نزدیکی و قُرب بدون حائل عبد به خداوند عزیز، رهنمون می‌سازد.

۱. کفایه الأثر، ص ۲۶۳.

۲. اسراء، آیه ۱.

۳. کهف، آیه ۱.

۴. مصباح الشریعة، ص ۸.

✽ ولایت اهل بیت علیهم السلام، محور بندگی خدا

دست یافتن به حقیقت پرستش و بندگی خدا، در گرو درک صحیح از حق و معرفت به دین خداست. معصومان علیهم السلام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و عالمان الهی، تمام عمر در مسیر تبیین و دفاع از دین حق مجاهدت کردند و چه بسیار مصیبت‌ها و مشقت‌ها که در این مسیر تحمل کردند، تا حق بر اهلش مخفی نماند و آیندگان بهره‌ای از آن داشته باشند! به برکت تلاش و مجاهدت آن ذوات مقدسه است که حق به حق جویان می‌رسد و خداوند عبادت می‌شود. بر اساس همین حقیقت است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ؛ به واسطه عبادت (تلاش و مجاهدت) ما، خداوند عبادت می‌شود و اگر ما نبودیم، خداوند عبادت نمی‌شد.^۱

«لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»

«حبیب» صفت مشبّهه، از ریشه «حَبَب» است. معنای اصلی در این ریشه را تمایل شدید و نقیض «بُغْض» گفته‌اند.^۲ حبیب به «أَحِبَّةٌ وَ أَحِبَّاءٌ وَ أَحْبَابٌ» جمع بسته می‌شود و گاهی با معنای اسم فاعلی (مُحِب) و گاهی با معنای اسم مفعولی (مُحَبَّب) به کار می‌رود.^۳ در این جا چون عبارت مطلق و بدون قید است، می‌تواند هر دو معنا را در بر داشته باشد؛ یعنی هیچ محب و یا محبوبی، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام نیست.

«اهل» به معنای خانواده و خاندان است و معنای اختصاص و قرابت در آن

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۱ و لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۰.

لحاظ شده است^۱، و از همین باب به همسر، فرزندان و ساکنان بیت، اهل گفته می‌شود. و در بعضی موارد، به پیروان هم اطلاق شده است.^۲

خداوند متعال در آیه «تطهیر»^۳، اهل بیت پیامبر ﷺ را ستوده و هر گونه آلودگی و زشتی را از آن‌ها زدوده است. روایات متعددی ذیل این آیه شریفه در منابع شیعه و اهل سنت آمده و حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه اثنی عشر علیهم السلام را اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کردند.^۴

■ معنای عبارت «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ»

ظاهر این عبارت، معنای حصر را افاده می‌کند، چون استثنا در سیاق نفی است و این قالب برای بیان انحصار استفاده می‌شود. در ادبیات عرب، این گونه جملات در موارد متعددی، به منظور نفی کمال استعمال می‌شود، نه نفی حقیقت و یا جنس؛ یعنی هیچ محب یا محبوب کاملی، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و اهلش علیهم السلام نیست.

با توجه به دو معنای «حبیب» و نیز با توجه به این که متعلق دوستی ذکر نشده و این متعلق می‌تواند خلق یا خالق باشد. مجموعاً چهار معنا در این جا قابل تصور است:

۱. محب و دوست‌دارنده کامل خدا، فقط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام هستند (محب‌الله).
۲. محبوب کامل خدا، فقط حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و عترت پاک او علیهم السلام هستند (محبوب‌الله).
۳. محب کامل خلق و بندگان، فقط رسول خاتم صلی الله علیه و آله و دودمان او علیهم السلام

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۸۹.

۲. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۹.

۳. احزاب، آیه ۳۳.

۴. سیدهاشم بحرانی رحمته الله علیه ۴۳ روایت از منابع شیعه و ۴۱ روایت از منابع اهل سنت در این باره آورده است؛ رک: غایة المرام، ج ۳، ص ۱۷۳.

هستند (مُحِبِّ النَّاسِ).

۴. محبوب کامل مؤمنان، فقط نبی مکرم اسلام ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام هستند (محبوب الناس).

چند نکته در تأیید معنای اول و دوم:

– در زیارت‌نامه‌های مختلفی که برای پیامبر ﷺ نقل شده، در موارد متعددی «حبیب‌الله»، یکی از القاب و اوصاف آن حضرت ذکر شده است.

– ظاهر عبارت، در مقام مدح و تمجید از وجود نورانی آن حضرت است و آنچه بیشتر با این مقام تناسب دارد، این است که مقصود «حبیب‌الله» باشد.

– تمجید و تعریف‌های دیگری که خداوند در آیات متعدد قرآن، مثل: «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» و... دربارهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ بیان کرده و نیز سایر مقامات و اختصاصات آن حضرت، مثل: معراج، خاتمیت و... گویای محبوبیت خاص پیامبر ﷺ نزد خداوند متعال است.

پس معنای این عبارت این است که پیامبر ﷺ و عترت پاک او علیهم السلام، در بالاترین درجهٔ محبوبیت خداوند قرار دارند؛ به عبارت دیگر، این ذوات مقدسه چنان درجه‌ای از محبت و محبوبیت را برخوردارند که گویا هیچ محب و محبوبی غیر از این چهارده نفر وجود ندارد. البته رمز محبوبیت خاص چهارده معصوم علیهم السلام نزد خداوند سبحان، محبت خالص ایشان به خداوند مهربان است؛ اولیای الهی در سایهٔ شناختی که از خالق هستی دارند، به درجه‌ای از محبت می‌رسند که تمام محبت دیگران در برابر آن، قطره‌ای ناچیز در مقابل دریایی بی‌کران است.

شهادت بر حجیت ائمه علیهم السلام

«وَأَشْهَدُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ»

امامت، ادامه نبوت است و امام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، حافظ دین خدا، رهبر و راهنمای امت به خیر و صلاح است. در این قسمت از زیارت، پس از این که جداگانه نام ائمه علیهم السلام را ذکر می‌کنیم، بر امامت و حجت خدا بودن آنها اقرار می‌کنیم. مهم‌ترین وصفی که این‌جا مورد تأکید قرار می‌گیرد، لقب «حجة الله» است. معنای «حجة الله» را در قسمت سلام بر اوصاف حضرت بیان کردیم و نیاز به تکرار نیست. نکته لطیف در این‌جا این است که پس از یاد کردن حجج یازده- گانه خدا، امام عصر عجل الله تعالی فرجه را خطاب قرار داده و ایشان را جداگانه با لقب «حجة الله» یاد می‌کنیم؛ گویا این لقب به حضرت اختصاص پیدا کرده است. شاید سر مطلب این باشد که تحقق عملی و خارجی اتمام حجت الهی، که همه عذر و بهانه‌ها را قطع می‌کند، به دست شریف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ در واقع، به برکت ظهور و قیام ایشان است که حجت بودن ائمه یازده گانه علیهم السلام تبیین می‌گردد و وجود پر خیر و برکت ایشان، ثمره عملی همه حجت‌های پیشین است.

«أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»

در این فراز، پس از اعتراف به حجت خدا بودن ائمه عليهم السلام، در وصفی کلی همه آن‌ها را «اول و آخر» معرفی می‌کنیم. این عبارت برخلاف این که ظاهرش خیلی ساده و واضح به نظر می‌رسد، اما فهم دقیق معنای آن مشکل و عمیق است و چه بسا بسیاری، معنای آن را نفهمیده‌اند و به انحراف کشیده شده‌اند!

* مضمون «اول و آخر» در روایات

علاوه بر این زیارت، در روایات دیگری هم این عبارت آمده است. در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

وقتی به معراج رفتم، خداوند متعال از ورای حجاب با من تکلم کرد و از

جمله به من فرمود: «يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ الْأَوَّلُ وَ عَلِيُّ الْآخِرُ».^۱

امیرالمؤمنین عليه السلام در یکی از خطبه‌ها فرمودند:

«أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ».^۲

هم‌چنین از امام حسن مجتبی و امام صادق عليهما السلام نقل شده است:

«نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الْآخِرُونَ».^۳

• در معنای این عبارت چند احتمال وجود دارد:

۱. منظور تقدم و تاخر در خلقت باشد؛ یعنی ائمه عليهم السلام پیش از هر مخلوقی خلق شدند و آخرین روحی که به خداوند ملحق می‌شود، ارواح مقدس ائمه اطهار عليهم السلام است؛ در واقع این فراز، ضرورت وجود حجت در همه عوالم، پیش از سایر مخلوقات و پس از آن‌ها را می‌رساند. امام صادق عليه السلام فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»؛^۴ حجت خدا پیش از مخلوقات، همراه مخلوقات و

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۵.

۲. الاختصاص، ص ۱۶۳.

۳. دلائل الإمامة، ص ۱۶۸ و مشارق أنوار الیقین، ص ۷۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

پس از آن هاست.

۲. منظور تقدم و تأخر در کمالات و مقام و منزلت باشد؛ یعنی ائمه علیهم السلام افضل و اکمل مخلوقات در دنیا و آخرتند. ایشان اولین مخلوقاتی‌اند که خدا را عبادت و تسبیح کرده‌اند و هیچ کس از اولین و آخرین انسان‌ها، به مقام ایشان نمی‌رسد. این ذوات مقدس، آخرین مقامات و درجات ایمان و یقین و نیز بالاترین و آخرین درجه ممکن را در قیامت خواهند داشت. امام باقر علیه السلام فرمودند: «فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْقِ عَبْدَ اللَّهِ وَ سَبَّحَهُ»؛ ما اولین مخلوق خدا هستیم و اولین مخلوقی هستیم که خدا را عبادت و تسبیح کرد.

۳. معنای لفظی و حقیقی مراد نباشد، بلکه این عبارت کنایه از جامعیت باشد؛ این اسلوب - به کار بردن دو لفظ مخالف و ضد به منظور اراده عمومیت - متداول است و نمونه‌های فراوانی دارد؛ مثلاً در قرآن برای بیان شمول علم خداوند متعال آمده: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱. با توجه به این معنا، منظور عبارت این است که ائمه علیهم السلام در هر آنچه شایسته آن‌هاست، جامعیت دارند؛ یعنی همه‌جا بودید، هستید و خواهید بود و شما همه‌کاره هستید. اول و آخر امور دنیا و آخرت به دست شماست؛ به تعبیری دیگر، حرف اول و آخر و علم و کمالات اول و آخر را شما دارید.^۲ امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمودند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ لِلْإِمَامِ يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ وَ يَدْفَعُهَا إِلَى مَنْ يَشَاءُ جَائِزٌ لَهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ؛ ای ابومحمدا! مگر نمی‌دانی که دنیا و آخرت از آن امام است و او آن را هر کجا بخواهد، می‌نهد و به هر که بخواهد، می‌دهد؟! این حق برای او از جانب خدا روا گشته است.

حقانیت رجعت

«وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ

۱. مدینه معجزه، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲. انعام، آیه ۵۹.

۳. «تورا گواه می‌گیرم»؛ شرح زیارت آل یاسین، ص ۸۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸.

قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»

پس از اعتقاد به نبوت و امامت، یکی دیگر از عقاید شیعه «رجعت» است. رجعت به معنای بازگشت به این دنیا پس از مرگ و پیش از قیامت است. در این فراز به حقانیت و اعتقاد به رجعت تأکید می‌کنیم. حقانیت رجعت را آیات نورانی قرآن با بیانات متعددی تأیید می‌کند و معصومان علیهم‌السلام بر اعتقاد به آن تأکید داشته‌اند.

✽ مفهوم رجعت

«رجعت» از ماده «رجع» و اصل آن به معنای بازگشت پس از رفتن است: «رَجَعَ: يَدُلُّ عَلَى رَدٍّ وَ تَكَرُّارٍ. تَقُولُ: رَجَعَ يَرْجِعُ رَجُوعاً إِذَا عَادَ وَ رَاجَعَ...».^۱ معنای متعدی این مصدر، «برگرداندن» است و این ریشه در معنای لازم و متعدی، یک‌سان به کار می‌رود: «رجع: رجعت رجوعاً و رجعته، يستوي فيه اللازم و المجاوز. و الرجعة المرة الواحدة.»^۲

رجعت در اصطلاح دینی عبارت است از این که خداوند متعال، هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی عجته، عده‌ای از شیعیان و دشمنان آن حضرت را به دنیا برمی‌گرداند، تا شیعیان به ثواب یاری و همراهی امام و مشاهده دولت آن حضرت توفیق یابند و از مشاهده ظهور حق و اعتلای کلمه حق خرسند گردند و نیز از دشمنان انتقام گرفته شود.^۳

✽ اجماع بر رجعت

رجعت از اختصاصات مکتب شیعه و مورد اتفاق و اجماع تمام علمای بزرگ شیعه است. عالمانی چون شیخ صدوق^۴، شیخ مفید^۵، شیخ طوسی^۶، سید مرتضی^۷،

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۳. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. اعتقادات الامامیه، ص ۶۰.

۵. اوائل المقالات، ص ۴۶.

علامه طبرسی^۳ و... بر اثبات آن اتفاق نظر دارند. شیخ حر عاملی و علامه مجلسی در جمع‌آوری روایات و دلایل حقانیت آن تلاش وافر کرده‌اند. علامه مجلسی حدود دویست روایت رجعت را جمع‌آوری کرده و سپس دربارهٔ اجماعی بودن این اعتقاد می‌نویسد: «اعتقاد به رجعت، در جمیع اعصار بین شیعیان مورد اجماع بوده و مانند خورشید در وسط آسمان، بین آن‌ها شهرت داشته است.»^۴ هم‌چنین شیخ حر عاملی در کتاب معروف خود، بابی را به عنوان «اجماع و اطباق جمیع الشيعة الامامية على اعتقاد صحة الرجعة»، به اجماعی بودن رجعت اختصاص داده است.^۵

* رجعت در قرآن

آیات بسیاری در قرآن کریم اعتقاد به رجعت را تأیید می‌کند. شیخ حر عاملی باب سوم کتاب خود را به آیات قرآن اختصاص داده و ۶۴ آیه در این موضوع، جمع‌آوری کرده است.^۶

این آیات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول، اصل وقوع رجعت را در امم گذشته بیان می‌کند و مواردی را مثال می‌زند؛ مثل داستان گاو بنی‌اسرائیل، حضرت عزیر عليه السلام، اصحاب کهف عليهم السلام و...؛ و دسته دوم، وقوع رجعت در آینده را خبر می‌دهد. دلالت این دسته آیات، بعضی صریحند و بعضی به کمک روایات تفسیری فهمیده می‌شوند.

- یکی از مهم‌ترین آیات صریح در رجعت آیه: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۷ است. این آیه از روزی خبر می‌دهد که در آن از

۱. رساله العقاید الجعفریة، ص ۲۵۰؛ به نقل از: بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۴۰.

۲. رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۵. الايقاظ من النهجعة، ص ۳۳.

۶. همان، ص ۷۲.

۷. نمل، آیه ۸۳.

هر امتی، عده‌ای از تکذیب‌کنندگان آیات و دلایل الهی در آن روز زنده می‌شوند. و چون مسلم است که در روز قیامت همهٔ امم گذشته و آینده زنده می‌شوند، نه عده-ای از آنان، پس این آیه قطعاً مربوط به رجعت است؛ البته روایات متعددی نیز در تأیید این برداشت، ذیل این آیه شریفه نقل شده است.^۱

- عبارت «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا...» که پس از اعتقاد به رجعت ذکر شده، در واقع قسمتی از آیه ۱۵۸ سوره «انعام» است. این عبارت، ظرف وقوع رجعت را بیان می‌کند و از جمله آیاتی است که با روز رجعت و زمان ظهور امام مهدی عج مطابقت دارد. امام صادق عج در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ مِنَّا»؛ یعنی اگر هر کس پیش از قیام به شمشیر و شروع جنگ، ایمان آورد، توبه او قبول می‌شود و ایمان او به او سود می‌بخشد، اما روز قیام و شروع مبارزه امام مهدی عج، دیگر ایمان کسی که پیش‌تر ایمان نیاورده، قبول نمی‌شود و برای او نفعی ندارد، چون روز ظهور آیات خدا و هنگام غضب و انتقام است.

* رجعت در روایات

در متون روایی، احادیث فراوانی از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که بر حقانیت و لزوم اعتقاد به رجعت تأکید می‌کند. این روایات به حدی است که بزرگانی چون شیخ طوسی، علامه مجلسی رحمته‌ما و دیگران، به متواتر بودن این روایات تصریح کرده‌اند.^۲

در بعضی روایات اعتقاد به رجعت، جزء اعتقادات شیعه شمرده شده و فرموده‌اند: کسی که به شش چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و در بین آن شش مورد، ایمان به رجعت هم ذکر شده است.^۳ و در بعضی روایات، ائمه طاهرين علیهم‌السلام پیوند و ارتباط خود را از کسی که اعتقاد به رجعت نداشته باشد، سلب کرده و فرموده‌اند:

۱. رک: البرهان، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. بحار‌الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۷.

۴. صفات‌الشیعه، ص ۳۰.

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا»^۱؛ از ما نیست کسی که به رجعت ما ایمان ندارد.

* رجعت در زیارات

عقیده رجعت آن‌چنان در اعتقادات شیعه اصالت دارد که حتی در زیارات و ادعیه متعدد به آن توجه شده است. علاوه بر زیارات جامعه که برای هر امامی خوانده می‌شود (مثل زیارت جامعه کبیره)^۲، در ادعیه و زیارات مهدوی نیز به این آموزه التفات ویژه شده و حدوداً بیست فراز مرتبط با رجعت، در ادعیه و زیارات مهدوی یافتیم که در آن‌ها با عبارات گوناگون، به مسئله رجعت اشاره شده است، که گاهی اصل اعتقاد به رجعت مدنظر بوده و بر اعتقاد به آن تأکید شده، گاهی آرزوی رجعت و حضور در رکاب امام درخواست شده و در بعضی فرازها، هدف از رجعت در قالب زیارت و دعا بیان شده است.

- در زیارت سرداب سامرا چنین می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُ لَكَ بِالرَّجْعَةِ بَيْنَ يَدَيَّ صَاحِبِ هَذِهِ الْبُقْعَةِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»^۳؛ خدایا! من به رجعت در دوران صاحب این بقعه شریف (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) معتقدم. سپس از امام عصر عجل الله تعالی فرجه درخواست کمک می‌کنیم.

- در یکی از زیارات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به ایشان عرضه می‌داریم:

إِنْ أَدْرَكَنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظَهْوَرِكَ فَأَتَوْسَلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظَهْوَرِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ؛ اگر پیش از ظهور شما، مرا مرگ در بر گرفت، از خداوند سبحان می‌خواهم بر محمد و آل او درود بفرستد و بازگشت به دنیا در زمان ظهورت و رجعت در ایام حکومت شما را برای من قرار دهد.^۴

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. «مُؤْمِنٌ بِأَيَّامِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ».

۳. المزار الكبير، ص ۶۵۸ و مفاتيح الجنان.

۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۰.

- و در «دعای عهد» از خداوند متعال چنین درخواست می‌کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ يَتْنِي وَ يَتْنُهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَرِّراً كَفَنِي شَاهِراً سَنَفِي مُجَرِّداً قَتَاتِي مُلَبِّياً دَعْوَةَ
الدَّاعِي فِي الْخَاضِرِ وَ الْبَادِي؛^۱ خدایا! اگر بین من و امام مهدی (عج)، مرگ
را که بر همه بندگان حتمی و قطعی قرار دادی، حائل شد، مرا (در زمان
ظهورش) از قبرم خارج کن، در حالی که کفنم را به خود پوشانده‌ام و
شمشیرم را آماده نبرد کرده‌ام و...

✽ نقش اعتقاد به رجعت در زندگی منتظران

همان‌گونه که «انتظار فرج» عبادتی بس بزرگ است و نقش مهم و بسزایی در
پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت
کریمه نیز می‌تواند نقش مهم و بسزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت
جهانی حضرت مهدی (عج) ایفا کند؛ اگر منتظر بداند در هنگام ظهور — در صورت
دارا بودن شرایط — امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام را دارد،
در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت، و قطعاً در مسیر رسیدن به این شرایط،
تلاش بیشتری خواهد کرد.

بر اساس روایات، گروهی از رجعت‌کنندگان، کسانی‌اند که دارای ایمان
محضند؛ مؤمنان حقیقی که چیرگی ظلم و فساد در دوران غیبت، آن‌ها را از پای
درنیاورده و به امید درک دولت یار، ایمان خود را حفظ می‌کنند و در راستای کسب
فضایل اخلاقی و انجام تعهدات دینی، کوتاهی نمی‌کنند.

منتظر، آرزومند درک محضر آخرین حجت الهی است؛ اعتقاد به رجعت، این
آرزوی شیرین را برای او دست‌یافتنی می‌کند و به او امید می‌بخشد تا نهایت
تلاش خود را به کار بندد و با کسب بالاترین درجات ایمان، در زمره
رجعت‌کنندگان قرار گیرد.

۱. بلد الامین، ص ۸۲؛ المصباح، ص ۵۵۱ و مفاتیح الجنان.

حقانیت معاد

«وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِراً وَ نَكِيراً حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ»

در این قسمت، حیات بعد از این دنیا و اعتقاد به معاد، جزء معتقدات شیعه معرفی می‌شود. اعتقاد به مقصد و معاد، یکی از مسلم‌ات اسلامی است. بر اساس تعالیم اسلام، انسان، بی‌هدف و عبث خلق نشده، بلکه خداوند سبحان در ورای این همه نعمات و برکات، سختی و مشکلات، شیرینی و تلخی و رنگ و لعاب دنیا، نتیجه و مقصدی را برای آدمی قرار داده که در واقع آن‌جا، قرار اصلی و منزلگاه دائمی انسان است. پرسش از مقصد و نهایت این دنیا، یکی از سه پرسش اساسی هر انسانی است، و لذا حدود یک‌سوم آیات قرآن کریم، به پاسخ این پرسش اختصاص یافته است.

* مراحل معاد

رسیدن به مقصد نهایی و سرای باقی، مراحل متعدد و گوناگونی دارد. در این فرازها، بعضی از مهم‌ترین مراحل سیر انسان بعد از این دنیا اجمالاً ذکر شده است. اولین مرحله، جدایی از این دنیا و عبور از پل مرگ و جان سپردن است. در این مرحله قسمت مهم، سؤال شب اول قبر و پاسخ‌گویی به دو ملک «نکیر» و «منکر» است. پاسخ به این دو، جایگاه انسان را در برزخ و نوع زندگی برزخی را مشخص می‌کند.

مرحله بعدی، زنده شدن و جمع شدن همه انسان‌های اولین و آخرین است. در این قسمت تمامی افراد بشر، پس از زنده شدن، به سمت جایگاه حساب و کتاب و بررسی اعمال و رفتار روانه می‌شوند. بررسی پرونده اعمال بدون ذره‌ای ظلم و بر اساس میزان و معیاری است که خداوند متان در دنیا آن را مشخص کرده است. بر اساس نتیجه بررسی پرونده اعمال و عبور از پل صراط، جایگاه هر کسی در بهشت

یا جهنم مشخص خواهد شد.

به طور کلی در این قسمت از زیارت، به معاد و مراحل آن معتقد می‌شویم و به حقانیت آن اعتراف می‌کنیم تا در نهایت، پنج اصل توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد کامل گردد؛ در واقع، مجموعه اعتقادات خود را به امام عرضه می‌کنیم و بدین ترتیب، به سنت حسنة «عرضة عقاید به پیشگاه حجت خدا» عمل می‌کنیم، به امید آن که امام معصوم، عقاید حقّه را در اندیشه و اعتقاد ما حفظ کند و در هنگام نیاز و در پرتگاه‌های اعتقادی و در مواقف و منازل آخرت، به فریاد ما برسد. پیامبر اعظم ﷺ در این باره فرمودند:

حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ. عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ؛
دوستی من و خاندانم در هفت جایگاه بسیار ترسناک، مفید است؛ هنگام
جان دادن، درون قبر، هنگام زنده شدن، زمان حساب و کتاب، سنجش
اعمال و هنگام عبور از صراط.

بخش سوم:

بیان ملاک سعادت و شقاوت،
تولی و تبری و معیار حق و باطل

در این بخش، چند ملاک و معیار مهم برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت بیان می‌شود. یکی از مهم‌ترین رموز دست یافتن به زندگی موفق در دنیا و تضمین خوشبختی دنیا و آخرت، ترسیم خطوط اساسی و داشتن اصول بنیادی در همه شئون زندگی است. در این قسمت از «زیارت آل یاسین»، منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه شاخصه کلی و اصول مهم زندگی خود را اعلام می‌کند. پای‌بندی به این اصول در تمام ابعاد زندگی شیعیان، نقشی کلیدی خواهد داشت.

«يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ سَعِيدٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ»

«سعادت»، آسایش و رفاه در دنیا و آخرت و «شقاوت»، شدت و عسر در دنیا و آخرت است.

* شقی و سعید در قرآن

قرآن در سوره «هود» مردم را به دو دسته «سعید» و «شقی» تقسیم می‌کند و جایگاه سعیدان را استقرار دائمی در بهشت برین و عاقبت شقاوت‌مندان را چشیدن زبانه‌های آتش جهنم بیان می‌کند. امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

مَنْ دَخَلَ فِي وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ دَخَلَ فِي وَلايَةِ عَدُوِّهِمْ دَخَلَ النَّارَ؛ هر کسی ولایت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بپذیرد، وارد بهشت می‌شود و هر کس ولایت دشمن آنان را بپذیرد، وارد جهنم می‌شود.

❖ اهمیت و انحصار طریق

در زیارت جامعه کبیره، در عبارتی شبیه زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ». در این عبارت نیز ملاک سعادت، محبت و پذیرش ولایت ائمه علیهم‌السلام و معیار هلاکت و شقاوت، دشمنی و مخالفت آنان بیان شده است. در این دو عبارت، دو کلمه «شَقِيَّ» و «سَعِدَ» با این که فعل هستند و جایگاه آن‌ها در آخر جمله است، اما در ابتدای جمله ذکر شده‌اند. علت آن، تأکید بر اهمیت موضوع و بیان انحصار طریق است. این دو جمله تأکید می‌کنند، تنها راه سعادت و شقاوت واقعی، چنگ زدن و یا رها کردن ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان باب‌الله است.

«فَاشْهَدْ عَلَى مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ»

در این فراز، آقا و مولای خویش را بر تمام چیزهایی که به آن اقرار کردیم و به آن معتقد شدیم، شاهد می‌گیریم. این شاهد گرفتن امام زمان علیه‌السلام با توجه به این است که بر اساس آیات نورانی قرآن، خداوند متعال، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام را شاهد بر امت اسلام قرار داده است. این امر، سنت خداست و در تمام اقوام گذشته نیز شاهدانی از آن امت وجود داشته است: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^۱.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه، پس از این که شیعیان را به عمل به وظایف و سیر الی‌الله ترغیب می‌کند، می‌فرماید: «أَنَا شَهِدٌ لَكُمْ وَ خَجِيجُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ»^۲؛ من شاهد بر شمایم و روز قیامت به نفع شما اقامه حجت می‌کنم.

نکته دیگری که از آیات قرآن به دست می‌آید، حضور دائمی این شاهد و گواه الهی در همه اعصار است. خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۳. بر اساس این آیه شریفه، گواه باید از هر امتی و از خود همان مردم باشد؛ این یعنی همیشه یک حجت خدا و شاهد بر اعمال بندگان در روی زمین

۱. نساء، آیه ۴۱.

۲. نهج‌البلاغه (اصحی صالح)، ص ۲۵۳.

۳. نحل، آیه ۸۹.

وجود دارد، و اگر این نباشد، خلاف معنای شاهد و گواه خواهد بود. در زمان ما هم وجود نورانی حضرت بقیةالله الاعظم علیه السلام، شاهد اعمال و رفتار ما هستند؛ لذا از این فرصت استفاده می‌کنیم و ایشان را بر عقاید صحیح و اعمال صالح خود گواه می‌گیریم تا در روز جزا و در پیشگاه خداوند، برای ما شهادت دهند.

«وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِّنْ عَدُوِّكَ»

این فراز، یکی از مهم‌ترین فرازهای زیارت آل یاسین است. این عبارت، تکلیف چگونه زیستن و خط مشی زندگی را مشخص می‌کند. در این جا محکم‌ترین دست‌آویز ایمان و اعتقاد رخ می‌نماید و چون سخن از محبت خالصانه و برخاسته از نیت الهی است، وجوب همراهی، هم‌دل بودن را معلوم می‌کند و فرازی است که از چهره، مواضع و کارهای ما پرده برمی‌دارد. می‌توان گفت، این قسمت به اهمیت و جایگاه ولایت و امامت پرداخته است، زیرا لازمه ولایت‌پذیری، تولی و تبری است؛ لذا زائر پس از ذکر شهادت و اعتقاد خود، تولی و تبری خویش را اعلان می‌کند. شایان ذکر است، «تولی» به معنای دوست داشتن دوستان ائمه علیهم السلام و «تبری» به معنای بیزاری جستن از دشمنان ائمه علیهم السلام و دشمنان دوستان ایشان است.

* تولی و تبری، ملاک ایمان راستین

تولی و تبری، دو اصل مهم از فروع دین هستند و جایگاه ویژه‌ای در نصوص اسلامی دارند و به مثابه معیار روشنی برای تشخیص ایمان، سره از ناسره و مؤمن راستین از دروغین قلمداد شده‌اند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تولی و تبری و معیار حق و باطل ▪ ۱۵۷

هُمْ الْمُفْلِحُونَ^۱؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با امدادی ویژه از ناحیه خودش، آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آن‌ها خشنود است و آنان نیز از خداوند خشنودند. آن‌ها «حزب‌الله» اند. بدانید حتماً حزب‌الله، پیروز و رستگارند!

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که: آیا حب و بغض جزء ایمان است؟ فرمودند:

هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ.

سپس این آیه شریفه را تلاوت نمودند:

«حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ»^۲؛ ایمان، چیزی جز حب و بغض نیست. «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر، فسق و گناه را منفورتان قرار داده است. کسانی که دارای این صفاتند، هدایت‌یافتگانند!»^۳

*** تولی و تبری، دو روی یک سکه**

به امام صادق علیه السلام گفتند: فلانی شما را دوست دارد، ولی در برائت از دشمنان شما ضعف دارد. حضرت فرمودند:

هَيْهَاتَ كَذَبَ مَنْ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا؛ هی‌هات! کسی که ادعای محبت ما را دارد، ولی از دشمنان ما بیزاری نمی‌جوید، دروغ

۱. مجادله، آیه ۲۲.

۲. حجرات، آیه ۷.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. السرائر الحاوی، ج ۳، ص ۶۴۰.

می‌گوید.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

«کَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوَّنَا»؛ کمال دین‌داری، ولایت ما و بیزاری از دشمنان ماست.

* معیار تولی و تبری، محبت امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمودند: «هیچ کس طعم ایمان را نمی‌چشد، هرچند نماز و روزه بسیار داشته باشد، مگر این که حب و بغض در راه خدا داشته باشد.» آن صحابی پرسید: چگونه بفهمم که این گونه دوستی و بغض را دارم؟ حضرت با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَلِيُّ هَذَا وَلِيُّ اللَّهِ فَوَالِهِ وَ عَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِيهِ وَ وَالٍ وَلِيُّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَلَدِكَ وَ عَادٍ عَدُوِّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَلَدُكَ؛ دوست علی علیه السلام، دوست خداست؛ پس با او دوستی کن و دشمنی علی علیه السلام، دشمن خداست؛ پس با او دشمنی کن! با ولی علی علیه السلام دوست باش، هرچند قاتل پدر و فرزندی باشد و با دشمن او دشمن باش، هرچند پدر یا فرزندی باشد!

* اهمیت تولی و تبری در دوران غیبت

اشرف کائنات، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در توصیف منتظران ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ أَذْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتِمُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ. ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خوشا به حال کسی که (امامت) قائم اهل بیت علیهم السلام مرا درک کند، در حالی که در دوران غیبتش، او را امام خود قرار داده و

۱. همان.

۲. صفات الشیعة، ص ۴۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

گوناگون، از عهده افراد معمولی بر نمی آید، دین، معروف و منکر را تبیین و مشخص می کند. این دو صفت، معمولاً در امور عملی و جنبه های رفتاری به کار می روند.

✽ اهل بیت علیهم السلام؛ محور، معدن و مرجع حق

در این قسمت، بر محوریت ولایت در حق و حقیقت و چرخش معروف و منکر بر معیار رضایت امام، تأکید شده است؛ هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلَى يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۱ هم چنین در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ^۲؛ حق با شما و در خاندان شماست و مبداءش شما و مرجعش به سوی شماست و اهل حق و معدن حق و حقیقت شماست.

این فراز زیارت، تسلیم بودن در مقابل امام و حجت خدا را می رساند. در این قسمت به مولای خود عرض می کنیم:

کاملاً تسلیم شما هستیم؛ هر چه شما به آن راضی باشید، حق است و هر آنچه از آن بیزارید، باطل است. ویژگی شیعه واقعی این است که چشم به لبان مبارک امام خود دارد و هر آنچه او امر کند، به عمق وجود می پذیرد و همه معروف و منکر را به امر و نهی امام خود، وابسته می داند.

✽ اطاعت امام، اطاعت از خداست

این معرفت و تسلیم در برابر امام و حجت خدا، همان چیزی است که قرآن از مؤمنان می خواهد: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۳. در واقع، آنچه امامان به آن امر و نهی می کنند، چیزی جز امر و نهی خدا نیست و اهل بیت علیهم السلام، آشکارکنندگان و تبیین کنندگان امر و نهی خداوند متعالند. در زیارت

۱. الفصول المختارة، ص ۹۸.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳. حشر، آیه ۷.

بخش سوم: بیان ملاک سعادت و شقاوت، تولی و تبری و معیار حق و باطل ■ ۱۶۱

جامعه کبیره، در توصیف ائمه طاهرين علیهم السلام می‌خوانیم: «الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ»؛ شما آشکارکنندگان امر و نهی خداوند هستید.

بنابراین، اطاعت از اهل بیت علیهم السلام اطاعت از خداست و مخالفت با دستور آن‌ها، مخالفت با خداوند جلیل است. قرآن این اعتقاد را چنین بیان می‌کند: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۱. امام چون خلیفه خداست، بیعت با او نیز بیعت با خداست: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»^۲.

خلاصه این‌که، در این مقام به برخی شئون و وظایف امام در روی زمین اقرار می‌کنیم. امام چون نماینده و منصوب خداست، اراده و خواست او همان معروف اسلام است و او از هرچه اظهار تنفر کند، همان در دین الهی، منکر و مبغوض خواهد بود.

۱. نساء، آیه ۸۰.

۲. فتح، آیه ۱۰.

بخش چهارم:

نصرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

«فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرُكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ
لَكُمْ آمِينَ آمِينَ»

زائر در این قسمت زیارت می‌گوید: «پس نفس و جان من، به خداوند یکتای
بی‌شریک ایمان دارد و به رسول او و به امیرالمؤمنین و به شما ای مولای من!
اعتقاد دارد. این ایمان من به شما خاندان، به ابتدا و آخر شما (همه شما) است و
نصرت و یاری من، مہیای شماست و محبت من به طور خالص برای شماست.
خدایا، اجابت فرما! اجابت فرما!»

در این فراز، پس از شاهد گرفتن امام بر عقاید حقّه و بیان ملاک سعادت و
ابراز تولی و تبرّی به محضر ایشان، آمادگی خویش را برای یاری امام در تمام ابعاد
اعلام می‌داریم. در این مقام در سه بُعد: معرفت، محبت و اطاعت، آمادگی خویش
را برای یاری امامان اعلام می‌کنیم؛

۱. بُعد معرفت (اعتقادی)

آنچه در بُعد اعتقادی است، در این جمله آمده: «فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ»؛ اظهار ایمان و اعتراف به وحدانیت حق، رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر خاندان رسالت علیهم السلام.

عرضه می‌داریم: ای مولای من! اعتقاد من به شما کامل و تمام است. من معتقد به همه شما خاندانم و امامان من دوازده نفرند و همه، جانشینان بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

در این فراز، به لب معرفت‌های لازم برای آمادگی در رکاب امام اشاره شده است. ایمان کامل به خدا، رسول و امام، حقیقتی است که با توجه به تمام پیش‌زمینه‌ها در این جهت به دست می‌آید؛ لذا شیعه در برابر امام خویش، مجموعه‌ای از شناخت‌ها را لازم و ضروری می‌داند.

✽ معرفت‌های لازم جهت آمادگی برای یاری امام عصر علیه السلام

الف) معرفت به امام علیه السلام (جایگاه، اهداف و رضایت امام)

امام و حجت خدا، در واقع صاحب اصلی قیام است و یاران او در صدد تحقق آن و یاری رهبر آن قیامند. کسی که در مسیر یاری امامش قدم برمی‌دارد، باید به امام و اهدافش، معرفت والایی داشته باشد. اگر جامعه‌ای معرفت شایسته‌ای درباره جایگاه امام و آنچه مورد رضایت ولی خود است، کسب نکرده باشد، قطعاً در کوران حوادث و فتنه‌های پیش‌رو، دچار تردید خواهد شد، چراکه حرکت در این مسیر، دشواری‌های زیادی خواهد داشت و جز مؤمنان حقیقی، تحمل آن‌ها را تاب ندارند.

ب) درک اضطرار به امام علیه السلام و ضرورت زمینه‌سازی ظهور پیش از قیام و یاری پس از قیام

اضطرار، یعنی یار به این سطح از درک برسد که در نگاهش، تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، زندگی تحت سرپرستی حجت خدا باشد، نه این که امام را طریقی در کنار سایر راه‌ها بداند. آن‌جا که آدمی تنها راه نیل به مقصود خویش را یافته، هیچ گاه در حرکت خویش سست نمی‌شود و آرام نمی‌گیرد، تا این که به مقصود خویش نایل شود. در واقع درک نیاز و اضطرار، حلقه واسطه‌ای است که یاران را از اعتقاد و معرفت، بالاتر کشیده و به صحنه عمل می‌رساند. شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام، زمانی در مسیر پرتلاطم زمینه‌سازی و یاری وارد می‌شوند که تنها راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را در وجود امام و اطاعت محض از او بدانند؛ به زبانی ساده‌تر، عطش و درک نیاز، بستر حرکت است و اگر احساس عطش نباشد، انسان هیچ گاه به سمت آب گوارا - هرچند نزدیک باشد - حرکت نمی‌کند، اما وقتی احساس تشنگی غلبه کرد و نیاز شدید احساس شد، هر عاقلی، برای نجات خویش و رفع عطش، فرسنگ‌ها راه پرمشقت را به آسانی می‌پیماید.

منصور بن حازم، یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام است که حقیقت اضطرار به ولی‌الله و امام را خوب فهمیده بود؛ لذا وقتی عقیده خود را در این باره به امام علیه السلام عرضه می‌دارد، ایشان او را تأیید و برای او دعا می‌کنند:

إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَوْلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرُّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ؛ وقتی کسی فهمید که پروردگاری دارد، سزاوار است بداند که

بخش چهارم: نصرت امام عصر علیه السلام ▪ ۱۶۷

آن پروردگار رضایت و خشم (اوامر و نواهی) دارد. بنده باید بداند که رضایت و سخط خداوند، جز از طریق وحی یا فرستاده الهی شناخته نمی‌شود و کسی که بر او وحی نازل نمی‌شود، شایسته و بایسته است که به دنبال فرستاده الهی باشد و چون آن‌ها را بیابد، بداند که آن‌ها حجت خدایند و اطاعتشان واجب است.

اضطرار به امام، وقتی در کنار معرفت عمیق قرار گیرد، ضرورت قدم برداشتن در مسیر یاری امام را نتیجه می‌دهد، چراکه یار حقیقی، وضعیت دوران غیبت را فاقد حیات می‌بیند، و از سوی دیگر، تنها راه رسیدن به سعادت و کمال، در گرو حاکمیت مطلق امام و اجرای دین و احکام توسط ایشان است؛ پس چاره‌ای نیست جز این که در راه تحقق حاکمیت امام، تلاش کند و ایشان را در این جهت یاری نماید.

ج) شناخت جایگاه خود در مسیر یاری امام علیه السلام

جامعه‌ای در صدد یاری امام خویش برمی‌آید که به جایگاه و نقش خود در مسیر یاری حق، شناخت لازم را داشته باشد؛ یعنی هر یار به عنوان عضوی از سپاه امام علیه السلام، باید برای اراده و انتخاب خود ارزش قائل شده و درباره نقش و اثرگذاری خود، آگاهی لازم را به دست آورده و بداند اراده تک‌تک افراد و خواست جمعی آن‌ها در یاری امام و در نتیجه، تحقق حکومت امام و اجرای منویات ایشان اثرگذار است.

جماعتی از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودند و درباره امر ظهور و فرج سخن می‌گفتند. امام صادق علیه السلام پس از آهی عمیق به ایشان فرمودند:

لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُغْيَنَكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُغْيَنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا [لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أُغْيَنَكُمْ

حَتَّى يَتَمَخَّصُوا^۱؛ قسم به خدا، آن امری که چشم به آن دوخته‌اید (فرج)، اتفاق نخواهد افتاد، مگر این که غریبال شوید. آن امری که چشم به آن دوخته‌اید، اتفاق نخواهد افتاد، مگر این که خالص‌ها از بیعتان جدا شوند.

د) شناخت آثار و نتایج یاری امام

یکی دیگر از معرفت‌های لازم در یاران، آگاهی نسبت به برکات و نتایج حاصل از فعالیت در روند نصرتِ امام است. یاری امام عصر علیه السلام، فعالیت گسترده و بلندمدت است و چه بسا سالیان متمادی طول بکشد؛ لذا باید به برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، بلندمدت، مقاطع گوناگون و... توجه داشت.

توجه و شناخت به آثار و نتایج یاری، در این برنامه‌ریزی‌ها نقش اساسی دارد. این معرفت، دو نتیجه را در بر خواهد داشت؛ نخست این که، در ترسیم برنامه‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها کمک خواهد کرد تا مرحله‌بندی دقیق‌تری انجام گیرد؛ و دوم این که، کمک می‌کند تا در جریان زمینه‌سازی و نصرت حق، ارزیابی، دقیق و راحت‌تر انجام شود، چون با آگاهی از نتایجی که باید حاصل می‌شد، کاستی‌ها و انحراف‌ها، به راحتی قابل شناسایی و کنترل است.

ه) آگاهی از عنایتِ امام زمان علیه السلام به یاران

آگاهی از عنایتِ امام زمان علیه السلام به یارانشان، تأثیر بسزایی بر روحیهٔ ایشان دارد. سید بن طاووس و کفعمی، قنوتی از امام زمان علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت در آن به درگاه خدا عرضه می‌دارد: یا مَنْ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَاجْمَعْ لِي أَصْحَابِي وَصَبِّرْهُمْ؛ «ای کسی که خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند! وعده‌ای را که به من دادی، وفا کن و تمام یارانم را برایم گرد آور و به ایشان صبر و استقامت عطا کن!»^۲

۱. الغیبة (طوسی)، ص ۳۳۶.

۲ - مهج الدعوات، ص ۶۹.

همچنین در قنوتی که از امام زمان علیه السلام نقل شده، آمده است: ... وَاَيُّدُ جُنُودِهِ
وَأَعْوَانِهِ ... «خداوندا!... سپاهیان و یاران او را نیرومند و قوی گردان.»^۱

ی) شناخت یاوران امام و معاندان

یکی دیگر از نکات قابل توجه در معرفت، شناخت دوست و دشمن است. شناخت دوستان و یاوران لازم است تا با آنها همکاری لازم صورت گیرد و از قابلیت‌های یکدیگر به نحو شایسته‌ای استفاده شود؛ به‌خصوص که در فرهنگ اسلامی، کار گروهی اهمیت خاصی دارد. از سوی دیگر، شناخت دشمنان و سایر موانع احتمالی، در جبهه و مسیر نصرت امام، نقش مهمی در برنامه‌ریزی‌ها و جلوگیری از آسیب و تصمیم‌گیری مناسب در چالش‌های پیش‌رو دارد؛ به‌خصوص در دنیای امروز که نظریه‌هایی چون جنگ تمدن‌ها، شیخون فرهنگی و... مطرح است، دشمن‌شناسی بدون تردید، ضروری است.

۲. بُعد عاطفی

در بُعد عاطفی و محبتی که نقش انگیزه را برای اقدامات عملی ما دارد، به امام عرض می‌کنیم: «وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَّكُمْ»؛ ای امام زمان! آن محبت مخصوص من که ریشه فطری دارد و طبع من با آن هم‌سوست و حصول و تحققش را آرزومندم، به طور خالص از آن شماس.

یاران و پیروان راستین امام، کسانی‌اند که علاوه بر تقویت ابعاد شناختی و رفتاری، از نقش انگیزه و تأثیر عواطف و احساس در هر حرکتی غافل نیستند، چه این که اگر به وظیفه‌ای نوعی معرفت داشته و فقط بر اساس وظیفه بخواهیم ادای تکلیف کنیم، چه بسا نتوانیم از عهده آن تکلیف برآییم و در مسیر اطاعت امام، خسته و سست شویم! به عبارت دیگر، لذت و شیرینی بندگی خدا و اطاعت امام

جز با تقویت عواطف پاک و خالصانه به ایشان، احساس نخواهد شد و همین بُعد عاطفی است که شیعه بامعرفت و مقید را در ادای تکلیف و جهاد در راه تحقق خواسته‌های امام، جلو می‌برد و بر نشاط و شوق او افزوده و مانع سستی و کاهلی می‌شود؛ چنان که دعای یاران و زمینه‌سازان ظهور مهدی عجته و حکومت جهانی ایشان این است: «وَأَصْرِفْ عَنَّا فِي أَمْرِهِ السَّامَةَ وَالْكَسَلَ وَالْفِتْرَةَ»؛ بارالها! در انجام اوامر آن حضرت، تنبلی، سستی و سهل‌انگاری را از ما دور کن. لذا احساسات و عواطف برخاسته از شعور ولایی یاران حضرت، معطوف به یک سری از امور است که در ادامه می‌آید:

الف) محبت و اشتیاق به امام و اهداف امام علیه السلام

معرفت راستین به امام و جایگاه او و شناخت صفات و خصال عالی ایشان، به طور طبیعی باعث می‌شود هر انسانی به امام علاقه و محبت پیدا کند. این علاقه و محبت آن گاه که در اثر مراوده و ارتباط متوسلانه و خاضعانه، آن هم از سر اضطرار و احساس نیاز مطلق به ساحت امام به وجود آید، رنگ عشق به خود می‌گیرد و از حد محبت به حد اشتیاق می‌رسد. یاران امام و زمینه‌سازان ظهورشان، به خصوص که سالیانی را نیز در فراق محبوب خویش سوخته‌اند، با بهانه‌ای، هرچند یاد و نام امام، زلال اشک بر چهره‌شان جاری می‌گردد و غبار کدورت‌ها را با خود می‌شوید. چقدر این شوق و سوز در وجود این ارادتمندان و دلدادگان، زیبا و سازنده است!

امام صادق علیه السلام خطاب به فضیل فرمودند: «أَيَا بَا هُم مَي نَشِينِيد وَ گُفْت وَ گو می‌کنید؟» گفت: آری، فدایت شوم! امام فرمود:

من این گونه مجالس را دوست دارم. پس ای فضیل! امر ما را احیا کنید. خداوند رحمت کند کسانی را که امر ما را احیا می‌کنند! ای فضیل! کسی که از ما یاد کند یا نزد وی از ما یاد شود و از چشمانش به اندازه پر مگسی

اشک بیرون آید. خداوند گناهان او را اگرچه بیشتر از کف دریاها باشد، می‌آمرزد.^۱

بر اساس همین عشق است که یاران امام، با ایشان انس داشته و امام نیز آن‌ها را پناهگاه خویش می‌داند. در دعای قنوت امام حسن عسگری علیه السلام در زمرة خصال یاران مهدی علیه السلام آمده است: «الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ... مَفْرَعَةً وَأُنْسَهُ»؛ همان یارانی که ایشان را پناهگاه و مونس امام قرار دادی.

طبعاً شیعیان و یاران امام، که محبت و شوقشان به ساحت ایشان معطوف است، به برنامه‌ها و اهداف بلند امام، که همان سعادت دنیوی و اخروی بشر است، علاقه‌مندند و همان برنامه‌ها و اهداف را در سطح مقدور، در رمرة برنامه‌ها و اهداف خود قرار داده و تحقق آن‌ها، از بزرگ‌ترین خواسته‌های ایشان است.

ب) آرزوی تحقق حکومت امام علیه السلام

یاران امام علیه السلام از آن‌جا که شبیه خودِ امام، دغدغه هدایت و سعادت بشریت را دارند، به دنبال فراهم آوردن زمینه این امر نیز هستند؛ لذا تحقق حکومت عدل فراگیر مهدوی، همیشه جزء آرزوهای آنان بوده و هست و با خدای خویش، همیشه این چنین زمزمه می‌کنند: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ.»؛ خدایا مشتاقانه مسألت داریم که دولتی با شکوه برانگیزی تا اسلام و اسلامیان را عزت بخشی و نفاق و منافقین را به خاک ذلت کشی.^۲

۱. مصادقة الإخوان، ص ۳۲.

۲. مهج الدعوات، ص ۸۵؛ البلد الامین، ص ۶۶۰ و مصباح المتعبد، ص ۱۵۶ (با اندکی تفاوت).

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۴ و مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۱.

ج) بیزاری از دشمنان امام

اصولاً در تحقق هر امری، علاوه بر ضرورت فراهم بودن شرایط و مقدمات آن امر، لازم است موانع حرکت و پیشرفت آن نیز برطرف گردد. یاران امام علیه السلام نیز بر همین اساس، به همان اندازه که در دلشان شوق به امام و علاقه به دوستان ایشان وجود دارد، نفرت و انزجار از شیاطین و دشمنان حضرت قرار دارد و این نفرت را اساساً شرط محبت و وفاداری خویش به امام می‌دانند.

د) گذشتن از تعلقات قلبی و محبت‌های دنیایی

انصارالمهدی رحمته الله در راه مولا و یاری او، از تعلقات قلبی و عاطفی خویش گذشته‌اند؛ البته تعلق قلبی آن‌ها به مولایشان، آن قدر پررنگ و پرشور است که خود به خود، محبت‌ها و عواطف دنیوی در برابر آن رنگ می‌بازد. در قنوتی که از امام حسن عسگری علیه السلام نقل شده است، در وصف یاران ایشان آمده: «الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْأَهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَ جَفَوْا الْوَطْنَ»؛ همان عزیزان و یاورانی که از خانواده و فرزندان‌شان دست کشیده و وطن را ترک کردند. «وَفَقَدُوا فِي أَنْدِيَّتِهِمْ بَغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ»؛ و بدون پنهان شدن از شهرشان، از مجالس و محافل مهمشان دست شستند. «وَقَلَّوْا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِهِمْ»؛ و نزدیکانی را که سد راهشان می‌شدند، کنار گذاشتند.

هـ) دوست داشتن شیعیان و دیگر یاران امام علیه السلام

یکی از ویژگی‌های یاران راستین و وفاداران به امام این است که در راه امام و به خاطر امام و محبوبشان، به مُحبان امام، به‌خصوص شیعیان حقیقی، محبت و علاقه دارند. اساساً وقتی هم و غم شیعه در غیبت امام عصر علیه السلام این شد که زمینه حضور امام را فراهم کند و در جهت رضای امام قدم بردارد و در حکومت و رکاب

۱. منهج الدعوات، ص ۸۵؛ البلد الأمين، ص ۶۶۰ و مصباح المتعبد، ص ۱۵۶ (با اندکی تفاوت).

ایشان ناصر و یاور باشد، کم رنگ و بوی امام را می‌گیرد و رؤیت و مصاحبت با او، یادآور امام و محبوب است؛ در این صورت، مگر می‌شود چنین شیعه‌ی مُحب و دل‌داده‌ای را دوست نداشت؟!

من خاک کف پای سگ کوی همویم کو خاک کف پای سگ کوی حبیب است
امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند: «كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ»؛^۱ اینگونه باشید! برادران نیک که همدیگر را برای خدا دوست دارند.

ی) احساس برادرانه و صمیمانه در ارتباطات بین شیعیان

یاران امام علیه السلام، به شیعیان دیگر فقط احساس محبت ندارند، بلکه این محبت با حالتی زیبا همراه است که در فرهنگ روایات، «برادری» نام دارد. اگر با کسی که دوستش داریم، احساس برادری نیز داشته باشیم، این ارادت، صمیمانه و خالصانه خواهد شد.

شعیب عقرقوفی می‌گوید: در مجلسی حاضر بودم و شنیدم که امام صادق علیه السلام به یاران خویش می‌فرمود:

اتقوا الله و كونوا إخواناً بَرَّةً متحابِّينَ في الله متواصلين متراحمين تزاوِروا و تلاقوا و تذاكروا أمرنا و أحیوه؛

از خداوند بترسید و نسبت به هم، برادران نیکوکار، دوست‌دار در راه خدا، دل‌جوی و مهربان باشید! به دیدن یکدیگر بروید، همدیگر را ببینید و امر ما را یاد و احیا کنید.^۲

۱. مصادقه الإخوان، ص ۳۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵ و الأمانی (طوسی)، ص ۶۰.

۲. همان.

۳. بعد اطاعت (عملی و رفتاری)

از بُعد عملی، با جمله: «وَنَصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَّكُمْ»، آمادگی عملی خود را برای یاری امام عَلَيْهِ السَّلَام اعلام می‌کنیم. مسلماً کسی می‌تواند امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام را یاری کند که در خود، شرایط و لیاقت یاری را پدید آورده باشد. حکومتِ امام در زمین، حکومت صالحان و مُصلحان است؛ از این رو، حاکمیت عدل در سراسر زمین، باید به دست انسان‌هایی وارسته و شایسته تحقق یابد.

یاران مهدی (عج) فرمان امام را دستور خدا می‌دانند و آنان چون حقیقتِ
عبودیت را در وجود خود یافته‌اند، بی چون و چرا و در هر شرایطی، مطیعِ امر
مولایند؛ هم‌چنان که در دعای ظهور آمده است: «اللهم... وَ وَفَّقْنَا لِمَتَابَعَتِهِ وَ آدَاءِ
حَقِّهِ وَ أَمْنُنْ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ فِي الْبِاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ؛ ما را در پیروی و ادای حق آن
حضرت، موفق کن و بر ما به واسطه پیروی از ایشان در سختی‌ها و رنج‌ها، منت
بگذار!»^۱

اگر اطاعت از امام، برخاسته از معرفت و محبت مولا باشد، صحنه‌های زیبایی را خواهد آفرید که تنها با منطق عشق قابل تفسیر است. یاران امام در امتثال امر مولا، از یکدیگر سبقت می‌گیرند و گاه حتی منتظر امر مولا نبوده، ارادهٔ ایشان را کشف کرده و به سمت برآوردن آن از هم پیشی می‌گیرند. در دعای عهد می‌خوانیم:

خداوند! مرا از کسانی قرار ده که برای برآوردن خواسته‌های امام سرعت می‌گیرند و اوامرش را اطاعت کرده و برای برآوردن اراده‌ی مولا، بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.^۲

١. اقبال الأعمال، ج ١، ص ٤٢٧.

٢. البلد الأمين، ص ٨٢ والمصباح الكفعمي، ص ٥٥١.

یاران حضرت حجت علیه السلام که افقی جز طاعت خدا و عبودیت ندارند، خوب می‌دانند اطاعت از کسانی که در سلسله ولایت، به خدا منتهی می‌گردند، عین اطاعت از خداوند متعال است؛ پس آن‌ها برای اطاعت از پروردگار خویش، اطاعت از مولا و امامشان را واجب می‌دانند؛ و برای اطاعت از امامشان، اطاعت از والیان امر ایشان را هم بر خود لازم می‌دانند، چراکه اولیای امر، که جانشینان و فرماندهان امام هستند، در نگاه آن‌ها، خالص‌ترین بندگان خداوندند.

در دعای معروف غیبت آمده است:

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلاَةِ عَهْدِهِ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ أَمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ أَعِزْ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسَدَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَ ثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَغْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا، فَإِنَّهُمْ مَعَايِدُ كَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وَلاَةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَاؤِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ رُسُلِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ؛ خدایا! بر فرمان‌دارانش و پیشوایان از فرزندان او رحمت فرست و به آرزوهایشان برسان و بر عمرشان بیفز و نصرت با عزت به آن‌ها عنایت بفرما و آنچه از امر دینت به آن‌ها مربوط ساخته‌ای، کامل و تمام گردان و اساس حکومت آن‌ها را ثبات و پایداری عنایت کن و ما را از مددکاران آنان قرار ده و از یاری‌کنندگان دینت مقرر فرما! زیرا آنان، معدن‌های کلمات تو، ستون‌های توحید تو، استوانه‌های دین تو، سرپرستان امر از طرف تو، بندگان مخلص تو، نیکوکاران از میان بندگان تو، دوستان تو، فرزندان اولیای تو و برگزیده از فرزندان پیامبران تو هستند. و درود و رحمت و برکت‌های تو بر آنان نثار باد!

با دعایی، شرح این بخش را به پایان می‌بریم:

...خداوندا! ما را از یاوران، پیروان، مدافعان و از شهادت طلبان در پیشگاه و
 رکابِ همایونی او قرار بده؛ آنان که با تمام شوق، آرزوی شهادت می کنند
 نه با اجبار؛ در صفی که اهل آن را در قرآنت وصف کرده ای و گفتی: صف
 بسته اند؛ گویی اینان، بنیانی آهین هستند در فرمان برداری تو و رسالت و
 آل او، که بر ایشان درود باد!

...وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الدَّائِمِينَ عَنْهُ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهَدِينَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ، طَائِعاً غَيْرَ مُكْرَهٍ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتْ أَهْلَهُ فِي كِتَابِكَ، فَقُلْتَ
 صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ عَلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ إِلِهِ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ^۱.

۱. زاد المعاد. ص ۳۰۲ و المزار الكبير، ص ۶۶۳.

خاتمه

از این که توفیق خداوند مهربان در نگارش این کتاب، همراهمان بود و الطاف بی‌کران حضرتش، ما را در به پایان رساندن این شرح یاری کرد، بر آستان قدسش سر تعظیم فرود می‌آوریم و به نشانهٔ شکرگزاری جبین بر تراب می‌ساییم. امیدواریم این نوشته مورد رضایت حضرت ولی‌عصر علیه السلام قرار گیرد و منتظرانش را سودمند افتد!

در پایان بار دیگر، نیم‌نگاهی به مضامین و معارف این زیارت شریف خواهیم داشت و به اختصار، رئوس مطالب بیان شده را یادآور می‌شویم.

از مطالب و توضیحات صفحات ابتدایی روشن شد، بدون شک، «زیارت آل‌یاسین» یکی از معتبرترین زیارات مأثوره است. نکتهٔ ممتاز در این زیارت، دستور مستقیم زیارت‌شونده بر استفاده از این تعابیر در هنگام زیارت بود. این ویژگی خاص، رنگ و بوی دیگری به این زیارت‌نامه بخشیده و بر بلندای مضامین و عمق محتوای این زیارت افزوده است. هرچند تلاش ما در این مرقومه با ناتوانی‌های بسیاری قرین گشت، کوشیدیم در حد توان در تبیین و توضیح این تعابیر زیبا و دقیق، بیشتر از منابع روایی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام استفاده کنیم و از افکار ناقص خود کمتر مطلبی را بیان کنیم، مگر در مواردی که ضرورت اقتضا می‌کرد و یا در صدد جمع‌بندی و ارائه معنایی مُحصَّل بودیم.

مجموعه عبارت‌ها و فرازهای این زیارت را به چهار بخش کلی تقسیم کردیم؛ بخش اول، سلام و درود بر حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه السلام و مشتمل بر ۲۳ سلام بود. این سلام‌های خالصانه را در چهار محور دسته‌بندی کردیم و در لابه‌لای این سلام‌ها، بیست صفتِ ذکرشده از اوصاف حضرت را توضیح دادیم و تلاش کردیم خلوصِ برآمده از جان زائر را با معرفتِ هرچه بیشتر به مقام و جایگاه حجت

موعود علیه السلام قرین کنیم. در این مطالب، معنای اوصافی مانند: حجت و ولی خدا، باب قرب، نمایان گر رضایت حضرت حق، علم سرشار، علم سرافراز الهی، مهر بی کران، وعده تضمین شده و... تبیین و ترسیم شد. در خلال این توضیحات روشن شد که بعضی از این اوصاف، ناظر به نفس و وجود مقدس امام و بعضی مربوط به فعل و جنبه بیرونی امام زمان علیه السلام بود؛ همچنین بعضی مشترک بین تمام حجج الهی و بعضی مختص حضرت مهدی رحمته الله علیه است.

بخش دوم، شهادت به عقاید حقه و عرضه و گواه گرفتن امام بر اعتقادات خود بود. این بخش در واقع تأملی دوباره در معتقدات بود تا علاوه بر سنجیدن عقاید خود در محضر آئینه تمام نمای حضرت حق، افکار خود را از هر ناحقی پاک کنیم و آن ها را به امین ترین انسان روی زمین به ودیعه بگذاریم، تا در هنگام نیاز، به دور از هر عیب و نقصی به ما برگردد. این عبارات، مجموعه عقاید انسان مؤمن، از توحید تا مراحل مختلف معاد، و از نبوت و ولایت تا حقانیت رجعت را در بر می گرفت.

بخش سوم و چهارم، مربوط به قسمت های پایانی زیارت است. هرچند این دو بخش حجم چندانی نداشتند، اما به نتایج و آثار عینی دو بخش پیشین توجه داشته و تمام آنچه لازم است زائر با معرفت و محبت کسب کند، در این دو بخش به آن اشاره شده است. زیارت آن گاه شیرین و ماندگار خواهد بود که با تحفه ای از حریم محبوب همراه شود، و چه سوغاتی بالاتر از این که زائر پس از انصراف از زیارت، خود را پیوسته در محضر امام خود ببیند و وظیفه خود را دریافته و ملاک و معیاری با وجود او عجین شود که او را تا پایان عمر بیمه نماید و اسباب عاقبت به خیری را برای او فراهم کند!

در بخش سوم، زائر با تمام وجود اقرار می کند که ملاک سعادت و شقاوت و معیار حق و باطل را دریافته و نشان می دهد، معرفتی بر جان او نشسته است که

بخش چهارم: نصرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه ■ ۱۷۹

تا قیام قیامت در تشخیص هیچ معروف و منکری، دچار شک و تردید نخواهد شد و در هر مسئله فردی و اجتماعی، از هر مکر و خدعه و راه انحرافی ایمن خواهد بود. و این معرفت همان است که عرضه داشتیم: امام، محور حق و حقانیت، و معیار سعادت در دنیا و آخرت است؛ و ملاک شقاوت ابدی، مخالفت با حجت خداست.

بخش چهارم، مقام حدیث نفس با انیس النفوس بود. در این جملات، مهم‌ترین وظیفه منتظر حضرت مهدی موعود علیه السلام مورد توجه قرار گرفت و تلاش کردیم علاوه بر یادآوری لزوم تجدید بیعت، آمادگی برای یاری امام زمان رحمته علیه را در ابعاد گوناگون زندگی، مورد بررسی قرار دهیم.

به امید این که الطاف و عنایات آن عزیز، شامل حالمان شود و جزء بهترین یاران و زمینه‌سازان دولت سراسر شکوه و عظمت امام مهدی رحمته علیه باشیم؛
ان شاء الله!

کتاب نامه

- قرآن کریم.
- ۱- ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، چاپ اول: صدوق، تهران ۱۳۹۷ق.
- ۲- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم ۱۳۶۷ش.
- ۳- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۰ق.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، اعتقادات الإمامية، چاپ دوم: کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۴ق.
- ۵- _____، الأمالی، چاپ ششم: کتابچی، تهران ۱۳۷۶ش.
- ۶- _____، التوحید، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۳۹۸ق.
- ۷- _____، الخصال، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۲ش.
- ۸- _____، صفات الشیعة، چاپ اول: اعلمی، تهران ۱۳۶۲ش.
- ۹- _____، علل الشرائع، چاپ اول: داوری، قم ۱۳۸۵ش.
- ۱۰- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: جهان، تهران ۱۳۷۸ق.
- ۱۱- _____، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم: اسلامیه، تهران ۱۳۹۵ق.
- ۱۲- _____، مصادقة الإخوان، تحقیق: سیدعلی خراسانی، چاپ اول، مکتبه الإمام صاحب الزمان رحمته الله، کاظمیه ۱۴۰۲ق.
- ۱۳- _____، معانی الأخبار، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۳ق.
- ۱۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول: علامه، قم ۱۳۷۹ق.
- ۱۶- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم: الإسلامیه، تهران ۱۴۰۹ق.
- ۱۷- _____، فلاح السائل و نجاح المسائل، چاپ اول: بوستان کتاب، قم ۱۴۰۶ق.
- ۱۸- _____، مهج الدعوات و منهج العبادات، چاپ اول: دارالذخائر، قم ۱۴۱۱ق.

- ۱۹- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول: دلیل ما، قم ۱۴۲۴ق.
- ۲۰- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول: مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۴۰۴ق.
- ۲۱- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول: دارالمرتضویه، نجف ۱۳۵۶ش.
- ۲۲- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۹ق.
- ۲۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ق.
- ۲۴- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۹ق.
- ۲۵- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، چاپ دوم: اسلامیه، تهران ۱۳۶۶ش.
- ۲۶- اوینی، سیدمرتضی، فتح خون، چاپ اول: ساقی، تهران ۱۳۷۹ش.
- ۲۷- بالادستیان، محمدامین، محمد مهدی حائری پور و مهدی یوسفیان، نگین آفرینش، چاپ پنجاه و پنجم: بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم ۱۳۹۲ش.
- ۲۸- بحرانی، سیدهاشم، غایة المرام، تحقیق سیدعلی عاشور، نرم افزار مکتبه اهل بیت علیهم السلام.
- ۲۹- _____ البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: بعثت، قم ۱۳۷۴ش.
- ۳۰- _____ مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر، چاپ اول: مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۳ق.
- ۳۱- بحرینی، سیدمجتبی، تو را گواه می گیرم، چاپ اول: منیر، تهران ۱۳۸۴ش.
- ۳۲- _____ سلام بر پرچم افراشته، چاپ دوم: منیر، تهران ۱۳۸۴ش.
- ۳۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، چاپ دوم: دارالکتب الإسلامیه، قم ۱۳۷۱ق.
- ۳۴- بستانی، فؤاد افرام و رضا مهیار، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم: اسلامی، تهران ۱۳۷۵ش.
- ۳۵- تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ دوم: دارالأضواء، بیروت ۱۴۰۶ق.
- ۳۶- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۲ق.
- ۳۷- حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، چاپ اول: اعلی، بیروت ۱۴۲۲ق.
- ۳۸- حرّ عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل، تحقیق: سیداحمد حسینی، نرم افزار جامع فقه نور
- ۳۹- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۱ق.
- ۴۰- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول: دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴ق.
- ۴۱- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، چاپ اول: جامعه مدرسین، قم ۱۴۲۱ق.
- ۴۲- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم ۱۴۱۳ق.

- ۴۳- خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الاثنی عشر، بیدار، قم ۱۴۰۱ق.
- ۴۴- خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم: مرتضوی، تهران ۱۳۷۴ش.
- ۴۵- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ چهارم: آثار الشیعه، قم ۱۴۱۰ق.
- ۴۶- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، چاپ اول: الشریف الرضی، قم ۱۴۱۲ق.
- ۴۷- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول: دارالقلم - الدارالشامیة، بیروت - دمشق ۱۴۱۲ق.
- ۴۸- سبحانی تبریزی، جعفر، تذکرة الأعیان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، قم، بی تا.
- ۴۹- سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، چاپ اول: بوستان کتاب، قم ۱۳۸۴ش.
- ۵۰- شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ق.
- ۵۱- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، چاپ اول: هجرت، قم ۱۴۱۴ق.
- ۵۲- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چاپ اول: حیدریه، نجف، بی تا.
- ۵۳- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، چاپ اول: بصیرتی، قم، بی تا.
- ۵۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، چاپ اول: نوید، تهران ۱۳۶۲ش.
- ۵۵- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، چاپ اول: عالم الکتاب، بیروت ۱۴۱۴ق.
- ۵۶- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، چاپ دوم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴ق.
- ۵۷- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم: جامعه مدرسین، قم ۱۴۱۷ق.
- ۵۸- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضی، مشهد ۱۴۰۳ق.
- ۵۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم: ناصر خسرو، تهران ۱۳۷۲ش.
- ۶۰- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، چاپ اول: بعثت، قم ۱۴۱۳ق.
- ۶۱- طبری آملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چاپ دوم: حیدریه، نجف، ۱۳۸۳ق.
- ۶۲- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم: مرتضوی، تهران ۱۳۷۵ش.
- ۶۳- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

۶۴. _____ الأُمالی، چاپ اول: دارالثقافة، قم ۱۴۱۴ق.
۶۵. _____ الغيبة، چاپ اول: دارالمعارف الإسلامية، قم ۱۴۱۱ق.
۶۶. _____ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، چاپ اول: فقه الشيعة، بيروت ۱۴۱۱ق.
۶۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم: اسماعیلیان، قم ۱۴۱۵ق.
۶۸. علم‌الهدی، علی بن حسین، رسائل المرتضی، تحقیق: سیداحمد حسینی و سیدمهدی رجائی، دارالقرآن الکریم، قم ۱۴۰۵ق.
۶۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپ اول: المطبعة العلمية، تهران ۱۳۸۰ق.
۷۰. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمدکاظم محمودی، چاپ اول: وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۴۱۰ق.
۷۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم: هجرت، قم ۱۴۰۹ق.
۷۲. فقیه‌ایمانی، میرزامحمدباقر، فوز اکبر در توسلات به امام منتظر عجل الله تعالی، چاپ اول: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹ش.
۷۳. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم: دارالهجرة، قم ۱۴۱۴ق.
۷۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم: دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۴۱۲ق.
۷۵. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات / سلوة الحزین، چاپ اول: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی، قم ۱۴۰۷ق.
۷۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ چهارم: دارالکتاب، قم ۱۳۶۷ش.
۷۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الامین و الدرع الحصین، چاپ اول: الأعلمی، بیروت ۱۴۱۸ق.
۷۸. _____ المصباح الکفعمی، چاپ دوم: دارالرضی، قم ۱۴۰۵ق.
۷۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم: الإسلامیة، تهران ۱۴۰۷ق.
۸۰. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، چاپ سوم: سمت، تهران ۱۴۲۱ق.
۸۱. مازندرانی، ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی، معالم العلماء، چاپ اول: حیدریة، نجف ۱۳۸۰ق.
۸۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳ق.
۸۳. _____ زاد المعاد - مفتاح الجنان، چاپ اول: الأعلمی، بیروت ۱۴۲۳ق.
۸۴. _____ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم: الإسلامیة، تهران ۱۴۰۴ق.
۸۵. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم: کوشانیور، قم ۱۴۰۶ق.
۸۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول: تهران ۱۳۶۸ش.

- ۸۷- مصطفوی، سیدجواد، ترجمه أصول کافی، چاپ اول: اسلامیه، تهران ۱۳۶۹ش.
- ۸۸- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، چاپ اول: کنگره شیخ المفید، قم ۱۴۱۳ق.
- ۸۹- _____ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق.
- ۹۰- _____ الفصول المختارة، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق.
- ۹۱- _____ اوائل المقالات، تحقیق: ابراهیم انصاری، چاپ دوم: دارالمفید، بیروت ۱۴۱۴ق.
- ۹۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول: دارالکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۷۴ش.
- ۹۳- منسوب به امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، چاپ اول: اعلمی، بیروت ۱۴۰۰ق.
- ۹۴- موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکیال المکارم، ترجمه: سیدمهدی حائری قزوینی، چاپ اول: ایران نگین، قم ۱۳۸۱ش.
- ۹۵- موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم: جامعة مدرّسین، قم ۱۳۷۴ش.
- ۹۶- نوری، میرزا حسین، جنة المأوی فی ذکر من فاز بقاء الحجة، چاپ اول: دارالمحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ۹۷- نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، چاپ اول: مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۸۶ش.
- ۹۸- یزدی حائری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، چاپ اول: اعلمی، بیروت ۱۴۲۲ق.